



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرأیا
علیها
اصاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



پیشوا کی

وہابیت و مسئلہ قبور

۱. ہٹائی قبور؛ ۲. زیارت قبور؛ ۳. نماز و دعا در کنار قبور

مفت اعلیٰ سندھ مولانا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وهابیت و مسئله قبور

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	وها بیت و مسئله قبور
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۱۶	دیباچه
۱۷	بخش اول: بنای بر قبور
۱۷	اشاره
۱۷	اشاره
۱۷	پیشگفتار بخش اول
۱۷	اول: بنای بر قبور
۱۷	اشاره
۱۸	فتاوی وها بیان درباره بنای بر قبور
۱۹	قرآن و بنای بر قبور
۱۹	اشاره
۱۹	۱. بنای بر قبور، تعظیم شعائر الهی
۲۰	۲. بنای بر قبور از مصادیق مؤدّت ذوی القربی
۲۱	۳. بنای بر قبور اولیای الهی مصداق ترفیع بیوت
۲۲	آباد کردن قبور اولیا از دیدگاه اهل بیت:
۲۳	سیره سلف و بنای بر قبور
۲۴	مزار بزرگان
۲۴	اشاره
۲۴	۱. مزار بلال حبشی
۲۵	۲. مزار سلمان فارسی
۲۵	۳. مزار طلحه بن عبیدالله

۴. مزار ابویوب انصاری ۲۵
۵. مرقد امیرالمؤمنین (ع) ۲۵
۶. مرقد امام کاظم (ع) ۲۶
۷. مرقد امام رضا (ع) ۲۷
۸. مرقد امام جواد (ع) ۲۷
۹. مزار معروف کرخی ۲۷
۱۰. مزار احمد بن موسی (ع) ۲۸
۱۱. مزار عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن الحسین (ع) ۲۸
۱۲. مزار سیده نفیسه ۲۸
۱۳. مزار ذوالنون مصری ۲۸
۱۴. مزار ابن طباطبایا ۲۸
- دشمنی وهابیان با اهل بیت: ۲۹
- اشاره ۲۹
۱. تخریب آثار اهل بیت: ۲۹
۲. تجاهل به نام اهل بیت: ۲۹
۳. جلوگیری از نشر معارف اهل بیت: ۲۹
۴. در تنگنا قرار دادن پیروان اهل بیت: ۳۰
- بررسی دلایل و شبهات وهابیان ۳۰
- اشاره ۳۰
۱. بنای بر قبور از مظاهر شرک ۳۰
۲. بنای بر قبور از اعمال مشرکین است § منهای السنه، ج ۱، ص ۴۷۴ ۳۰
۳. بنای بر قبور، بدعت منکر است ۳۱
۴. ادعای اجماع ۳۱
- اشاره ۳۱
- قائلین به عدم حرمت ۳۲
۵. استدلال به برخی از احادیث ۳۳

- ۳۶ ۶. زمین بقیع موقوفه است
- ۳۶ اشاره
- ۳۶ پاسخ
- ۳۶ فواید بنای بر قبور اولیا
- ۳۷ عدم فرق بین بنای بر قبر و دفن در بنا
- ۳۹ جلوگیری وهابیان از احیای آثار اسلامی
- ۴۰ دوم: بنای مسجد و روشن کردن چراغ
- ۴۰ اشاره
- ۴۰ فتاوی وهابیان
- ۴۲ دیدگاه قرآن
- ۴۳ سیره صحابه و مسلمانان
- ۴۳ نقد ادله وهابیان
- ۴۳ اشاره
- ۴۳ ۱. استدلال به روایات
- ۴۵ ۲. استدلال به قاعده سدّ ذرایع
- ۴۵ اشاره
- ۴۶ پاسخ
- ۴۶ ۳. استدلال به روایات اهل بیت:
- ۴۶ اشاره
- ۴۷ پاسخ
- ۴۸ پاسخ
- ۵۰ پاسخ
- ۵۰ پاسخ
- ۵۱ سوم: حکم تزیین قبور و روشن کردن چراغ بر آنها
- ۵۱ اشاره
- ۵۱ دلیل وهابیان بر حرمت

۵۱ اشاره
۵۲ پاسخ
۵۲ اشاره
۵۲ ۱. سند حدیث
۵۲ ۲. دلالت حدیث
۵۴ لزوم محافظت از آثار سلف صالح
۵۵ بخش دوم: وهابیت و زیارت قبور
۵۵ اشاره
۵۵ اشاره
۵۵ پیشگفتار بخش دوم
۵۵ مشروعیت زیارت قبور
۵۵ اشاره
۵۵ ۱. دلیل فطرت
۵۶ ۲. قرآن و زیارت قبور
۵۷ ۳. احادیث و زیارت قبور
۵۷ اشاره
۵۷ الف) مشروعیت زیارت قبور در روایات
۵۷ اشاره
۵۷ یک- مرحله اباحه
۵۷ دو- مرحله منع
۵۷ سه- مرحله بازگشت به اباحه
۵۸ علت تحریم ابتدایی از زیارت قبور
۵۹ ب) ممارست پیامبر (ص) به زیارت قبور
۶۰ ج) زیارت قبور در سیره گذشتگان
۶۰ اشاره
۶۰ یک- امام علی (ع) و زیارت قبور

- ۶۰ دو- فاطمه زهرا ۳ زیارت قبور
- ۶۰ سه- عمر زیارت قبور
- ۶۱ چهار- عایشه زیارت قبور
- ۶۱ پنج- محمد بن حنفیه زیارت قبور
- ۶۱ شش- ابوخلال زیارت قبور
- ۶۲ هفت- ابن خزیمه زیارت قبور
- ۶۲ (د) اجماع مسلمین
- ۶۳ جواز زیارت قبور به طور مطلق
- ۶۴ زیارت به جهت رساندن خیرات به اموات
- ۶۴ فتاوی علمای اهل سنت درباره زیارت قبور
- ۶۴ اشاره
- ۶۴ ۱. شافعی
- ۶۵ ۲. محمد بن شربینی شافعی
- ۶۵ ۳. محیی الدین نووی شافعی
- ۶۶ ۴. ابن عابدین حنفی
- ۶۶ ۵. ابوبکر بن مسعود کاسانی حنفی
- ۶۷ ۶. ابن نجیم مصری حنفی
- ۶۷ ۷. منصور بن یونس بهوتی
- ۶۸ ۸. ابن حزم ظاهری
- ۶۹ ۹. محمد ناصرالدین البانی
- ۷۱ ۱۰. سمهودی
- ۷۱ ابن حجر و قول به وجوب زیارت قبور اموات
- ۷۲ آثار زیارت قبور
- ۷۲ اشاره
- ۷۲ ۱. خشوع و یاد مرگ
- ۷۲ ۲. دعا برای اموات

۷۳	۳. ادای حقوق اموات
۷۳	زنان و زیارت قبور
۷۳	اشاره
۷۳	فتاوی و هابیان
۷۴	ادله جواز
۷۴	اشاره
۷۵	حدیث اول
۷۵	حدیث دوم
۷۵	حدیث سوم
۷۶	حدیث چهارم
۷۷	حدیث پنجم
۷۷	عائشه و زیارت قبور
۷۷	سند حدیث
۷۷	روایات معارض با نهی زنان از زیارت قبور
۷۸	تمسک به عموم تعلیل در روایات
۷۹	نقد ادله و هابیان بر حرمت زیارت زنان از قبور
۷۹	اشاره
۷۹	۱. نقد روایات
۸۴	۲. نقد قاعده سدّ ذرایع
۸۴	اشاره
۸۴	پاسخ
۸۵	فتاوی جواز
۸۷	خلاصه بحث
۸۷	بخش سوم: نماز و دعا در کنار قبور
۸۷	اشاره
۸۷	پیشگفتار بخش سوم

۸۷	اول: نماز و دعا در کنار قبور
۸۸	اشاره
۸۸	فتاوی و هابیان
۸۸	رجحان نماز در کنار قبور اولیا
۸۹	اشاره
۸۹	۱. تبرک برخی از زمین‌ها و بقعه‌ها
۹۰	۲. قرآن و دعوت به دعا در کنار قبور اولیا
۹۱	۳. پیامبر (ص) و نماز و دعا در کنار قبور اولیا
۹۲	۴. مسلمانان و نماز و دعا در کنار قبور اولیا
۹۳	۵. اهل بیت: و دعوت به نماز و دعا در کنار قبور اولیا
۹۵	دوم: بنای مسجد در کنار قبور اولیا
۹۵	دیدگاه اهل سنت
۹۵	اشاره
۹۵	۱. دیدگاه احناف
۹۶	۲. دیدگاه مالکی‌ها
۹۷	۳. دیدگاه شافعی‌ها
۹۷	بررسی ادله و هابیان
۹۷	اشاره
۹۸	دلیل اول: نهی از نماز بر قبور
۹۸	اشاره
۹۸	پاسخ
۹۸	دلیل دوم: نهی از باب سدّ ذرائع
۹۸	اشاره
۹۹	پاسخ
۹۹	دلیل سوم: راهی به سوی شرک
۹۹	اشاره

۱۰۰ پاسخ

۱۰۰ دلیل چهارم: مصداق منع از مساجد

۱۰۰ اشاره

۱۰۰ پاسخ

۱۰۱ دلیل پنجم: منافات با اعتکاف در مساجد

۱۰۱ اشاره

۱۰۱ پاسخ

۱۰۱ اشاره

۱۰۱ پاسخ

۱۰۲ دلیل ششم: لزوم توجه به خدا در مسجد

۱۰۲ دلیل هفتم: لزوم آبادانی مساجد

۱۰۲ اشاره

۱۰۲ پاسخ

۱۰۲ دلیل هشتم: نهی از خواندن اولیا همراه با خدا

۱۰۳ اشاره

۱۰۳ پاسخ

۱۰۳ دلیل نهم: نهی از قبر شدن خانه‌ها

۱۰۳ اشاره

۱۰۴ پاسخ

۱۰۴ دلیل دهم: نهی از مسجد قراردادن قبور

۱۰۴ اشاره

۱۰۴ پاسخ

۱۰۵ دلیل یازدهم: نهی از بت‌شدن قبور

۱۰۵ اشاره

۱۰۵ پاسخ

۱۰۷ دلیل دوازدهم: نهی از عیدشدن قبر پیامبر (ص)

۱۰۷ اشاره

۱۰۷ پاسخ

۱۰۸ دلیل سیزدهم: نهی از قبله‌شدن قبر انبیا

۱۰۸ اشاره

۱۰۸ پاسخ

۱۰۹ سوم: طواف قبور اولیا

۱۰۹ دیدگاه اهل سنت

۱۰۹ تفصیلی درباره طواف بر قبور اولیا

۱۱۰ بررسی روایات

۱۱۱ تحقیقی از علامه مجلسی

۱۱۲ چهارم: دست کشیدن و بوسیدن قبور اولیا

۱۱۲ اشاره

۱۱۲ اقوال در مسأله

۱۱۲ اشاره

۱۱۲ ۱. قول به حرمت

۱۱۳ ۲. قول به عدم استحباب

۱۱۳ ۳. قول بر کراهت

۱۱۳ ۴. قول به جواز و استحباب

۱۲۰ ادله قائلین به حرمت

۱۲۰ اشاره

۱۲۰ اشاره

۱۲۱ دلیل اول: دست کشیدن روی قبور شرک است

۱۲۱ اشاره

۱۲۱ پاسخ

۱۲۱ دلیل دوم: دست کشیدن روی قبور بدعت است

۱۲۱ اشاره

۱۲۱ ----- پاسخ

۱۲۲ ----- دلیل سوم: دست کشیدن روی قبور سنت نیست

۱۲۲ ----- اشاره

۱۲۲ ----- پاسخ

۱۲۲ ----- دلیل چهارم: دست کشیدن روی قبور از عادت یهود و نصارا است

۱۲۳ ----- اشاره

۱۲۳ ----- پاسخ

۱۲۴ ----- درباره مرکز

مشخصات کتاب

- سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور: وهابیت و مسئله قبور ۱. بنای قبور ۲. زیارت قبور ۳. نماز و دعا در کنار قبور/ علی اصغر رضوانی.
مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۳۷۳ ص.
فروست: سلسله مباحث وهابیت شناسی
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۹۲-۹
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
موضوع: زیارت و زایران -- نظر وهابیه
موضوع: گورها و گورستان‌ها -- زیارت -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
موضوع: وهابیه -- عقاید
رده بندی کنگره: BP۲۰۷/۶/۹۶۵۵و ۱۳۹۰
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۶
شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۲۲۲۴۷
ص ۱

اشاره

↓

ص ۲

↓

ص ۳

↓

ص ۴

↓

ص ۵

↓

ص ۶



ص ۷



ص ۸



ص ۹



ص ۱۰



ص ۱۱



ص: ۱۲



ص ۱۳



ص ۱۴

دبیاچه



ص: ۱۵

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند، اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، اما بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به



ص: ۱۶

زوایای پیدای پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

گروه کلام و معارف

مرکز تحقیقات حج

بخش اول: بنای بر قبور

اشاره



ص ۱۷

اشاره



ص ۱۸

پیشگفتار بخش اول



ص ۱۹

از جمله موضوعات مورد اختلاف مسلمانان با وهابیان، موضوع بنا و ساختن گنبد و بارگاه و گلدسته بر روی قبور است. مسلمانان در طول تاریخ به این سنت عمل کرده و بر جواز و استحباب آن، به ادله‌ای از کتاب و سنت، تمسک کرده‌اند. خصوصاً این عمل موافق با منطق عقل و روش عقلا است. ولی از زمان ابن تیمیه مخالفت با این عمل شروع شد و بناها و گنبد و گلدسته‌ها از مظاهر شرک شناخته شد، تا زمان آل سعود که این عقیده به حدی اوج گرفت که آل سعود عملاً به مخالفت با آن پرداختند و با فتوایی که از علمای وهابی صادر شد، امر به تخریب گنبد و بارگاه و گلدسته‌ها و بناهای روی قبور داده شد. تمام آنها به جز بارگاه پیامبر اکرم (ص) آن هم از خوف مسلمین، تخریب گشت. و با این عمل خسارتی بزرگ بر اسلام و مسلمانان وارد شد. در این کتاب به بررسی موضوع می‌پردازیم.

اول: بنای بر قبور

اشاره



فتاوی وهابیان درباره بنای بر قبور



ص ۲۱

۱. ابن تیمیه می گوید:

فکم کذبوا الناس و ادعوا ان فی هذا المكان میتاً من اهل البيت، و ربّما جعلوه مقتولاً، فینون ذلك مشهداً، و قدیکون قبر کافر او قبر بعض الناس ... §منهاج السنه، ج ۱، ص ۵۰.

چه بسا بر مردم دروغ می گویند و ادعا می کنند که در این مکان شخصی از اهل بیت مدفون است، و چه بسا او را کشته شده می دانند و آنجا را به عنوان مشهد بنا می کنند، در حالی که گاهی قبر کافر یا قبر برخی از مردم است ...

۲. گروه دائمی افتای وهابیان می گویند:

البناء علی القبور بدعه منکره فیها غلو فی تعظیم من دفن فی ذلك، و هو ذریعه إلی الشرك، فیجب علی ولی امر المسلمین أو



ص ۲۲

نائبه، الأمر بازالهُ ما علی القبور من ذلك، و تسویتها بالأرض، قضاءً علی هذه البدعه، و سداً لذریعه الشرك. §اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، رقم ۷۲۱۰.

ساختن بر قبور بدعتی منکر است که در آن غلو در تعظیم کسی است که در آنجا دفن شده است، و این راهی به سوی شرک می باشد، و لذا بر ولی امر مسلمانان یا نائب اوست که دستور دهد تا آنچه بر قبور است خراب و با زمین یکسان گردد تا با این بدعت مقابله شده و راه شرک بسته شود.

۳. محمد ناصرالدین البانی درباره گنبد قبر رسول خدا (ص) می نویسد:

ومّا یوسف له انّ هذا البناء قد بنی علیه منذ قرون ... ممّا لایرضاه صاحب القبر نفسه ... فعجبت حیث کیف ظلت هذه الظاهره الوثنیة قائمه حتی فی عهد التوحید. اقول: هذا مع الاعتراف بانّی لم أر احداً یأتی ذلك المكان فیهِ؛ لشده المراقبه من قبل الحراس الموکّلین علی منع الناس من ان یأتوا بما یخالف الشرع عند القبر الشریف، فهذا ممّا تشکر علیه الدوله السعودیه، و لکن هذا لایکفی و لایشفی، و قد قلت منذ ثلاث سنوات فی کتابی (احکام الجنائز و بدعها) ص ۲۸ من اصلی: فالواجب الرجوع بالمسجد النبوی إلی عهده السابق، و ذلك بالفصل بینه و بین القبر النبوی بحائط یمتد من الشمال إلی الجنوب، بحیث انّ الداخل إلی المسجد لایری فیهِ ای مخالفه لاترضی مؤسسه (ص)، اعتقد انّ هذا من الواجب علی الدوله



ص ۲۳

السعودیه اذا كانت ترید ان تكون حامیه التوحید حقاً ... §تحذیر المساجد من اتخاذ القبور مساجد، البانی، صص ۶۸-۶۹. از جمله اموری که باعث تأسف است اینکه این گنبد از چند قرن پیش بر روی قبر پیامبر (ص) بنا شده است ... امری که صاحب قبر از آن راضی نیست ... من در آن هنگام تعجب کردم که چگونه این ظاهر بت پرستی حتی در عهد توحید پابرجا مانده است. من می گویم: این موضوع همراه با اعتراف به این است که مشاهده نکردم کسی را که در آن مکان حاضر شود؛ به

جهت مراقبت شدیدی که از ناحیه نگهبانان مأمور انجام گرفته تا مردم راز انجام کارهای خلاف شرع در کنار قبر شریف بازدارند. و این از جمله اموری است که باید از دولت سعودی تشکر نمود، ولی این اندازه کفایت نمی‌کند و دل را شفا نمی‌دهد. و من از سه سال پیش در کتابم (احکام الجنائز و بدعها) گفتم: باید رجوع به عهد سابق مسجد نبوی نمود، و این طرح در صورتی قابل اجراست که بین مسجد و قبر نبوی دیواری را فاصله کرد که از شمال به جنوب کشیده شود به طوری که هرگاه کسی وارد مسجد شد هیچ‌گونه کار خلافی که مؤسس مسجد (ص) راضی به آن نیست انجام ندهد. و معتقدم که این امر از تکالیف واجب بر عهده دولت سعودی است اگر قصد دارد که به طور حقیقی حامی توحید باشد ...

قرآن و بنای بر قبور

اشاره

قرآن کریم به مسئله بنای بر قبور به طور صریح و خاص نپرداخته است؛ لکن می‌توان حکم آن را از ضمن آیات قرآن استفاده نمود:

۱. بنای بر قبور، تعظیم شعائر الهی

↓

ص ۲۴

خداوند متعال در قرآن کریم امر به تعظیم شعائر الهی کرده و آن را دلیل تقوای قلوب می‌داند، آنجا که می‌فرماید:

(وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) (حج: ۳۲)

و هر کس شعائر دین خدا را بزرگ و محترم دارد، این، صفت دل‌های باتقواست.

شعائر جمع شعیره، به معنای دلیل و علامت است. شعائر الله؛ یعنی اموری که دلیل و علامت و نشانه به سوی خداست و هر کسی که می‌خواهد به خدا برسد با آن دلیل و نشانه می‌تواند به خدا برسد. یا این که مراد از شعائر الله، شعائر دین خداست؛ یعنی هر کس که می‌خواهد به حقیقت دین خدا رهنمون شود، برخی از امور راهنمای اویند که باید آنها را تعظیم کرد.

در قرآن کریم، صفا و مروه از شعائر الهی شمرده شده است، آنجا که می‌فرماید: (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ)؛ «همانا صفا و مروه از شعائر دین خداست». (بقره: ۱۵۸)

و نیز شتری که برای نحر به منی برده می‌شود: (وَالْبَيْدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ)؛ «و نحر شتران فربه را از شعائر دین خدا مقرر گردانیدیم». (حج: ۳۶)

این نیست مگر از آن جهت که این امور از نشانه‌های دین حنیف ابراهیم است.

و نیز «مزدلفه» مشعر نامیده شده، از آن جهت که از علامت‌ها

↓

ص ۲۵

و نشانه‌های دین خداست. همه مناسک حج شعائر نامیده شده است از آن جهت که نشانه‌هایی به سوی توحید و دین حنیف

است.

اگر این امور از شعائر دین خدایند، و مردم را متذکر به توحید و دین حنیف می‌کنند، شکی نیست که وجود انبیا و اولیا نیز از بزرگ‌ترین و بارزترین نشانه‌های دین خداوند است؛ زیرا آنان از آن جهت که

معصومند و کار خلاف انجام نمی‌دهند، سیره و اقوال آنان مطابق با حق و حقیقت است. آنان کسانی هستند که می‌توانند بشر را به سوی حق و حقیقت و توحید رهنمون شوند.

حال اگر وجود پیامبر (ص) و اوصیای او و اولیای الهی چنین خاصیتی دارند، حفظ و صیانت آثار آنان و حفظ قبورشان و بنای قبر و گلدسته برای آنها نیز در راستای همین اهداف است؛ زیرا این اعمال در حقیقت تعظیم اشخاصی است که خود و سنتشان شعائر و راهنمایی به سوی خدایند.

«قرطبی» در تفسیرش می‌گوید:

فشعائر الله، اعلام دینه، لاسیما ما يتعلق بالمناسک. § تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۵۶.

شعائر خدا عبارت است از علم‌ها و نشانه‌های دین خدا؛ خصوصاً اموری که مربوط به مناسک است.

استاد «عباس محمود عقّاد» نویسنده مصری درباره کربلا و حرم حسینی و زیارت آن و یادآوری از مشاهده گنبد و بارگاه امام حسین (ع) می‌گوید:

↑↓

ص ۲۶

فهی الیوم حرم یزوره المسلمون للعبرة و الذکری، و یزوره غیر المسلمین للنظرة و المشاهدة، ولكنها لو اعطیت حقّها من التنبیه و التخلید لحق لها ان تصبح مزاراً لكل آدمی يعرف لبني نوعه نصیباً من القداسة، و حظاً من الفضیلة؛ لاننا لانذکر بقعة من بقاع هذه الارض یقترن اسمها بجملة من الفضائل و المناقب اسمی و الزم لنوع الانسان من تلك التي اقترنت باسم کربلاء بعد مصرع الحسين (ع) فیها. § ابوالشهداء، ص ۱۴۵.

کربلا، امروز حرمی است که مسلمانان برای عبرت و یادآوری به زیارتش می‌آیند. همچنین غیرمسلمانان برای دیدن و مشاهده به آنجا می‌آیند. ولی اگر قرار باشد که آن سرزمین حَقُّش ادا گردد، باید مزار انسانی باشد که برای نوع خود نصیب و بهره‌ای از قداست و فضیلت قائل است؛ زیرا ما در میان بقعه و بارگاه‌های مقدس، جایی برتر از بارگاه امام حسین (ع) سراغ نداریم.

۲. بنای بر قبور از مصادیق مودّت ذوی القربی

قرآن کریم به صراحت، امر به مودّت و محبّت اقرّبای پیامبر اسلام (ص) فرموده، آنجا که می‌فرماید: (قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)؛ «بگو از شما تقاضای اجر و مزدی نمی‌کنم مگر مودّت ذوی القربی را». (شوری: ۲۳)

واضح است که بنای بر قبور اقرّبای پیامبر (ص) از مصادیق اظهار مودّت و محبّت اهل بیت است؛ زیرا مودّت و محبّت بروز و ظهور دارد، و

↑↓

ص ۲۷

مورد آن تنها محبت قلبی و اطاعت نیست، بلکه شامل مصادیق آن می‌شود تا حدّی که مشمول نهی صریح از آن مورد نشده

باشد که یکی از مصادیق آن بنای بر قبور و زیارت قبر و برپایی مراسم برای آنان است.

۳. بنای بر قبور اولیای الهی مصادق ترفیع بیوت

خداوند متعال در قرآن کریم اذن داده که خانه‌هایی که در آنها یاد خدا شده، رفعت پیدا کند، آنجا که می‌فرماید:
(فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ...) (نور: ۳۶ و ۳۷)

در خانه‌هایی که خدا رخصت داده رفعت یابد و در آن، ذکر خدا شود و صبح و شام در آن تسبیح ذات پاک او کنند. پاک‌مردانی که هیچ کسب و تجارت، آنان را از یاد خدا غافل نگرداند ... استدلال به آیه فوق متوقف بر بیان دو امر است:

الف) بیوت در آیه خصوص مساجد نیست، بلکه اعم از مساجد و اماکنی است که در آنها یاد خدا می‌شود، همانند خانه انبیا و ائمه: پس می‌توان مراد از بیوت را غیر از مساجد دانست؛ زیرا بیت به معنای بنایی است که دارای چهار دیوار و سقف باشد. همچنین در قرآن می‌خوانیم:

(وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً

لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَانِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ) (زخرف: ۳۳)

و اگر نبود که همه مردم یک نوع و یک امتند ما آنان که کافر به خدا می‌شوند سقف خانه‌هایشان را از نقره خام قرار می‌دادیم.



ص ۲۸

از این ادله استفاده می‌شود که «بیت» در لغت عرب به بنایی اطلاق می‌شود که دارای سقف باشد. از سوی دیگر مستحب است که مساجد بدون سقف باشد. پس مقصود از بیوت در آیه غیر از مساجد است.

امام باقر (ع) فرمود: «أَنَّ الْمَقْصُودَ بُيُوتَ الْأَنْبِيَاءِ وَبُيُوتَ عَلِيِّ (ع)» § البرهان، بحرانی، ج ۳، ص ۱۳۷؛ «مقصود از بیوت در آیه، بیوت انبیا و بیوت علی (ع) است».

«انس» و «بریده» نقل کرده‌اند که:

قرأ رسول الله (ص) هذه الآية في بُيُوتٍ ... فقام إليه رجل فقال:

أي بيوت هذه يا رسول الله؟ قال: بيوت الأنبياء. فقام إليه ابوبكر فقال: يا رسول الله! هذا البيت منها؟ البيت علي وفاطمة، قال:

نعم، من افاضلها. § درالمنثور، ج ۶، ص ۲۰۳

رسول خدا (ص) این آیه فی بُيُوتٍ ... را تلاوت نمود، شخصی نزد او آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! این خانه‌ها کدامین بیت‌اند؟ حضرت فرمود: خانه‌های انبیا. ابوبکر نزد پیامبر (ص) آمد

و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا بیت علی و فاطمه از این گونه خانه‌هاست؟ حضرت فرمود: آری، از بهترین آنها.

ب) مقصود از «رفع» در آیه شریفه دو احتمال است:

یک- مقصود از «رفع»، تعظیم و ترفیع قدر بیوت است که همان رفع معنوی است. همان گونه که در قرآن می‌خوانیم: (وَرَفَعْنَا

مَكَانًا عَلِيًّا)؛ «و ما مقام او را بلند و مرتبه اش را رفیع گردانیدیم». (مریم: ۵۷)

دو- مقصود از «رفع»، بالا بردن ساختمان قبر است که همان رفع



ص ۲۹

ظاهری و بنای قبر است.

«زمخسری» در تفسیر آیه می گوید:

رفعها اما بناؤها لقوله تعالى: (رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا) و (وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ ...). امر الله ان تبني، و اما

تعظيمها و الرفع من قدرها. §تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۳۹۰ §

رفع بیوت، یا به معنای بنای بیوت است همانند آیه شریفه: (رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا)؛ «سقف آن را برافراشت و آن را منظم ساخت»

و (وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ ...). «و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه کعبه را بالا می بردند

...» که خداوند دستور ساختن آن را داده است و یا به معنای تعظیم بیوت و بالا بردن قدر و منزلت بیوت است.

«بروسوی» در «روح البیان» می گوید: (أَنْ تُرْفَعَ) یا به بنا است یا به تعظیم و بالا بردن قدر و منزلت. §روح البیان، ج ۶، ص

§.۱۵۸

اگر مراد به رفع در (أَنْ تُرْفَعَ) بنا باشد که دلالت صریح بر بنای بر بیوت انبیا و اولیا دارد، خصوصاً با در نظر گرفتن این که

مدفن پیامبر (ص) و تعدادی از ائمه در خانه هایشان بوده است. و اگر مراد به رفع در (أَنْ تُرْفَعَ) رفع معنوی است، نتیجه آن اذن

به تکریم و حفظ بیوت انبیا و اولیای الهی است که عموم آن شامل بنای بر قبور اولیای الهی و تعمیر آن نیز می گردد.

آباد کردن قبور اولیا از دیدگاه اهل بیت:



ص ۳۰

شیخ طوسی به سندش از ابو عامر ساجی نقل کرده که گفت:

أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (ع) وَ قُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا لِمَنْ زَارَ قَبْرَهُ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَعَمَرَ تَرْبَتَهُ؟ قَالَ: يَا أَبَا عَامِرٍ!

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لَهُ: وَاللَّهِ لَتُقْتَلَنَّ بِأَرْضِ الْعِرَاقِ وَتُدْفَنُ بِهَا!

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لِمَنْ زَارَ قُبُورَنَا وَعَمَرَهَا وَتَعَاهَدَهَا؟ فَقَالَ لِي: يَا أَبَا الْحَسَنِ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ قَبْرَكَ وَقَبْرَ وَلَدِكَ بِقَاعًا مِنْ

بِقَاعِ الْجَنَّةِ وَعَرْضِيَّةً مِنْ عَرْضَاتِهَا وَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ نَجَبَاءٍ مِنْ خَلْقِهِ وَصِفْوَةٍ مِنْ عِبَادِهِ تَحْنُ إِلَيْكُمْ وَتَحْتَمِلُ الْمِذْلَةَ وَالْأَذَى،

فَيَعْمُرُونَ قُبُورَكُمْ وَيُكَثِّرُونَ زِيَارَتِهَا تَقْرُبًا مِنْهُمْ إِلَى اللَّهِ مِرْوَدَةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ، أُولَئِكَ يَا عَلِيُّ الْمَخْصُوصُونَ بِشَفَاعَتِي وَالْوَارِدُونَ

حَوْضِي، وَهُمْ زُورَارِي غَدَا فِي الْجَنَّةِ! يَا عَلِيُّ! مَنْ عَمَرَ قُبُورَكُمْ وَتَعَاهَدَهَا فَكَأَنَّمَا أَعَانَ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ (ع) عَلَى بِنَاءِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ،

وَمَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ عَدَلَ ذَلِكَ لَهُ ثَوَابٌ سَبْعِينَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ وَخَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ زِيَارَتِكُمْ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ،

أَبَشَرَ وَبَشَرَ أَوْلِيَاءَكَ وَمُحِبِّيكَ مِنَ النَّعِيمِ وَقُرَّةَ الْعَيْنِ بِمَا لَا عَيْنَ رَأَتْ وَلَا أُذُنَ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، وَلَكِنَّ حُثْلَاهُ مِنَ

النَّاسِ يُعْمِرُونَ زُورَاتِكُمْ كَمَا تَعْمُرُ الزَّائِنَةُ بَرْنَاهَا أَوْلِيَاكَ شَرَارَ أُمَّتِي لَا نَالَتْهُمْ شَفَاعَتِي وَلَا يَرُدُّونَ حَوْضِي. § تهذيب الاحكام، ج ۶،

صص ۲۵ و ۲۶ §

خدمت عبدالله جعفر بن محمد (ص) رسیدم و به او عرض کردم: ای

فرزند رسول خدا (ص)! ثواب کسی که قبر امیر مؤمنان (ع) را زیارت کرده و تربت او را آباد نماید، چیست؟ حضرت فرمود: ای ابو عامر! پدرم از جدش حسین بن علی از علی (ص) روایت کرده که پیامبر (ص) به او فرمود: به خدا سوگند! تو در سرزمین عراق کشته شده و در آنجا دفن می‌شوی. حضرت به من فرمود: ای ابوالحسن! همانا خداوند قبر تو و قبر فرزندان را بقعه‌هایی از بقعه‌های بهشت و عرصه‌ای از عرصه‌های بهشت قرار داده است و این که خداوند قلب‌های نجیبانی از خلقش و برگزیدگانی از بندگانش را به سوی شما متمایل نموده که در راه شما ذلت و آزار را به تن می‌خرند و قبرهای شما را آباد کرده و زیاد به زیارت آنها می‌آیند تا از راه شما به خدا تقرب جسته و به رسولش مودت پیدا نمایند. ای علی! آنان مخصوص شفاعت من و واردشوندگان بر حوض من و زائران من در آینده در بهشت می‌باشند. ای علی! هر کس قبور شما را آباد کرده و با آنها عهد داشته باشد [به زیارت آنها بیاید]، پس گویا در ساختن بیت المقدس، سلیمان بن داود (ع) را یاری کرده و کسی که قبور شما را زیارت کند، معادل آن به او ثواب هفتاد حج بعد از

حجۃ الاسلام داده خواهد شد و از گناهانش خارج می‌شود تا وقتی که از زیارت شما باز می‌گردد، همانند روزی که مادرش او را زاده است، پس بشارت باد و بشارت بده اولیا و محبین خود را به نعمت (بهشت) و روشنی چشم به چیزی که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشه‌ای آن را نشنیده و بر قلب هیچ بشری خطور نکرده است، ولی عده‌ای از مردان نادان از زائران قبور شما به جهت زیارتتان

عیب می‌گیرند، همانگونه که از زنا دهنده برای زنادادن عیب گرفته می‌شود. آنان افراد پست و شرور از امت من می‌باشند که شفاعت من شامل حال آنان نشده و بر حوض من وارد نمی‌گردند.

سیره سلف و بنای بر قبور

با مراجعه به تاریخ مسلمین بعد از ظهور اسلام پی می‌بریم که بنای بر قبور، سیره عملی مسلمین در طول تاریخ بوده و مورد اعتراض هیچ یک از صحابه و تابعین تا این زمان واقع نشده است، تنها گروهی که به نام وهابیان در عمل و گفتار با این کار مخالفت نموده‌اند. به نمونه‌هایی از این سیره عملی اشاره می‌کنیم:

۱. مسلمانان جسد پیامبر اکرم (ص) را در خانه‌ای سقف‌دار دفن نمودند و از آن زمان به بعد، آن مکان مورد توجه خاص مسلمانان قرار گرفته است.

۲. بخاری در صحیح خود روایت کرده:

لما مات الحسن بن الحسن بن علی (ع) ضربت امرأته القبة علی قبره سنه ... § صحیح بخاری، کتاب الجنائز، ح ۶۲. §

بعد از وفات حسن بن حسن بن علی (ع) همسر او تا یک سال قبه‌ای بر قبر او زد ...

«ملاً علی قاری» در شرح حدیث می‌گوید:

الظاهر انه لاجتماع الاحباب للذكر و القرائة و حضور الأصحاب

للدعاء و المغفرة و الرحمة.

ظاهر این است که زدن قبه به جهت اجتماع دوستان بر قبر او برای ذکر و قرائت قرآن و حضور اصحاب برای دعا و مغفرت و رحمت بوده است.

۳. «سید بکری» می گوید:

واستثنى بعضهم - أي من عدم جواز البناء على القبور - قبور الأنبياء و الشهداء و الصالحين و نحوهم. § اعانة الطالبين، ج ۲، ص ۱۲۰.

از عدم جواز بنای بر قبور، قبور انبیا و شهدا و صالحین و امثال آنها را استثنا کرده اند.

۴. «ابن شبه» نقل می کند که:

لما حفر عقيل بن أبي طالب في دارة بئراً وقع على حجر منقوش مكتوب فيه:

قبر أم حبيبة بنت صخر بن حرب، فدفن عقيل البئر، وبنى عليه بيتاً. § تاريخ المدينة المنورة، ج ۱، ص ۱۲۰.

عقیل بن ابی طالب در خانه خود چاهی کند. در آن هنگام به سنگی برخورد کرد که در آن نوشته بود: این قبر حبیبه دختر صخر بن حرب است، عقیل چاه را پر از خاک کرد و روی آن اتاقی بنا نمود.

۵. «سمهودی» در توصیف مزار «حمزة بن عبدالمطلب» می گوید:

إنّ علی مزاره - أي مزار حمزة بن عبدالمطلب - قبة عالية حسنة متقنة و بابه مصفح كله بالحديد بنته أم الخليفة العباس الناصر



لدين الله (سنه ۵۷۵ - ۶۲۲) ابی العباس احمد بن المستضی. § وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۹۱۱.

بر مزار او قبه‌ای عالی، زیبا و محکم است در آن همه آهنی است که در ایام خلافت خلیفه عباسی ناصر دین الله ابوالعباس احمد بن مستضی، سال ۵۷۵ - ۶۲۲ ه. ق، ساخته شده است.

۶. «بخاری» نقل می کند که بعد از وفات «عبدالرحمان بن ابوبکر»، عایشه دستور داد تا بر قبر او خیمه‌ای زده شود و کسی را نیز

موکل بر آن قبر نمود... § صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۹.

۷. عمر دستور داد تا خیمه‌ای بر روی قبر زینب دختر جحش زده شود و کسی او را نهی نکرد. § طبقات ابن سعد، ج ۸، ص

مزار بزرگان

اشاره

با مراجعه به تاریخ پی می بریم که ساختن زیارتگاه و مزار برای بزرگان سنتی همیشگی در طول تاریخ بوده است. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. مزار بلال حبشی

قبر او در «دمشق» در باب الصغیر است. ابن جبیر می گوید:

وفی رأس القبر المبارك تاریخ باسمه، والدعاء فی هذا الموضع المبارك مستجاب، قد جُزِبَ كثير من الأولياء وأهل الخير

↑↓

ص ۳۵

المتبرکین بزیارتهم. § ۲۲۹. رحله ابن جبیر، ص ۲۲۹.

و در سر قبر مبارک او تاریخی به اسم او است، ودعا در آن موضع مبارک مستجاب است. بسیاری از اولیا و اهل خیری که به زیارت اولیا متبرکند این مطلب را تجربه کرده‌اند.

۲. مزار سلمان فارسی

«خطیب بغدادی» می گوید:

قبره الآن ظاهر معروف بقرب ایوان کسری علیه بناء وهناك خادم مقيم لحفظ الموضع وعمارته والنظر فی أمر مصالحه، وقد

رأیت الموضع وزرته غیر مرة. § ۱۶۳. تاریخ بغدادی، ج ۱، ص ۱۶۳.

قبر او [سلمان فارسی] الآن نزدیک ایوان کسری، ظاهر و معروف است و بر روی آن ساختمانی است و در آنجا خادمی اقامت کرده تا آنجا و عمارتش را حفظ نموده و در امر مصالحتش نظر کند. من آن موضع را دیده‌ام و چندین بار نیز زیارت کرده‌ام.

۳. مزار طلحة بن عبدالله

«ابن بطوطه» می گوید:

مشهد طلحة بن عبدالله أحد العشرة وهو بداخل المدينة وعليه قبة ومسجد. § ۲۰۳. رحله ابن بطوطه، ص ۲۰۳.

مشهد طلحة بن عبدالله - یکی از ده نفری است که بشارت به

↑↓

ص ۳۶

بهشت به او داده شده - داخل مدینه است و بر روی آن گنبد و مسجدی است.

۴. مزار ابویوب انصاری

«حاکم نیشابوری» می نویسد:

یتعاهدون - أي أهل الروم - قبره ویزورونه ویستشفعون به إذا قحطوا. § مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۴۵۸؛ صفة الصفوة، ابن

جوزی، ج ۱، ص ۱۸۷.

اهالی روم با قبر او عهد و پیمان دارند و به زیارت او می آیند و به او هنگام قحطی استشفاع می کنند.

۵. مرقد امیر المؤمنین (ع)

«حسین بن احمد بن محمد» معروف به ابن حجاج بغدادی یکی از شعرای قرن سوم و چهارم، قصیده فائیه‌ای در مدح امام امیرالمؤمنین (ع) دارد که در کنار قبر حضرت سروده است. او به گنبد حضرت خطاب کرده و می‌گوید:

یا صاحب القبۃ البیضاء علی النجفِ
من زار قبرک واستشفی لدیك شفی
زوروا أبا الحسن الهادی لعلکم

تَحْضُونَ بِالْأَجْرِ وَالْإِقْبَالِ وَالزَّلْفِ §وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۷۰؛ المنتظم، ج ۷، ص ۲۱۶ §
ای صاحب گنبد سفید بر نجف، هر کس قبر تو را زیارت کند

↑↓

ص ۳۷

ونزد تو شفا طلبد، شفا می‌یابد.

ابوالحسن هادی را زیارت کنید، تا شاید شما از اجر و اقبال و خوشی بهره ببرید.

ابن بطوطه می‌گوید:

وهذه الروضة ظهرت لها كرامات، لأن بها قبر علي فمناها: إن ليلة السابع والعشرين من رجب وتسمى عندهم ليلة المحيا، يؤتى إلى تلك الروضة بكل مقعد من العراقيين وخراسان وبلاد فارس والروم. فيجتمع منهم الثلاثون والأربعون ونحو ذلك. فإذا كان بعد العشاء الآخر جعلوا فوق الضريح المقدس، والناس ينتظرون قيامهم، وهم مابين مصل وذاكر وتال ومشاهد للروضة. فإذا مضى من الليل نصفه أو ثلثاه أو نحو ذلك قام الجميع اصحاء من غير سوء، وهم يقولون (لا إله إلا الله، محمداً رسول الله، علي ولي الله). وهذا أمر مستفيض عندهم سمعته من الثقات. §رحلة ابن بطوطه، ص ۱۹۵ §

و برای این بارگاه کراماتی ظاهر شده است؛ زیرا در آن قبر علی است. از آن جمله اینکه شب بیست و هفتم از رجب که نزد آنان به شب زنده‌داری معروف است، نزد آن بارگاه هر زمین‌گیر و معلول را از عراق و خراسان و شهرهای فارس و روم می‌آورند. هر کدام از آنها سی تا و چهل تا دور هم جمع می‌شوند. و چون بعد از نماز عشا می‌شود آنها را بالای سر ضريح مقدس قرار می‌دهند، و مردم منتظر برپا شدن آنها هستند؛ در حالی که خودشان مشغول نماز و ذکر و تلاوت قرآن و مشاهده ضريح حضرتند. و چون از

↑↓

ص ۳۸

شب، نصف یا دو سوم یا مثل این مقدار می‌گذارد، همگی صحیح و سالم بدون آنکه مشکلی در آنها باشد از جا برمی‌خیزند؛ در حالی که همگی می‌گویند: (لا إله إلا الله، محمداً رسول الله، علي ولي الله). و این قصه‌ای معروف نزد آنان است که من از افراد مورد وثوق شنیدم.

۶. مرقد امام کاظم (ع)

«خطیب بغدادی» به سندش از «احمد بن جعفر بن حمدان قطیعی» نقل کرده که گفت: از حسن بن ابراهیم ابوعلی خلال (شیخ حنابله در عصرش) شنیدم که می‌گفت:

ماهمنی امر فقصدت قبر موسی بن جعفر، فتوسلت به إلاً سهّل الله تعالی لی ما أحبّ. §تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰. هیچ امر مهمی برای من اتفاق نیفتاد جز آنکه قصد قبر موسی بن جعفر را کردم و به او متوسل شدم تا آنکه خداوند متعال برای من آنچه را که دوست داشتم تسهیل نمود.

۷. مرقد امام رضا (ع)

«حاکم نیشابوری» در مورد امام رضا (ع) می گوید:

استشهد علی بن موسی بسناباد من طوس. وقال: سمعت أبا بکر محمد بن المؤمن بن الحسن بن عیسی یقول: خرجنا مع إمام أهل الحدیث أبی بکر ابن خزیمه وعدیله أبی علی الثقفی مع

↓

ص ۳۹

جماعه من مشایخنا وهم إذ ذاک متوافرون إلی علی بن موسی الرضا بطوس، قال: فرأیت من تعظیمه - یعنی ابن خزیمه - لتلك البقعه وتواضعه لها وتضرّعه عندها ماتحیرنا. §تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۹۹. از ابوبکر محمد بن مؤمل بن حسن بن عیسی شنیدم که می گفت: ما با امام اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه و همراه او ابی علی ثقفی با جماعتی از مشایخ ما که زیاد بودند به سوی علی بن موسی الرضا در طوس حرکت کردیم. او گفت: من از تعظیم ابن خزیمه نسبت به آن بقعه و تواضع و تضرّع او نسبت به آن، چیزهایی دیدم که همه ما را به تحیر واداشت.

۸. مرقد امام جواد (ع)

«ابن عماد حنبلی» می گوید:

توفی ببغداد، الشریف أبو جعفر محمد الجواد بن علی بن موسی الرضا الحسینی أحد الاثنی عشر إماماً الذین تدعی فیهم الرفضه العصمه، ودفن عند جدّه موسی، ومشهدهما ینتابه العامه بالزیاره. §شذرات الذهب، ج ۲، ص ۴۸. در بغداد، شریف ابوجعفر محمد جواد فرزند علی بن موسی الرضا حسینی فوت نمود، یکی از دوازده امامی که رافضه ادّعی عصمت آنان را دارند، در کنار جدّش موسی مدفون شد و مشهد آن دو را عامه مردم نوبت به نوبت زیارت می کنند.

۹. مزار معروف کرخی

↓

ص ۴۰

«خطیب بغدادی» از «ابی عبدالله محاملی» نقل کرده که گفت:

أعرف قبر معروف الکرخی منذ سبعین سنه، ما قصده مهموم إلاً فرج الله همّه. §تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۲. قبر معروف کرخی را از هفتاد سال پیش می شناسم. هیچ مهمومی قصد آن را نکرده جز آنکه خداوند همّ و غمّ او را برطرف نموده است.

۱۰. مزار احمد بن موسی (ع)

«ابن بطوطه» می گوید:

هو مشهد معظم عند أهل شیراز یتبرکون به ویتوسلون إلى الله تعالى بفضله. §رحله ابن بطوطه، ص ۲۲۵ §
آن قبر مشهدی است تعظیم شده نزد اهالی شیراز که مردم به آن تبرک جسته و به سوی خدا به فضل او توسل می جویند.

۱۱. مزار عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن الحسین (ع)

«خطیب بغدادی» می گوید:

باب البردان فيها أيضاً جماعة من أهل الفضل، وعند المصلی المرسوم بصلاة العید قبر کان يعرف بقبر النذور، يقال: إن المدفون فيه رجل من ولد علی بن أیطالب (ع)، یتبرک الناس

↑

ص ۴۱

بزیارته وبقصد ذوالحاجه منهم لقضاء حوائجه. §تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۳ §
درب بردان در آنجا نیز جماعتی از اهل فضل وجود دارند. و کنار مصلاهی آنجا که معروف به نماز عید است، قبری است معروف به نام قبر نذرها، و گفته می شود که در آنجا یکی از اولاد علی بن ابی طالب (ع) مدفون است. مردم به زیارت او تبرک جسته و محتاجان از مردم به جهت برآورده شدن حوایجشان قصد او را می نمایند.

۱۲. مزار سیده نفیسه

«عمر رضا کحاله» می گوید:

ولأهل مصر اعتقاد بها عظیم، يقال: إن الدعاء يستجاب عند قبرها. §اعلام النساء، ج ۵، صص ۱۸۷ و ۱۸۹ §
و برای اهل مصر اعتقاد عظیمی به او است. گفته می شود که دعا در کنار قبر او مستجاب است.

۱۳. مزار ذوالنون مصری

«ابن خلکان» می گوید:

دفن فی القرافة الصغری وعلی قبره مشهد مبنی، وفی المشهد قبور جماعة من الصالحین، وزرته غیر

مرّة. §تاریخ ابن خلکان، ج ۱، ص ۱۰۹ §

او در قرافه صغری دفن شد. و بر روی قبر او مشهدی بنا شده و در مشهد او قبرهای جماعتی از صالحان است. و من چندین بار آن را زیارت کرده ام.

۱۴. مزار ابن طباطبا

↑

«ابن خلکان» می‌گوید: «وقبره معروف و مشهور یا جابئه الدعاء» § تاریخ ابن خلکان، ج ۲، ص ۸۲. §؛ «قبر او معروف، و به اجابت دعا مشهور است».

دشمنی وهابیان با اهل بیت:

اشاره

وهابیان دشمنی خاصی با اهل بیت: دارند که در عملکرد آنها مشهود است و یکی از آنها تخریب قبور آن بزرگان است که از قدیم الایام ثابت بوده و کسی به آن اعتراض نکرده بود تا زمان پیدایش وهابیان. آیا آنان به روایتی که خودشان از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند، معتقد نیستند.

اینک به نمونه‌هایی از این دشمنی‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. تخریب آثار اهل بیت:

برخلاف تمام عرف‌های متداول بین مردم که به آثار علما احترام گذاشته و برای مسایل تاریخی اهتمام ویژه‌ای قائل‌اند، و برخلاف آنچه از مسلمانان در هر کشوری مشاهده می‌شود که چگونه آثار اولیا و مقامات آنان را پاس داشته و تقدیس می‌کنند، و نیز بر خلاف دستورات صریح دین به تعظیم شعائر خداوند و مقامات اولیا، مشاهده می‌کنیم که وهابیان در صدد هدم و تخریب مرقدهای مقدس اهل بیت: در مکه و مدینه برآمده و تمام آنها را با خاک یکسان نمودند.

۲. تجاهر به نام اهل بیت:



ص: ۴۳

علمای وهابی نامی از امامان اهل بیت عصمت و طهارت: برده نمی‌شود، و هیچ‌گاه از آنان حدیث نقل نمی‌نمایند، و در مدارس علمی و دانشگاه‌ها سخنی از زندگانی اهل بیت: و تاریخ آنها شنیده نمی‌شود. همچنین در وسائل ارتباط جمعی از قبیل رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، مجلات و شبکه‌های ماهواره‌ای هیچ‌گونه اشاره‌ای به نام و یاد آن بزرگواران نمی‌کنند و به کلی از آن بیگانه‌اند ...

۳. جلوگیری از نشر معارف اهل بیت:

در مورد تألیفات درباره اهل بیت: و نشر آثار آن بزرگواران، وهابیان هیچ‌گونه مساعدت نکرده و هرگز اجازه نشر کتابی را درباره زندگانی و روایات و فقه آن بزرگواران را نمی‌دهند، و حتی اجازه نمی‌دهند تا کتاب‌هایی از این قبیل وارد کشورشان شود، و این در حالی است که در این کشور همه نوع کتاب انحرافی و بی‌دینی و مجلات فاسد اخلاقی طبع یا منتشر می‌گردد و دولت سعود نه تنها جلوی آنها را نمی‌گیرد بلکه در نشر آنها نیز مساعدت می‌نماید.

۴. در تنگنا قرار دادن پیروان اهل بیت:

در حجاز حدود ۲۵ درصد از مردم آن پیرو مذهب اهل بیت: می‌باشند، ولی با آنان به عنوان هم‌وطن درجه دو معامله می‌شود، چرا که آنان را از برپایی شعائر دینی و تطبیق احکام مذهبشان محروم می‌دارند،



ص: ۴۴

و آنان را از فرهنگ و پیشرفت بازداشته و اجازه ورود در دستگاه‌های حکومتی و دانشگاه‌ها را نمی‌دهند. علما و متفکران شیعه و پیروان مذهب اهل بیت: را به بهانه‌های مختلف دستگیر کرده و با انواع آزار و اذیت‌ها شکنجه می‌کنند. § الشیعه فی السعودیه، صص ۹-۱۱.

بررسی دلایل و شبهات وهابیان

اشاره

وهابیان در ادّعی خود بر حرمت بنای بر قبور به مواردی استدلال کرده‌اند که به آنها پرداخته و پاسخ می‌دهیم:

۱. بنای بر قبور از مظاهر شرک

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً: در بحث «شرک و توحید» به میزان آن دو اشاره نمودیم و گفتیم که شرک دو رکن و عنصر دارد: یکی این که انسان عملی انجام دهد که نشانه خضوع برای کسی باشد. و دیگر این که اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت آن کس داشته باشد که برای او خضوع می‌کند. این دو رکن که از آیات و تعاریف به دست آمده است، در مورد بنای بر قبور صادق نیست؛ زیرا کسی که بیوت و مشاهد اولیای الهی را تعظیم می‌کند، این تعظیم، با اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت نیست.

ثانیاً: در مبحث «مقدمه» علم اصول فقه گفته شده که مطلق مقدمه حرام، حرام نیست، بلکه مقدمه موصله حرام است؛ یعنی اگر

کسی به



ص ۴۵

طور حتم این قبور را برای شرک بنا کند حرام است. ولی اگر کسی برای تعظیم شعائر الهی بنا کند، نه تنها اشکالی ندارد بلکه مستحب است.

۲. بنای بر قبور از اعمال مشرکین است § منهاج السنّه، ج ۱، ص ۴۷۴.

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً: مشرکین اگر بنای بر قبور بزرگان خود می‌ساختند به جهت تعظیم و تکریم آنها به عنوان ربّ بوده است؛ همان گونه که در

جای خود مورد بررسی قرار گرفته است؛ لذا اسلام، آنان را از این جهت مذمت نموده است و این به خلاف بنای بر قبور اولیای الهی در میان مسلمین است. §. ک: مقالات الکوثری، ص ۲۴۶ به نقل از شرح صحیح مسلم، آبی مالکی، ج ۲، ص ۲۳۴. ثانیاً: مطلق تشبیه به مشرکین و کفار حرام نیست، مگر در امور اختصاصی و در شعائر آنان خصوصاً به قصد احیای شعائر و آیین کفار. برای اطلاع بیشتر به کتاب «برپایی مراسم جشن» مراجعه شود.

۳. بنای بر قبور، بدعت منکر است

در پاسخ می‌گوییم: در بحث میزان بین بدعت و سنت، گفته شد که بدعت دو رکن دارد: یکی زیاده یا نقیصه در دین، دیگری نبود دلیل عام یا خاص بر امر حادث. در مورد جواز بنای بر قبور، هم دلیل خاص داریم که سنت و سیره سلف از مسلمانان است و هم دلیل عام که به آنها اشاره شد.

۴. ادعای اجماع

اشاره



ص ۴۶

علمای وهابی مدینه منوره در استفتای آل سعود درباره بناهای بقیع نوشتند: «بنای بر قبور اجماعاً ممنوع است؛ به جهت صحت روایاتی که در منع از آن وارد شده است...». §جریده ام القری، تاریخ ۱۷ شوال ۱۳۴۴ هـ. ق § در پاسخ می‌گوییم:

اولاً: چنین اجماعی وجود ندارد و صرف ادعاست.

ثانیاً: اجماعی که ادعا می‌کنند مدرکی است؛ که به مدرک آن خواهیم پرداخت، پس اجماع آنان مستقلاً اعتباری ندارد.

ثالثاً: در اجماعی که ادعا شده، سه احتمال است:

الف) اجماع تقدیری: به این بیان که روایاتی وجود دارد که اگر علما به آن توجه کنند، به مضمونش فتوا می‌دهند. این فرض باطل است؛ زیرا این احتمال فرع صحت حدیث از حیث سند و تمامیت آن از حیث دلالت است، که هر دو ناتمام است.

ب) اجماع محقق: به این معنا که همه علما فتوا به تحریم داده‌اند، هم از حیث احداث بنا بر روی قبور و هم از حیث بقای بنا روی قبور. این احتمال هم به طور قطع باطل است؛ زیرا:

اولاً: بحث غالب علما در بنای بر مطلق قبور است؛ در حالی که بحث ما در قبور اولیای الهی است. ما نیز در قبور غیر اولیا احداث بنا کراهت را قبول داریم.



ص: ۴۷

ثانیاً: غالب علما قائل به کراهتند، نه حرمت و حتی برخی تصریح به عدم کراهت دارند.

۱. عبدالرحمن جزیری می گوید: «کراهت دارد که بر روی قبر، قبه یا بنا ساخته شود». §الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۴۳۱

۲. امام نووی می گوید: «بنای بر قبور اگر در ملک بانی باشد، مکروه است و اگر در مقبره‌ای باشد که راه مردم است، حرام است». §شرح صحیح مسلم، نووی، ج ۷، ص ۲۷

۳. از مالک بن انس - رئیس مذهب مالکیه - نقل شده که می گفت: «کراهت دارم که قبور، گچ مالی شده و بر آن، بنا شود...». §مقالات الکوثری، ص ۲۴۷ به نقل از المدونه الکبری، ج ۱، ص ۹۰

۴. شافعی می گوید: «دوست دارم که روی قبر بنایی نشود و نیز گچ مالی نگرده؛ زیرا این عمل زینت کاری است و قبر جای این امور نیست». §همان به نقل از کتاب الأم، ج ۱، ص ۲۴۶

۵. ابن حزم می گوید: «فان بنا علیه بیت أو قائم لم یکره ذلك» §المحلی، ج ۵، ص ۱۳۳؛ «اگر بر روی قبر بنا یا ستونی ساخته شود، کراهت ندارد».

۶. نووی بنای بر قبور را مکروه می داند، ولی می گوید: «به ابوحنیفه نسبت داده شده که کراهت ندارد». §المجموع، ج ۵، ص ۲۹۸



ص: ۴۸

آن همه فتوا که غالباً بر کراهت بود، در صورتی است که بنا بر قبر فرد عادی باشد، ولی اگر بنا بر قبر یکی از اولیای الهی باشد از این کراهت مستثنا است.

عبدالغنی نابلسی در کتاب «الحدیقه الندیه» می گوید:

وهذا كله اذا خلا من فائده، و اما إذا كان موضع القبور مسجداً أو علی طریق، أو كان هناك احد جالس، أو كان قبر ولی من اولیاء الله أو عالم من المحققین تعظیماً لروحه المشرقة علی تراب جسده، کاشراق الشمس علی الارض اعلاماً للناس أنه ولی لیتبرکوا به و یدعوا الله عنده فیستجاب لهم فهو امر جائز لا مانع منه، و الاعمال بالنیات. §الحدیقه الندیه، ج ۲، ص ۶۳۰

تمام اینها در صورتی است که فایده‌ای بر آن مترتب نباشد، اما در صورتی که فایده‌ای از قبیل این که موضع قبور مسجد یا در راه باشد، یا آنجا کسی نشسته است، یا این که صاحب قبر از اولیای الهی باشد، یا عالمی از محققین باشد، به جهت تعظیم روح او که بر خاک جسدش پرتو افکنده، همانند پرتو افکنی خورشید بر زمین برای اعلام بر مردم که او ولی است تا مردم به آن تبرک بجویند و نزد آن خدا را بخوانند تا دعایشان مورد اجابت قرار گیرد، این کار امری جایز است و اشکالی ندارد؛ زیرا اعمال به نیت است.

(ج) مراد از اجماع، سیره عملی مسلمین باشد از زمان وفات پیامبر (ص)



ص ۴۹

تا این زمان، که این برخلاف چیزی است که آن را به اثبات رساندیم؛ زیرا با مروری بر تاریخ مسلمانان پی می بریم که مسئله بنای بر قبور از سیره و سنت همیشگی مسلمین بوده است.

۵. استدلال به برخی از احادیث

عمده استدلال وهابیان بر حرمت بنای بر قبور، روایاتی است که از طریق اهل سنت وارد شده است که ما به آنها اشاره کرده و جواب هر کدام را خواهیم داد.

الف) حدیث ابی الهیاج

مسلم از یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابی شیبه و زهیر بن حرب، از وکیع، از سفیان، از حبيب بن ابی ثابت، از ابی وائل، از ابی الهیاج اسدی نقل می کند که علی بن ابی طالب (ع) فرمود:

أَلَا أُبْعَثُكَ عَلَيَّ مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنْ لَا تَدْعَ تَمَثَالًا إِلَّا طَمَسْتُهُ، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتُهُ. § صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۱

تو را به مأموریتی می فرستم که رسول خدا (ص) مرا به آن فرستاد: اینکه هیچ تمثالی نیابی مگر آنکه آن را محو کنی و هیچ قبر مشرفی نیابی مگر آنکه آن را مساوی سازی.

حدیث از حیث سند ودالات ضعیف است:

اولاً، از حیث سند؛ چند نفر از رجال نقد کننده این حدیث تضعیف شده اند:



ص ۵۰

یک- وکیع بن جراح بن ملیح رواسی کوفی که در حق او تضعیفات زیادی رسیده است. §. ک: تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۲۳

دو- سفیان بن سعید بن مسروق ثوری کوفی که ابن حجر و ذهبی او را متهم به تدلیس در حدیث کرده اند؛ یعنی حدیثی را به کسی نسبت می دهد که او را ندیده است. § همان، ج ۴، ص ۱۱۵

سه- حبيب بن ابی ثابت قیس بن دینار که او نیز به تدلیس نسبت داده شده است. § همان، ج ۲، ص ۱۷۹

چهار- ابووائل اسدی که از منحرفین از امام علی (ع) بوده است. § همان، ج ۴، ص ۳۶۲ همچنین از والیان عییدالله بن زیاد در کوفه بوده است، کسی که ظلم و غارتگری او بر احدی مخفی نیست.

پنج- ابوالهیاج که در نقل حدیث مشهور نیست، لذا سیوطی در حاشیه سنن نسایی می گوید:

لیس له فی الکتب الا هذا الحدیث، و لا نعلم احداً وثقه إلا ابن حبان، روی انه وثقه، و قد ظهر من مذهبه توثیق المجاهیل كما قدمنا، و الا- العجلی، روی انه وثقه، و هو یكثر توثیق التابعین، و لعل مذهبه فیهم مثل مذهب ابن حبان فی الجملة، اعنی لعل

مذهب العجلی توثیق التابعی المجهول لاجل حدیث (ثم الذین یلونهم...). و الحاصل انه لا یقلد فی توثیقه؛ لأننا لاندری ما



ص ۵۱

مذهبه فی التوثیق، بل العجلی غیر موثوق به عندنا. §. ک: زیارة القبور، علامه بدر الدین حوثی. §

در کتب حدیث غیر از این حدیث از او نرسیده و کسی غیر از ابن حبان او را توثیق نکرده و ابن حبان کسی است که مجهولها را توثیق می کند. عجلی هم او را توثیق کرده، که دأبش زیاده روی در توثیق تابعین است، و گویا مذهب او درباره تابعین

فی الجملة همانند مذهب ابن حبان است، یعنی شاید مذهب عجلی توثیق تابعی مجهول باشد به جهت حدیث (سپس کسانی که

پس از صحابه می آیند، خوبند... و حاصل اینکه در توثیق نمی توان از او تقلید کرد؛ چرا که ما مذهب او را توثیق نمی دانیم، بلکه عجلی نزد ما توثیق شده نیست.

ثانیاً، از حیث دلالت؛ حدیث از حیث دلالت، اشکالهای متعددی دارد:

یک- از حیث متن وسند اضطراب دارد؛ زیرا در حدیثی ابی الهیاج می گوید: «قال لی علی» و در حدیث دیگر ابی وائل می گوید: «إِنَّ عَلِيًّا قَالَ لِأَبِي الْهِيَاجِ» و در حدیث دیگر چنین آمده است: «لَأُبْعَثَنَّكَ...». و می دانیم که اضطراب سند و متن موجب سقوط حدیث از حجیت و اعتبار است.

دو- حدیث مربوط به هدم و خراب کردن قبور همه عالم نیست، بلکه مورد خاصی بوده که حضرت او را مأمور به آن کرده است. شاید برخی از قبور مشرکین بوده که مورد پرستش آنان قرار گرفته بوده است. و بر فرض که مطلق قبور بوده، چه ربطی به قبور اولیای الهی دارد که به

↑↓

ص ۵۲

جهت توجه مردم به خدا از طریق آنان واقامه شعائر الهی، بدون هیچ توجه شرک آلود به آنان بنا شده است.

سه- اهل لغت و عرف به این نکته توجه کرده اند که ماده «تسویه» در صورتی که قرین مساوی با او ذکر نشود به معنای صاف کردن آن است فی نفسه. و این حدیث این چنین است؛ زیرا در آن نیامده که آن را مثلاً با زمین مساوی کنید، پس معنای آن این است که هر قبری که به مانند تل و مثل کوهان شتر است او را صاف کن؛ زیرا در روایات آمده که تمام قبور شهدا همانند سنم و کوهان شتر بوده است. §کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۳۶.

چهار- روایت، ربطی به بنای سقف، دیوار و وجوب خراب کردن آن ندارد.

پنج- این حدیث مورد اعراض علما و مسلمانان در طول تاریخ بوده که این اعراض سبب وهن روایت خواهد شد.

ب) حدیث جابر مسلم از ابوبکر بن ابی شیبه، از حفص بن غیاث، از ابن جریح، از ابی الزبیر، از جابر نقل کرده که فرمود:

نهی رسول الله أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرِ، وَأَنْ يُقَعَدَ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ. §صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۲.

رسول خدا از گچ کاری در قبور واز اینکه کسی بر روی قبور بنشیند واز بنای بر قبور نهی نموده است.

↑↓

ص ۵۳

به این مضمون روایات دیگری هم از طرق مختلف، نقل شده است. لکن در این احادیث هم مجموعه ای از نقاط ضعف وجود دارد که باعث می شود از حجیت و اعتبار بیفتد:

اولاً: در تمام احادیث جابر، ابن جریح و ابوالزبیر- با هم یا به تنهایی- وجود دارند.

ابن حجر می گوید: «از یحیی بن معین درباره حدیث ابن جریح سؤال شد، گفت: تمام احادیثش ضعیف است». §تهذیب

التهذیب، ج ۶، ص ۴۰۶.

از احمد بن حنبل نیز نقل شده که درباره ابن جریح می گوید: «احادیث منکر نقل کرده است». §همان. §مالک بن انس در

شأن او می گوید: «ابن جریح مانند کسی است که در شب به دنبال جمع هیزم است» §همان، ج ۶، ص ۴۰۴. §کنایه از این که

هر نوع حدیثی را نقل می کند.

درباره ابوالزبیر نیز تضعیفاتی وارد شده است؛ احمد بن حنبل از ایوب نقل می کند که ابوالزبیر ضعیف الروایه است. شعبه

می گوید: «ابوالزبیر نمازش را درست ادا نمی کرد». و نیز می گوید: «او متهم بود». ابوحاتم رازی می گوید: حدیث او نوشته می شود ولی به آن احتجاج نمی گردد. § همان.

ثانیاً: حدیث از حیث متن شدیداً اضطراب دارد؛ زیرا با تعبیرهای گوناگون از جابر نقل شده است. در برخی از روایات از

گچ کاری



ص ۵۴

و اعتماد بر قبر نهی شده و در بعضی، از گچ کاری و کتابت و بنای بر قبر و راه رفتن بر آن، و در پاره‌ای، تنها از کتابت بر آن و در برخی دیگر از نشستن و گچ کاری کردن و بنا و کتابت بر آن، سخن به میان آمده و روشن است که اضطراب متن، روایت را از حجیت ساقط می کند.

ثالثاً: بر فرض صحت سند روایت و قطع نظر از اضطراب در متن، تنها دلالت بر نهی از بنای بر قبور دارد، ولی دلالت صریح بر حرمت ندارد؛ زیرا نهی بر دو قسم است: نهی کراهتی که استعمال زیادی در کلام شارع دارد و نهی تحریمی. درست است که اصل در نهی، حرمت است، ولی علما و فقها از این نهی، کراهت فهمیده‌اند، لذا مشاهده می کنیم که ترمذی در صحیح خود، این حدیث را تحت عنوان «کراهت بناء بر قبور» آورده است. و از این رو شارح صحیح ابن ماجه، سندی از حاکم نیشابوری نقل می کند که احدی از مسلمانان به این نهی عمل نکرده است.

بر فرض استفاده کراهت از این احادیث، می توان به سبب عناوین دیگر؛ همچون اقامه شعائر الهی و عناوین دیگر آن را از کراهت خارج کرده و داخل در استحباب نمود، همانند لباس مشکی پوشیدن در سوک اولیای الهی خصوصاً عزای امام حسین (ع) که در جای خود به ادله رجحان آن پرداخته‌ایم.

حال با چند حدیث این چینی آیا می توان یک عمل را تحریم کرده و آن را شرک آلود دانست، و عمل کننده را نیز مشرک نامید؟



ص ۵۵

ج) حدیث ابوسعید و ام سلمه

و هابیان به دو حدیث دیگر نیز تمسک کرده‌اند: یکی از ابوسعید خدری که فرمود: «إِنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى أَنْ يَبْنَى عَلَى الْقَبْرِ» § سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۷۴؛ «رسول خدا (ص) نهی کرد از بنای بر قبور». و دیگر اینکه از ام سلمه که:

إِنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى أَنْ يَجْصَصَ قَبْرٌ أَوْ يَبْنَى عَلَيْهِ أَوْ يُجْلَسَ.

رسول خدا (ص) نهی کرد از بنای بر قبر و گچ کاری کردن قبر و نشستن بر آن.

در سند حدیث اول وهب که مجهول است، وجود دارد، بنابراین حدیث ضعیف است.

و در حدیث دوم عبدالله بن لهیعه است که ذهبی از ابن معین نقل کرده که او ضعیف است و به احادیثش احتجاج نمی شود. همچنین از یحیی بن سعید نقل شده که او ابن لهیعه را چیزی به حساب نمی آورده است. § میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۷۶؛

تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۴۴ §

اشاره

از جمله ادعاهایی که وهابیان برای توجیه تخریب قبور ائمه بقیع دارند، این است که: زمین بقیع موقوفه است و این بناها مخالف با نظر واقف است، لذا باید ولی امر مسلمین آنها را خراب کند.

پاسخ



ص: ۵۶

اولاً: در هیچ کتابی، حدیثی یا تاریخی اشاره نشده که زمین بقیع موقوفه است؛ خصوصاً آنکه زمین حجاز و مدینه چندان ارزشی نداشته که کسی بخواهد آن را وقف نماید.

ثانیاً: بنا به نقل سمهودی، بقعه‌ای که در برگیرنده اجساد ائمه طاهرين در بقیع است خانه شخصی عقیل بن ابي طالب بوده است. لذا سمهودی می‌گوید: «عباس بن عبدالمطلب کنار قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم در اول مقابر بنی هاشم در خانه عقیل دفن شد». §وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۹۶.

حال با این وضع می‌توان به صرف ادعای وقف، بارگاه مطهر اولیای الهی را خراب نمود؟

فواید بنای بر قبور اولیا

اولیای الهی از پیامبر اسلام (ص) و اوصیایش از آنجا که در راه اسلام همه نوع فداکاری و جان‌فشانی داشته‌اند، به همین خاطر برای همه مسلمانان تا روز قیامت الگو هستند. از طرف دیگر شکی نیست که استفاده از کارهای هنری و روان‌کاوی برای تجدید عهد مردم به اسلام و زنده کردن اسلام توسط الگوها، یکی از راه‌های بیداری اسلامی است. کسی که در طول عمرش یک بار یا بیشتر به مکه و مدینه می‌رود و از نزدیک آثار باقیمانده زمان صدر اسلام را زیارت می‌کند و همچنین بارگاه بزرگان دین خود را با عظمت، شکوه و جلال مشاهده می‌نماید، به



ص ۵۸

یاد فداکاری‌های آن بزرگان می‌افتد و عظمت و شکوه آنان در نظرش جلوه می‌نماید، گویا با خدای خود عهد و پیمان می‌بندد که در راه و مسیر بزرگان دین قرار گیرد. این یکی از راه‌های زنده‌نگه داشتن بزرگان دین است. کسی که قبر، گنبد و بارگاه اولیای دین خود را می‌بیند به آنان و تعالیشان یقین حاصل می‌کند.

مگر نه این است که مسیحیت در برهه‌ای از زمان به جهت نداشتن آثار مسیح، در وجود آن حضرت شک کردند. ویل دورانت، مورخ آمریکایی در کتاب «تاریخ تمدن» تاریخچه دو بیست سال تشکیک در حضرت مسیح (ع) را آورده است.

ناپلئون در سال ۱۸۰۸ م از یک نویسنده آلمانی به نام «ویلند» می‌پرسد که آیا او به تاریخی بودن حضرت عیسی (ع) معتقد

است یا نه؟

امّا مسلمانان در طول تاریخ خود از این جهت، سر بلند و دارای افتخارند که ما بزرگانی داریم که بعد از گذشت قرن‌ها، قبورشان برای ما معلوم است و هر چند وقت یک‌بار بر سر قبرشان رفته و با آنان عهد و پیمان می‌بندیم که در راه آنان خواهیم بود، راهی که با پیمودن آن قطعاً به خدا و ثواب و بهشت او خواهیم رسید.

عدم فرق بین بنای بر قبر و دفن در بنا

بعضی از نویسندگان وهابی برای فرار از اشکال گفته‌اند: آنچه حرام است «ساختن بنا بر قبر» است، امّا اصحاب، جنازه پیامبر (ص) را داخل بنا دفن کردند نه این که بر قبر او ساختمانی را بنا کنند و دفن جنازه در بنایی



ص ۵۸

که از قبل موجود بوده مانعی ندارد.

این سخن فقط برای توجیه یک واقیعت خارجی است که در برابر آن قرار گرفته‌اند. و ما به عنوان پاسخ به این جواب غیرقابل قبول، چند سؤال را مطرح می‌کنیم:

۱. آیا اگر برای مؤمنین و علما، قبل از مرگ، مقبره ساخته شود و بعد از وفات، آن‌ها را در مقبره دفن کنند، مانعی دارد یا خیر؟ آیا وهابیی‌ها چنین کاری را اجازه می‌دهند؟ قطعاً چنین اجازه‌ای نمی‌دهند. اگر بودن بنا بر قبر حرام است، هر انسان عاقل و باانصافی حکم می‌کند که فرقی نمی‌کند که بنا از قبل موجود باشد یا بعداً ساخته شود.

وّهابی‌ها عملاً فرقی قائل نیستند، امّا در مورد بحث، جوابی می‌دهند که خودشان هم قبول ندارند و قائل به فرق می‌شوند. به هر حال ما فرقی بین این دو مورد؛ یعنی دفن در مقبره و بنای بر قبر نمی‌بینیم و حکم هر دو را - هر چه که باشد - واحد می‌دانیم.

وّهابی‌ها هم همان‌طور که گفتیم در عمل، قائل به فرق نیستند و لذا اجازه نمی‌دهند که اول مقبره ساخته شود و بعد از مرگ، بدن‌ها در آن دفن شود. امّا از آنجا که در پاسخ اشکال طرف مقابل، به هر حال باید جوابی داد! جوابی می‌دهند که خودشان هم ملتزم به لوازم آن نیستند.

۲. آیا در مورد مقابری که وهابیان تخریب کرده و یا الآن تخریب می‌کنند، تحقیق کرده‌اند و برایشان ثابت شده که این بناها پس از احداث قبر ساخته شده است؟ و یا اینکه اصلاً تحقیقی نکرده‌اند و چه بسا با علم به این که بناها از قبل موجود بوده، دست به تخریب آنها زده‌اند؟



ص ۵۹

اساساً از دیدگاه اصولی، برفرض آنکه احداث بنا بر قبر حرمت داشته باشد، در هر موردی که ما شک کنیم که مسلمانان قرون گذشته این بناها را بعد از دفن اموات ساخته‌اند یا از قبل موجود بوده، باید فعل آنها را حمل بر صحت کرد و گفت: حتماً بنا از قبل موجود بوده، و گرنه مُسَلِم کار حرام انجام نمی‌دهد. به عبارت دیگر: ظاهر حال مُسَلِم و مؤمن این است که چنین فعل حرامی را مرتکب نمی‌شود. بنابراین در تمامی موارد شک باید گفت: بناها موجود بوده و جنازه‌ها را بعداً در آن دفن کرده‌اند. بلکه مواردی به طور یقین بوده که افرادی را در مقبره و سردابی دفن کرده‌اند؛ همچون خانه عقیل.

بنابراین، مسأله تنها، «حمل به صحت» و «ظاهر حال مُسَلِّم» نیست بلکه شواهد وقراین نیز این مطلب را تأیید می‌کند.

۳. آیا حرمت فقط در احداث بنا بر قبر است یا استمرار وبقای بنا نیز حرام است؟ به عنوان مثال: تصرّف در زمین دیگران بدون رضایت آنها، هم ابتدائاً حرام است و هم استمراراً وبقائاً؛ یعنی اگر مثلاً خانه‌ای در ملک دیگران ساخته است، هم ساختنش حرام بوده و هم باقی ماندن آن خانه حرام است؛ زیرا مستلزم تصرّف در ملک دیگران است. در مورد قبور، سؤال این است که آیا هم احداث بنا حرام است و هم بقای ساختمان‌هایی که بنا شده است؟ و یا تنها احداث بنا حرمت داشته ولی بعد از ساخت بنا دیگر بقای آن مانعی ندارد و تخریب آن واجب نیست؟

اگر بگویید: تنها احداث بنا حرام است و بقای بنا حرام نیست،



ص: ۶۰

می‌گوییم وقتی ابقاء و استمرار بنا حرام نباشد، خراب کردنش هم جایز نیست. پس به چه مجوّزی صحن و سرا و قبه و بارگاه ائمه بقیع: را خراب کرده‌اید و تا این حد بر آن اصرار و پافشاری داشته و دارید؟! و اگر هم بگویید احداث بنا حرام است و هم ابقای آن، همان‌طور که از جملات ابن قیم و ابن تیمیه هم پیداست که می‌گویند: «يجب هدم المشاهد التي بنيت على القبور ولا يجوز إبقاؤها!» «واجب است تخریب بناهایی که بر روی قبور ساخته شده و ابقای آن جایز نیست.»

ما می‌گوییم حال که ابقای بنا حرام است، چرا اصحاب پیامبر (ص) سبب بقای خانه پیامبر (ص) شدند و آن را تخریب نکردند؟ آیا می‌توان گفت: که اصحاب برای ابقای خانه، مرتکب حرام شدند؟! اگر پیامبر (ص) از ساختن بنای بر قبور نهی فرموده است و نهی او دلالت بر حرمت دارد و قبر خودش را هم استثنا نکرده است،

اولین بنایی که باید خراب شود، بنای قبر خود ایشان است؛ زیرا قطعاً به بقای بنا- که حرام است!- راضی نخواهد بود.

ما فرض می‌کنیم که اصحاب پیامبر (ص) بنایی بر قبر آن حضرت نساخته‌اند اما چرا با ابقای بنای واقع بر قبر آن حضرت مرتکب حرام شدند؟!

بنابراین، باید گفت استمرار و ابقای بناهای واقع بر قبور مانعی ندارد خصوصاً آنکه آنها فعل اصحاب را حجت می‌دانند.

البته در اینجا هم ممکن است کسی بگوید: بنایی که بر قبر ساخته شود و بنایی که از قبل موجود بوده فرق دارند؛ یعنی ابقای بنای اول حرام است اما ابقای دومی حرام نیست! ولی کدام عاقلی است که بین



ص: ۶۱

این دو، فرق قائل باشد و لذا می‌بینیم جواب معقولی برای ابقای ساختمان قبر پیامبر (ص) ندارند.

نقشه گنبد قبر پیامبر (ص)

این تصویری از حجره و مقبره رسول خدا (ص) و دیوارها و گنبدهایی بر روی آن ساخته شده و مجموعاً سی و سه متر و بیست سانت و دارای بخش‌های ذیل است:

۱. لحدی که جسم شریف پیامبر اکرم (ص) را در بر گرفته است.

۲. قبر پیامبر اسلام (ص).



ص: ۶۲

۳. سُربی دور قبر شریف پیامبر (ص) که در عهد سلطان محمود نورالدین زنکی ریخته شد تا جنازه حضرت دزدیده نشود.
۴. دیواری که عایشه بر روی قبر پیامبر (ص) کشید.
۵. سقف حجره پیامبر (ص) که در عهد او از شاخه درخت خرما زده شده است.
۶. گنبد اولی که بر قبر پاک آن حضرت (ص) زده شد.
۷. دیواری که عمر بن عبدالعزیز بر قبر حضرت کشید.
۸. عمودها و دیوارهای عهد سلطان قاتبای که حامل پرده‌هایی بود که بر روی قبر حضرت کشیده می‌شد.
۹. دیوار بیرونی که حامل دو گنبد دیگر است.
۱۰. گنبدی کیود رنگ که آن را قاتبای در سال ۸۸۵ هـ. ق بر روی گنبد اول نصب کرده و حدود ۵۴۳ سال از مدت آن می‌گذرد.
۱۱. گنبد سبز رنگی که از سال ۱۲۲۸ هـ. ق بر روی گنبد دوم نصب شده و از مدت آن حدود دویست سال می‌گذرد.
۱۲. دریچه‌ای باز شده از طرف جنوب به طرف حیاط جنوبی به نام کَوَا که بر روی گنبد او به دستور عایشه بوده است.
۱۳. هلالی از مس که با ورق طلا پوشیده شده است.
۱۴. ارتفاع گنبد از بالا تا پایین.

جلوگیری وهابیان از احیای آثار اسلامی

نامه‌ای را شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز مفتی اعظم وهابیان در عصر خود به شیخ محمد بن ابراهیم آل الشیخ درباره اعاده بنای قبه‌ای بر



ص: ۶۳

چاه خاتم در مدینه منوره نوشته که عین آن را در این جا می‌آوریم، و قضاوت را به خواننده واگذار می‌کنیم:

من عبدالعزیز بن عبدالله بن باز إلی حضرة سماحة الوالد شیخنا الشیخ محمد بن ابراهیم آل الشیخ، وفقه الله و نصر به دینه آمین. سلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته. اما بعد ففی هذه الايام بلغنی أن هناك حركة فی بلدیة المدینة المنورة لإعادة بناء القبة علی بئر الخاتم المعروفة غربی مسجد قباء ثم ثبت عندی صحة ذلك من طرق یوثق بها، فاتصلت بسمو امیرالمدینة، و اخبرته أن هذا لایجوز، و أن الواجب بقاءها علی حالها أو دفنها و مساواتها بالأرض سعة للمیدان الذی هو فی وسطه، و هو موقف للسيارات التاکسی و غیرها.

ثم اتصلت بفضیلة الشیخ عبدالعزیز بن صالح و اخبرته بما بلغنی فتکدر لذلك، و کتب لسمو امیر منطقة المدینة فی الموضوع، و إلی سماحتکم صورة ما کتبه، فاذا رأى سماحتکم الاتصال بجلالة الملك و المشورة علیه بان الواجب دفنها سعة للمیدان و حسماً لمادة التبرک بها من اهل الجهل فهو مناسب، و فیما یراه سماحتکم ان شاء الله کفایة.

سدد الله رأیکم و بارک فی جهودکم، و نصر بکم دینه، و حمی بکم شریعته، و السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته. § این نامه در تاریخ ۱۸ / ۱۱ / ۱۳۸۸ هـ. ق به رقم ۱ / ۹۴۱۲ صادر شده است. §

از عبدالعزیز بن عبدالله بن باز به محضر حضرت والد شیخ ما شیخ محمد



بن ابراهیم آل الشیخ، که خداوند او را موفق گرداند و به او دینش را یاری دهد. آمین. درود و رحمت و برکات خدا بر شما باد. اما بعد، در این ایام به من خبر رسیده که شهرداری مدینه منوره حرکتی را برای اعاده بناء بر روی چاه خاتم معروف نموده که در غرب مسجد قباست، و صحت این خبر نزد من از راه‌هایی ثابت شده که مورد وثوق است. من با امیر مدینه تماس گرفتم و به او گفتم که این کار جایز نیست و واجب است که آن را به حال خود واگذارید و یا آن را پر کرده و با زمین یکسان کنید تا میدانی که در وسط آن است توسعه یابد، و آن محل توقف ماشین‌های تاکسی و غیرتاکسی است.

آن گاه با جناب شیخ عبدالعزیز بن صالح تماس گرفتم و آنچه به من خبر رسیده بود به او منتقل نمودم و او از این جهت ناراحت شد، و خدمت امیر مدینه در این باره نامه نوشت، و کپی آنچه را که او نوشته برای شما فرستادم، و اگر شما صلاح می‌دانید با جناب پادشاه تماس گرفته و به او مشورت دهید که باید آن چاه به جهت توسعه میدان و کندن ریشه تبرک به آن به جهت جهل، پر شود و همین کار مناسب است، و هر آنچه که جنابعالی صلاح می‌دانید ان شاء الله کفایت می‌کند.

خداوند رأی شما را محکم نموده و کوشش شما را مبارک گرداند، و به سبب شما دینش را یاری دهد و شریعتش را حمایت کند و درود و رحمتش بر شما باد.

دوم: بنای مسجد و روشن کردن چراغ

اشاره



ص ۶۵

عموم مسلمین ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی را جایز شمرده و بدان عمل می‌کنند. منتها به این نیت که زمین و بقعه‌ای که ولی خدا در آن مدفون است، متبرک می‌باشد. اما وهابیان، همان‌گونه که ساختن گنبد و بارگاه بر قبور اولیای الهی را حرام می‌دانند، ساختن مسجد در کنار قبور اولیا را نیز حرام دانسته و راهی به سوی شرک می‌دانند. اینک این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد:

فتاوی وهابیان

۱. ابن تیمیه می‌گوید:

انّ الصحابة كانوا اذا جاؤوا عند قبر النبي (ص) يسلّمون عليه، فاذا أرادوا الدعاء لم يدعوا الله مستقبلي القبر الشريف، بل ينحرفون و يستقبلون القبلة و يدعون الله سبحانه كما في سائر البقاع، و لهذا لم يذكر احد من ائمة السلف انّ الصلاة عند القبور و في مشاهدتها



ص: ۶۶

مستحبة، ولا انّ الصلاة والدعاء هناك افضل منهما في غيرهما، بل اتفقوا كلهم على انّ الصلاة في المساجد و البيوت افضل منها عند قبور الأنبياء و الصالحين؛ سميت مشاهد أم لم تسم. § رساله زياره القبور، ص ۱۵۹.

صحابه چون کنار قبر پیامبر (ص) می آمدند بر او سلام می نمودند، و چون می خواستند دعا کنند رو به قبر شریف دعا نمی کردند، بلکه از آن منحرف شده و رو به قبله از خدای سبحان می خواستند، همچون سایر بقعه‌ها، و لذا هیچ یک از امامان سلف ذکر نکرده که نماز در کنار قبور و در مشاهد آن مستحب است، و یا اینکه نماز و دعا در آن مکان‌ها برتر از مکان‌های دیگر است، بلکه همگی اتفاق دارند بر اینکه نماز در مساجد و خانه‌ها برتر از نماز در کنار قبور انبیا و صالحان است؛ چه آنجا را مشاهد بنامند، یا چنین نباشد.

او نیز می گوید:

لا تشرع الصلاة عندها ولا يشرع قصدها لأجل التعبد عندها بصلاة و اعتكاف أو استغاثة و ابتهاج و نحو ذلك، و كرهوا الصلاة عندها. ثم كثير منهم قالوا: الصلاة باطلة؛ لأجل النهي عنها ... §مجموعة الرسائل و المسائل، ج ۱، ص ۶۰ §
نماز کنار قبور مشروع نیست، و نیز قصد کردن قبور به جهت تعبد در کنار آن به نماز و اعتكاف یا استغاثه و ابتهاج و امثال اینها مشروع نمی باشد. آنان نماز خواندن کنار قبور را مکروه دانسته‌اند. و بسیاری از آنان گفته‌اند: نماز به جهت نهی از آن باطل است ...



ص ۶۷

۲. ابن قیم جوزیه می گوید:

ومن جمع بين سنة رسول الله (ص) في القبور و ما أمر به و نهى عنه، و ما كان عليه اصحابه و بين ما عليه اكثر الناس اليوم، رأى أحدهما مضاداً للآخر، مناقضاً له بحيث لا يجتمعان ابداً، فنهى رسول الله (ص) عن الصلاة إلى القبور و هؤلاء يصلون عندها و نهى عن اتخاذها مساجد و هؤلاء يبنون عليها المساجد ... §اغاثة اللفهان، ج ۱، ص ۲۱۴ §
هر کس بین سنت رسول خدا (ص) درباره قبور و آنچه به آن امر و از آن نهی کرده، جمع کند، و آنچه اصحاب او بر آن بوده و بین آنچه اکثر مردم امروزه بر آن می باشند جمع نماید می بیند که یکی از آن دو ضد دیگری و نقیض آن است به طوری که هرگز با یکدیگر جمع نمی شود؛ زیرا که رسول خدا (ص) از نماز به طرف قبور نهی کرده ولی اینان در کنار قبور نماز می گذارند، و نیز از مسجد کردن قبور نهی شده ولی اینان بر روی آن مسجد می سازند ...

۳. محمد بن عبدالوهاب می گوید:

لم يذكر احد من ائمة السلف ان الصلاة عند القبور و في مشاهدتها مستحبة، و لا ان الصلاة و الدعاء هناك افضل، بل اتفق الكل على ان الصلاة في المساجد و البيوت افضل منها عند قبور الأولياء و الصالحين. §زيارة القبور، ص ۱۵۹ - ۱۶۰ §
کسی از امامان سلف ذکر نکرده که نماز و دعا در کنار قبور و در مشاهد آنها مستحب است، و اینکه نماز و دعا در آنجا برتر می باشد،



ص ۶۸

بلکه همه اتفاق نظر دارند که نماز در مساجد و خانه‌ها برتر از نماز کنار قبور اولیا و صالحان است.

۴. شیخ بن باز می گوید: «الصلاة عند القبور من البدع و من وسائل الشرك ...» §فتاوی نور علی الدر، ج ۱، ص ۳۰۲ §؛ «نماز در کنار قبور از جمله بدعت‌ها و از وسایل شرک می باشد ...».

خداوند متعال در قضیه اصحاب کهف می‌فرماید:

(وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُغْلَبُوا أَنْ وَعِدَ اللَّهُ حَقُّهُ وَأَنَّ السَّاعِيَةَ لَا- رَبِّبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ
أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا) (كهف: ۲۱)

و این چنین مردم را متوجه حال آنها کردیم، تا بدانند که وعده خداوند [در مورد رستاخیز] حق است؛ و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست؛ در آن هنگام که میان خود درباره کار خویش نزاع داشتند، گروهی می‌گفتند: بنایی بر آنان بسازید [تا برای همیشه از نظر پنهان شوند و از آنها سخن نگویند] که پروردگارش از وضع آنها آگاه‌تر است، ولی آنها که از رازشان آگاهی یافتند [و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند]، گفتند: ما مسجدی در کنار [مدفن] آنها می‌سازیم [تا خاطره آنان فراموش نشود].

خداوند متعال در این آیه به چگونگی اطلاع مردم از آنان اشاره کرده است. آنان در طریقه تکریم اصحاب کهف اختلاف داشتند؛ برخی معتقد بودند که بر روی آنان ساختمانی ساخته شود یا دیواری دور آنان کشیده



ص ۶۹

شود. ولی غالب افراد پیشنهاد دادند که در کنار آنان مسجدی ساخته شود.

فخر رازی می‌گوید: برخی گفته‌اند:

المراد به الملك المسلم و اولياء اصحاب الكهف. و قيل: رؤساء البلد، (لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا) نعبد الله، و ستبقى آثار اهل الكهف بسبب ذلك المسجد. § مفاتيح الغيب، ج ۲۱، ص ۱۰۵ §

این گروه که پیشنهاد ساختن مسجد را دادند پادشاهان مسلمان و طرفداران اصحاب کهف بودند. برخی نیز معتقدند: آنان که پیشنهاد مسجد را دادند رؤسای شهر بودند تا در آنجا عبادت کرده و آثار اصحاب کهف را به سبب آن مسجد باقی بگذارند. ابوحیان اندلسی می‌گوید:

روی ان التي دعت إلى البنیان ماتت كافرة، ارادت بناء مصنع لكفرهم فمانعهم المؤمنون و بنوا عليهم مسجداً. § البحر المحيط، ذیل آیه. §

نقل شده کسی که پیشنهاد ساختمان را داد، کافر از دنیا رفت و با این عمل می‌خواست مرکزی برای کفر خود بسازد که مؤمنین از این عمل مانع شده و پیشنهاد ساختن مسجد را دادند.

ابوالسعود وزمخشری نیز همین نظر را قبول کرده‌اند؛ یعنی پیشنهاد دهندگان ساختن مسجد در کنار جایگاه اصحاب کهف، مسلمانان و مؤمنین بوده‌اند. § تفسیر ابی السعود، ج ۵، ص ۲۱۵؛ تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۲۴۵ §

البته می‌دانیم که قرآن، کتاب قصه‌گویی صرف نیست، بلکه اگر داستانی را تعریف می‌کند به منظور بهره‌برداری مسلمانان از آن داستان



ص ۷۰

است. از آنجا که خداوند متعال پیشنهاد دوم (ساختن مسجد در کنار اصحاب کهف) را رد نکرده و آن را مجرای شرک

نمی‌داند، می‌توانیم آن را دلیل به امضا و تقریر عمل آنان بدانیم.

سیره صحابه و مسلمانان

با مراجعه به سیره مسلمانان در طول تاریخ، پی می‌بریم که آنان به این عمل مبادرت ورزیده و در کنار قبور اولیای خود مسجد می‌ساختند.

مورخین داستان مسافرت ابو جندل با ابوبصیر را نقل کرده‌اند که در ضمن آن آمده:

... فقدم کتاب رسول الله (ص) علی ابي جندل و ابوبصیر يموت، فمات و کتاب رسول الله (ص) بیده یقرؤوه، فدفنه ابو جندل

مکانه، و صلی علیه و بنی علی قبره مسجداً. § استیعاب، ج ۴، صص ۲۱-۲۳؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۸، ص ۳۳۴.

نامه رسول خدا (ص) به دست ابو جندل رسید؛ در حالی که ابوبصیر مشغول جان‌کندن بود، او درحالی که در دستش نامه

رسول خدا (ص) بود از دار دنیا رفت. ابو جندل او را در همان مکان دفن کرد، و بر روی قبرش مسجدی بنا نمود.

نقد ادله وهابیان

اشاره

وهابیان بر حرمت ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی و نماز گزاردن در آن به ادله‌ای استدلال کرده‌اند که در ذیل به

بحث و بررسی آنها می‌پردازیم:

۱. استدلال به روایات



ص ۷۱

وهابیان بر مدعای خود به روایات ذیل استدلال کرده‌اند:

الف) جندب بن عبدالله بجلی می‌گوید: از رسول خدا (ص) پنج روز قبل از وفاتش شنیدم که فرمود:

... ألا و انّ من كان قبلکم کانوا يتخذون قبور أنبيائهم مساجد، ألا فلا تتخذوا القبور مساجد، إني أنهاكم عن ذلك. § صحیح

مسلم، ج ۱، ص ۳۷۸.

آگاه باشید، همانا کسانی قبل از شما قبور انبیای خود را به عنوان مساجد قرار می‌دادند. اما شما این کار را نکنید، من شما را

از این عمل باز می‌دارم.

ب) از پیامبر (ص) روایت شده که به خدا عرض کرد:

اللهم لا تجعل قبیری وثناً، لعن الله قوماً اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد. § مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۶.

بار خدایا قبر مرا بت قرار مده، خدا لعنت کند قومی را که قبور انبیای خود را مساجد کردند.

ج) مسلم نقل می‌کند که:

إنّ ام حبیبة و ام سلمة ذکرتا کنیسة رأینها فی الحبشة فیها تصاویر، فقال رسول الله: انّ اولئک إذا کان فیهم الرجل الصالح فمات

بنوا علی قبره مسجداً و صوّروا فيه تلك الصّور، اولئك شرار الخلق عند الله يوم القيامة. § صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶. §
امّ حبیبه و امّ سلمه نزد رسول خدا (ص) یادی از کنیسه‌ای کردند که



ص ۷۲

در حبشه دیده بودند، و در آن تصاویری قرار داشت، رسول خدا (ص) فرمود: آنان کسانی بودند که هر گاه مرد صالحی از میانشان می‌مرد بر قبر او مسجدی می‌ساختند و آن صورت‌ها را در آن به تصویر می‌کشیدند، آنان روز قیامت در نزد خدا بدترین مخلوقات هستند.

(د) بخاری در صحیح خود از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

لَعَنَ اللهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسْجِدًا. § صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۱؛ سنن نسائی، ج ۲، ص ۸۷۱. §
خدا لعنت کند نصارا و یهود را؛ زیرا قبور انبیای خود را مسجد قرار دادند.

در جواب استدلال به این روایات باید گفت:

اولاً: فهمیدن مقصود این روایات، متوقف بر دانستن مقصود یهود و نصارا از ساختن مسجد بر قبور اولیای خود می‌باشد؛ زیرا پیامبر (ص) از قیام به عملی که یهود و نصارا با قصد خاصی انجام می‌دهند، نهی کرده است.

با مراجعه به روایات پی می‌بریم که یهود و نصارا، قبور اولیای خود را مسجد و قبله قرار می‌دادند و به طرف آن قبور سجده می‌کردند. در حقیقت آنان را عبادت می‌کردند. لذا پیامبر (ص) شدیداً با این عمل مقابله کرده و از آن نهی فرموده است.

حال اگر در کنار قبور اولیای الهی به جهت تبرک، مسجد ساخته شود، تا انسان به برکت آن ولی خدا، توجه و حضور قلبش بیشتر باشد و از طرفی نیز هیچ قصد تعظیم و تکریمی نسبت به آن ولی در حال نماز نداشته باشد، قطعاً از مورد این روایات خارج است؛ چنان که در روایت



ص ۷۳

امّ حبیبه و امّ سلمه به این مقصود یهود و نصارا اشاره شده است.

بیضاوی در شرح این احادیث می‌گوید:

لَمَّا كَانَتْ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى يَسْجُدُونَ لِقُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ تَعْظِيماً لَشَأْنِهِمْ وَيَجْعَلُونَهَا قِبْلَةً يَتَوَجَّهُونَ فِي الصَّلَاةِ نَحْوَهَا، وَاتَّخَذُوهَا أَوْثَانًا، مَنَعَ الْمُسْلِمُونَ فِي مِثْلِ ذَلِكَ، فَمَا مِنْ اتَّخَذَ مَسْجِدًا فِي جَوَارِ صَالِحٍ وَ قَصِدَ التَّبَرُّكَ بِالْقُرْبِ مِنْهُ - لِالتَّعْظِيمِ وَ لَا لِالتَّوَجُّهِ إِلَيْهِ - فَلَا يَدْخُلُ فِي الْوَعِيدِ الْمَذْكُورِ.

از آنجا که یهود و نصارا بر قبور انبیا به خاطر تعظیم شأن آنان، سجده کرده و آن قبور را در نماز و دعا قبله خود قرار می‌دادند، و آنها را بت خود کرده بودند. به همین جهت مسلمانان از این نوع عمل باز داشته شدند؛ (زیرا این عمل شرک محض است).

ولی اگر کسی مسجدی را در جوار قبر صالحی به قصد تبرک و نزدیکی به خدا، و نه به خاطر تعظیم به صاحب قبر و نه برای قبله قرار دادن بسازد، مشمول نهی روایات نمی‌شود.

سندی، شارح «سنن نسائی» نیز می‌گوید:

يَحْذَرُ امْتَهُ أَنْ يَصْنَعُوا بِقَبْرِهِ مَا صَنَعَ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى بِقُبُورِ أَنْبِيَائِهِمْ مِنْ اتِّخَاذِهِمْ تِلْكَ الْقُبُورِ مَسَاجِدَ؛ أَمَّا بِالسُّجُودِ إِلَيْهَا تَعْظِيماً لَهَا، أَوْ بِجَعْلِهَا قِبْلَةً يَتَوَجَّهُونَ فِي الصَّلَاةِ إِلَيْهَا. § سنن نسائی، ج ۲، ص ۴۱. §

پیامبر (ص) امت خود را از عمل یهود و نصارا نسبت به قبور انبیای خود که مسجد قرار دادن آنها باشد، باز می‌دارد، خواه برای

سجده به



ص ۷۴

سوی قبور و تعظیم آنها باشد و خواه به خاطر قبله قرار دادن قبور باشد تا هنگام نماز به آن متوجه باشند.

ثانیاً: روایت، از ساختن مسجد بر روی قبر نهی می‌کند و هیچ اشاره‌ای به ساختن مسجد در کنار قبور انبیا و اولیا ندارد.

ثالثاً: معلوم نیست که نهی در این روایات، تحریمی باشد؛ چنان‌که بخاری این روایات را تحت عنوان «باب مایکره من اتخاذ

المساجد علی القبور» آورده و آنها را حمل بر نهی تنزیهی و کراهتی کرده است. § صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۱.

شیخ عبدالله هروی در توجیه احادیث فوق می‌گوید:

انّ الحدیث محمول علی من یقصد الصلاة إلی القبر لتعظیمه، و هذا یتصور ان کان بارزاً غیر مستور، و إلا فلا حرمة. § المقالات

السنیة، ص ۴۲۷.

آن حدیث بر کسانی حمل می‌شود که قصد نماز به سوی قبر انبیا به جهت تعظیمشان دارند و این در صورتی متصور است که

قبور، آشکار و باز باشد، و گرنه نماز در آنجا حرام نیست.

نیز عبدالغنی نابلسی حنفی می‌گوید:

اگر کسی مسجدی را در کنار قبر صالحی بسازد یا در کنار قبر او به جهت تبرک جستن از او نماز گزارد، نه به جهت تعظیم

صاحب قبر و توجه به او در نماز، اشکالی ندارد؛ زیرا مرقد اسماعیل (ع) نزد "حطیم" مسجد الحرام است و آن محل بهترین

مکانی است که نماز در آنجا خوانده می‌شود. § الحدیقة الثنیة، ج ۲، ص ۶۳۱.



ص ۷۵

علامه بدرالدین حوثی، در شرح روایات فوق می‌گوید:

انّ معنی اتخاذ القبور مساجد ان تتخذ القبور نفسها مساجد بحيث یكون القبر نفسه مصلی یصلی علیه. § زیارة القبور، ص ۲۸.

معنای مسجد قرار دادن قبور، این است که خود قبرها مسجد شوند به طوری که خود قبر مصلی شود و بر آن نماز خوانده شود.

۲. استدلال به قاعده سدّ ذرایع

اشاره

یکی دیگر از ادله وهابیان بر حرمت بنای مسجد در جوار قبور اولیای الهی استدلال به قاعده سدّ ذرایع است.

طبق این قاعده: اگر عملی فی نفسه مباح یا مستحب باشد، ولی منجر به حرام شود، آن عمل نیز حرام است، تا کسی به سبب

آن به سوی حرام سوق داده نشود، و وهابیان معتقدند بنای مسجد در کنار قبور اولیا و خواندن نماز در آنها انسان را به شرک

می‌اندازد، لذا جایز نیست، چون مقدمه حرام است.

ابن قیم جوزیه در استدلال به این قاعده، به ادله بسیاری تمسک کرده است؛ از جمله به آیه شریفه:

(وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ) (انعام: ۱۰۸)

[به معبود] کسانی که غیر خدا را می خوانند، دشنام ندهید، مبدا آنها [نیز] از روی [ظلم و] جهل، خدا را دشنام دهند.



ص ۷۶

همچنین به آیه:

(وَلَا يَضْرِبَنَّ بِالْأَرْجُلِ هَنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ) (نور: ۳۱)

و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانیشان دانسته شود [و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد].

ابن قیم می گوید:

با وجود آنکه سب و دشنام خدایان آنان فی حدّ نفسه حرام نیست، ولی چون باعث دشنام به خدا می شود حرام است، همچنین

در مورد زدن پا به زمین که اصل آن اشکالی ندارد، ولی چون باعث تحریک نامحرم می شود حرام است.

به برخی از ادله عقلی نیز برای اثبات سدّ ذرایع تمسک کرده است. §اعلام الموقّعين، ج ۳، ص ۱۴۸.

پاسخ

در بحث مقدمه واجب گفته شده که تنها مقدمه موصله واجب، واجب است نه هر مقدمه ای؛ یعنی آن مقدمه ای که ما را مستقیماً به واجب می رساند واجب است؛ مثلاً اگر بودن بر بالای بام بر ما واجب است و آن متوقف بر نصب پله باشد، نصب آن پله که ما را به بالای بام می رساند واجب می شود. همین مطلب را عیناً در مقدمه حرام می گوئیم؛ یعنی خصوص آن عملی که ما را به حرام رسانده، از باب مقدمه حرام است.

بنابراین ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی اگر به قصد شرک نباشد و غالب مردم نیز این نیت را از خواندن نماز در آن مساجد نداشته



ص ۷۷

باشند. اشکالی در ساختن آن مساجد نیست؛ اگرچه ممکن است که برخی از غالیان هنگام نماز این نیت را داشته باشند. اگر این مطلب را نپذیرفتیم بسیاری از معاملات روزمره نسبت به آلات مشترکه، باطل و حرام خواهد بود؛ زیرا ممکن است که برخی از مردم از آن سوءاستفاده نمایند؛ مثلاً کسی که چاقو می خرد، یا رادیو می خرد، ممکن است فرد دیگری از آن سوء استفاده نموده و در راه فساد استفاده کند، ولی هیچ کس چنین معامله ای را حرام و باطل نکرده است، بلکه تنها فروش آنها را به قصد فساد، باطل می دانند.

۳. استدلال به روایات اهل بیت:

اشاره

الف) پر کردن قبر با خاک آن

از برخی روایات استفاده می‌شود که قبر میت را با همان خاکی که از آن خارج شده باید پر کرد و چیزی از خارج نباید بر آن افزود.

سکونی از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

إِنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى أَنْ يَزَادَ عَلَى الْقَبْرِ تُرَابٌ لَمْ يُخْرَجْ مِنْهُ. § وسائل الشيعة، ج ۲، باب ۳۶ از ابواب دفن، ح ۱.۱ §

همانا پیامبر (ص) نهی کرده از این که بر قبر خاکی اضافه شود که از آن خارج نشده است.

و نیز از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «كُلُّ مَا جَعَلَ عَلَى الْقَبْرِ مِنْ غَيْرِ تُرَابٍ فَهُوَ ثَقُلَ عَلَى الْمَيِّتِ» § همان، ح ۳.۳؛ «هر آنچه که بر قبر از غیر خاکش ریخته می‌شود سنگینی بر میت است».

↑↓

ص: ۷۸

و نیز نقل شده که فرمود: «لَا تُطَيَّنُوا الْقَبْرَ مِنْ غَيْرِ طِينِهِ» § وسائل الشيعة، ج ۲، باب ۳۶، از ابواب دفن، ح ۲.۲؛ «بر قبر از غیر خاک خودش نریزید».

پاسخ

اولاً: در سند حدیث اول و سوم سکونی و نوفلی است که هر دو غیر امامی هستند و حدیث سوم مرسله می‌باشد.

ثانیاً: این احادیث ربطی به بنای بر قبور ندارد؛ چرا که بنای بر قبور خارج از ریختن خاک زاید بر روی جنازه و قبر میت می‌باشد.

ثالثاً: در تاریخ آمده که پیامبر (ص) بعد از دفن عثمان بن مظعون سنگی را بر بالای قبرش گذاشت تا نشانه‌ای بر او باشد.

§ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۹۸ § و این دلالت بر اضافه کردن چیزی بر قبر خارج از خاک آن است.

سمهودی نقل کرده:

إِنَّ الرَّسُولَ الْاَلَا-كِرْمَ (ص) أَمَرَ رَجُلًا بِحَمْلِ صَخْرَةٍ، لِيَعْلَمَ بِهَا قَبْرَ عَثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ وَ لَمْ يَسْتَطِعْ حَمْلَهَا، فَقَامَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ، فَحَسَّرَ

رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ ذِرَاعِيهِ فَوَضَعَهَا عِنْدَ رَأْسِهِ وَقَالَ: اَعْلِمُ بِهَا قَبْرَ أَخِي، وَ أَدْفِنُ إِلَيْهِ مِنْ مَاتَ مِنْ أَهْلِهِ. § وفاء الوفاء، سمهودی،

ج ۳، ص ۸۹۴ §

همانا رسول اکرم (ص) به مردی دستور داد که سنگی را حمل کند تا با آن بر قبر عثمان بن مظعون نشانه گذارد، ولی او

قدرت حمل آن را نداشت، رسول خدا (ص) به طرف آن رفت و آستین‌هایش را بالا

↑↓

ص: ۷۹

زده و آن سنگ را کنار سر میت [بر روی قبر گذاشت] و فرمود: با آن نشانه‌ای برای قبر برادرم می‌گذارم و هر کسی که از

اهل اوست را کنارش دفن می‌کنم.

ب) نهی از بنای بر قبور

از برخی روایات استفاده می‌شود که اهل بیت: از بنای بر قبور نهی کرده‌اند.

از علی بن جعفر نقل شده که از ابوالحسن موسی (ع) سؤال کردم درباره بنای بر قبور و نشستن بر آن آیا صلاحیت دارد؟
حضرت فرمود:

لا یصلح البناء علیه و لا الجلوس، و لا تجسیصه، و لا تطیینه. § وسائل الشیعة، ج ۲، باب ۴۴، از ابواب الدفن، ح ۱.۱ §
ساختن بنا بر روی قبر و نشستن بر آن و گچ کاری و گل مالی آن صلاح نیست.

یونس بن ظبیان از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

نهی رسول الله (ص) أن یصلی علی قبر أو یقعد علیه أو ینبی علیه. § همان، ح ۲.۲ §

رسول خدا (ص) نهی کرده از اینکه بر قبری نماز خوانده شود یا بر روی آن نشسته یا بر آن بنایی برپا گردد.

جراح مدائنی از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

لا تبنوا علی القبور، ولا تصوروا سقوف البیوت؛ فان

↑↓

ص ۸۰

رسول الله (ص) کره ذلك. § وسائل الشیعة، ج ۲، باب ۴۴، از ابواب الدفن، ح ۳.۳ §

بر روی قبرها بنا نکنید، و بر سقف خانه‌ها صورت نکشید؛ زیرا رسول خدا (ص) از آن کراهت داشت.

پاسخ

اولاً: در روایت تعبیر به «لا یصلح» آمده که نهایت آن دلالت بر کراهت دارد نه حرمت.

ثانیاً: گاهی کراهت به جهت ورود موضوع تحت عنوان مصلحت اهم بر طرف می‌شود، همانند پوشیدن لباس مشکی برای عزای اولیای الهی خصوصاً امام حسین (ع)، همان‌گونه که در مصلحت بنای بر قبور اولیا قبلاً اشاره کردیم.

ثالثاً: روایت سوم که در آن لفظ نهی آمده را حمل بر کراهت می‌کنیم به جهت روایت اول.

رابعاً: در سند روایت دوم زیاد بن مروان قندی و یونس بن ظبیان است که اولی واقفی می‌باشد و مورد مذمت واقع شده است. و نفر دوم نیز نزد نجاشی به شدت ضعیف است. و کشی روایت صحیح السندی را در مذمتش نقل کرده که دلالت بر لعن او

به توسط امام رضا (ع) دارد. § رجال کشی، ص ۵۰۷ §

خامساً: مورد روایات - بر فرض صحت سند - قبور عموم مردم است، نه قبور اولیای الهی که مصداق تعظیم شعائر الهی و دیگر

عناوین

↑↓

ص ۸۱

رجحان بنای بر قبور می‌باشد، که قبلاً به آن اشاره شد.

شهید اول درباره این روایات می‌گوید:

هذه الأخبار رواها الصدوق و الشیخان و جماعة من المتأخرین فی کتبهم، و لم یستثنوا قبراً، و لا ریب ان الامامیه مطبقة علی مخالفه قضیتین من هذه: احدهما البناء، و الأخری الصلاة... فیمكن القدح فی هذه الاخبار؛ لأنها آحاد، و بعضها ضعیف الاسناد، و قد عارضها اخبار اشهر منها. و قال ابن الجنید: لا بأس بالبناء علیه، و ضرب الفسطاط یصونه و من یزوره... و تخصص

هذه العمومات بالأخبار الدالة على تعظيم قبورهم و عمارتها و افضليته الصلاة عندها، و هي كثيرة. § ذكرى الشيعة، ج ٢، ص ٣٧

این اخبار را صدوق و شیخ طوسی و شیخ مفید و جماعتی از متأخرین در کتاب‌هایشان نقل کرده و هیچ قبری را استثنا نکرده‌اند، و شکی نیست که امامیه اتفاق بر مخالف. با دو قضیه از این روایات هستند. یکی بنای بر قبور و دیگری نماز در کنار قبور... و ممکن است مناقشه نمودن در این روایات به جهت آنکه اینها خبر واحدند، و برخی نیز سند‌هایشان ضعیف می‌باشد، و خبرهای مشهورتری از آنها با آنها معارضه نموده است. ابن جنید گفته: مشکلی در بنای بر قبور و چادر زدن به جهت صیانت از آن و کسانی که به زیارت قبور می‌روند نیست... و این عمومات تخصیص می‌خورد به روایاتی که دلالت بر تعظیم

↑↓

ص ٨٢

قبور اولیا و آبادانی آنها و برتری نماز در کنار آنها دارد، و این روایات بسیار است.

سادساً: در مورد گل مالی و گچ کاری قبر روایات متعارض است؛ زیرا کلینی از یونس بن یعقوب روایت کرده که گفت: لَمَّا رَجَعَ ابوالحسن موسى (ع) من بغداد و مضى إلى المدينة مات له ابنه ب- «فید»، فدفنها و امر بعض موالیه أن یجصص قبرها و یکتب علی لوح اسمها و یجعله علی القبر. § وسائل الشيعة، ج ٢، باب ٣٧، از ابواب الدفن، ح ٢. چون ابوالحسن موسی (ع) از بغداد بازگشت و به مدینه آمد دختر او در «فید» رحلت نمود، حضرت او را دفن کرد و به برخی از موالی خود دستور داد تا قبر او را گچ کاری کرده و بر سنگی اسم او را بنویسند و بر روی قبر او گذارند. سابعاً: روایات نهی از گچ کاری و گل مالیدن مربوط به داخل قبر است و ربطی به خارج از آن ندارد، تا بتوان به این روایات، از بنای بر قبور نهی نمود.

(ج) بالا بردن قبر به اندازه چهار انگشت

کلینی به سندش از عقبه بن بشیر نقل کرده که امام ابو جعفر (ع) فرمود:

قال النبی (ص) لعلی (ع): یا علی! ادفنی فی هذا المكان، و ارفع قبری من الأرض أربع أصابع، و رشّ علیه من الماء. § همان.

↑↓

ص ٨٣

پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی! مرا در این مکان دفن کن و قبرم را از روی زمین به مقدار چهار انگشت بالا ببر، و بر آن آب پاش.

و نیز به سندش از حلبی نقل کرده که امام صادق (ع) فرمود:

إنّ أبی أمرنی أن أرفع القبر من الأرض أصابع مفرّجات. § وسائل الشيعة، ج ٢، باب ٣١، از ابواب الدفن، ح ٦.

همانا پدرم مرا دستور داده تا قبرش را از روی زمین به مقدار چهار انگشت باز بالا ببرم.

و نیز از امام کاظم (ع) نقل شده که در حدیثی فرمود:

إذا حُمِلتُ إلى المقبرة المعروفة بمقابر قریش فالحدونی بها، ولا ترفعوا قبری أكثر من أربع أصابع مفرّجات. § همان، ح ١١.

هرگاه مرا به طرف مقبره معروف قریش حرکت دادند برایم لحد بکنید، و قبرم را بیش از چهار انگشت باز بالا نبرید.

از این روایات استفاده می‌شود که قبر را از چهار انگشت بیشتر نباید بالا برد.

اولاً: روایت اول و دوم امر به رفع قبر تا چهار انگشت یا یک وجب دارد، ولی نهی از بالاتر از آن مقدار نکرده است. ثانیاً: در مورد روایت سوم ممکن است جهت نهی این باشد که دفن امام کاظم (ع) بیش از مقدار یک وجب ممکن بوده از

قبور قریش



ص ۸۴

بالاتر رود و باعث نزاع و خصومت آنان شود، و لذا حضرت از بیشتر از یک وجب نهی کرده است.

ثالثاً: مورد روایات بالا بردن خاک قبر تا یک وجب است، و ربطی به بنای بر قبور یا گذاشتن ضریح و گنبد بر آن ندارد.

(د) صاف کردن قبر

کلینی به سندش از امام صادق (ع) نقل کرده که امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى الْمَدِينَةِ، فَقَالَ: لَا تَدْعُ صُورَةَ إِلَّا مَحْوَتَهَا، وَلَا قَبْرًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ، وَلَا كَلْبًا إِلَّا قَتَلْتَهُ. § وسائل الشيعه، ج ۲،

باب ۴۳، از ابواب الدفن، ح ۲.۵

رسول خدا (ص) مرا به سوی مدینه فرستاد و فرمود: صورتی را مگذار جز آنکه آن را محو و نابود سازی، و قبری را مگذار

جز آنکه آن را صاف نمایی، و سگی را مگذار جز آنکه آن را به قتل رسانی.

اولاً: این بعث و فرستادن دو احتمال دارد؛ یا قبل از هجرت است که حضرت علی (ع) قبل از هجرت سفری به مدینه نداشته و اگر بعد از هجرت باشد بتی نبوده که حضرت مأمور به شکستن آنها شده باشد.

ثانیاً: تسویه بر دو نحو استعمال می شود:

یک- متعدی به یک مفعول مثل قول خداوند متعال:



ص ۸۵

(فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ) (حجر: ۲۹)

هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید!

دو- اینکه متعدی به دو مفعول باشد؛ یکی بدون حرف جرّ و دیگری با واسطه حرف جرّ مثل قول خداوند سبحان: (إِذْ نُسَوِّيْكُمْ

بِرَبِّ الْعَالَمِينَ)؛ «چون شما را با پروردگار عالمیان برابر می شمردیم!» (شعراء: ۹۸)

در مورد اول تسویه وصف است برای خود شیء نه به قیاس با دیگری، به خلاف مورد دوم که در آن مقایسه با چیز دیگر

می شود، و مورد روایت از قسم اول است، و لذا در آن تسویه به ملاحظه خودش معنا می شود نه به مقایسه با چیز دیگر همچون

زمین؛ یعنی سطح قبر را باید صاف کرد نه آنکه مانند کوهان شتر برای آن تپه درست نمود.

آری اگر روایت مورد نظر همانند این آیه بود:

(يَوْمَئِذٍ يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ) (نساء: ۴۲)

در آن روز، آنها که کافر شدند و با پیامبر به مخالفت برخاستند، آرزو می‌کنند که ای کاش (خاک بودند، و) خاک آنها با زمین‌های اطراف یکسان می‌شد (و به کلی محو و فراموش می‌شدند).
در این صورت از آنجا که دو مفعولی است تسویه با مقایسه با زمین معنا می‌شود، یعنی باید قبر را با زمین یکسان نمود، که مورد روایت از این قبیل نیست.

وانگهی مطابق روایات بسیاری بالا بردن زمین تا چهار انگشت یا یک



ص ۸۶

و جب مستحب بوده و به آن دستور داده شده است؛ که قبلاً آنها را ذکر کردیم.

در نتیجه این روایت ربطی به بنای بر قبور ندارد، و این مطلب و شرح حدیث از نووی استفاده می‌شود.

او در شرح حدیث: «و لا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ» می‌گوید:

انَّ السَّنَةَ أَنَّ الْقَبْرَ لَا يَرْفَعُ عَلَى الْأَرْضِ رَفْعًا كَثِيرًا، وَ لَا يَسْتَمُّ، بَلْ يَرْفَعُ نَحْوَ شِبْرٍ وَ يَسْطَّحُ، وَ هَذَا مَذْهَبُ الشَّافِعِيِّ وَ مَنْ وَافَقَهُ. وَ نَقَلَ الْقَاضِي عِيَّاضُ عَنِ أَكْثَرِ الْعُلَمَاءِ: أَنَّ الْأَفْضَلَ عِنْدَهُمْ تَسْوِيئُهَا، وَ هُوَ مَذْهَبُ مَالِكٍ. § شرح صحیح مسلم، نووی، ج ۷، ص ۳۶، باب ۳۱، الامر بتسوية القبر. §

سنت آن است که قبر از زمین زیاد بالا نرود، و همانند سنام و کوهان شتر در نیاید، بلکه به اندازه یک و جب از زمین بالا رفته و سپس صاف گردد، و این مذهب شافعی و موافقان اوست. و قاضی عیاض از اکثر علما نقل کرده که افضل نزد آنان تپه کردن روی قبر است، و این مذهب مالکی می‌باشد.

سوم: حکم تزئین قبور و روشن کردن چراغ بر آنها

اشاره



ص ۸۷

و هابیان همان گونه که اموری مانند: ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی، نماز و دعا خواندن و زیارت قبور را حرام می‌دانند، روشن کردن چراغ و تزئین قبور را هم به طور مطلق حرام می‌دانند؛ اگر چه برای قبر یکی از اولیای الهی - مثل پیامبر (ص) و امام - باشد، ولی بقیه مسلمین این عمل را جایز می‌شمارند و بر آن به ادله‌ای استدلال کرده‌اند که یکی از آنها قیاس به تنقیح مناط قطعی است؛ زیرا همان گونه که زینت کعبه جایز و راجح است و سیره پیامبر (ص)، صحابه، تابعین و مسلمانان در طول تاریخ نیز این بوده که برای تعظیم و تکریم آن و ترغیب مردم بدان زینت می‌کردند و در آن هیچ اشکالی نمی‌دیدند، به همان ملاک، تزئین قبور اولیای الهی و روشن کردن چراغ در جوار آنها اشکالی ندارد.

دلیل و هابیان بر حرمت

اشاره

نسایبی به سند خود از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود: «خدا لعنت کند زنانی که به زیارت قبور می‌آیند و کسانی که قبور را



ص: ۸۸

مساجد قرار داده و بر آن چراغ روشن می‌کنند». § سنن نسائی، ج ۴، ص ۹۵؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۰. §

پاسخ

اشاره

این حدیث از حیث سند ودلالت اشکال داشته و هیچ دلالتی بر حرمت روشن کردن چراغ بر سر قبور اولیای الهی ندارد؛ زیرا:

۱. سند حدیث

محدّث وهابی، ناصرالدین البانی بعد از نقل حدیث ابن عباس می‌گوید: «این حدیث را ابوداوود و دیگران نقل کرده‌اند، ولی از حیث سند ضعیف است». اگرچه کثیری از سلفیون به آن تمسک کرده‌اند، ولی باید حق گفته شود و متابعت گردد. واز جمله کسانی که این حدیث را تضعیف کرده، مسلم است. او در کتاب «التفصیل» می‌گوید:

این حدیث ثابت نیست و مردم از حدیث ابوصالح باذام که در سند اوست پرهیز نموده‌اند و نیز کسی که راوی از ابن عباس است، ثابت نشده که از او حدیث شنیده باشد.

آن‌گاه می‌گوید: «ضعف این حدیث را در کتاب «الاحادیث الضعیفه والموضوعه واثرها السیء فی الامه» ثابت نموده‌ام». سپس می‌گوید:

کسی به احادیث ابوصالح باذام احتجاج نکرده و نزد جمهور ائمه ضعیف است و کسی او را توثیق نکرده، مگر عجلی که معروف به تساهل در توثیق است؛ همانند ابن حبان. و حدیث طریق دیگری



ص: ۸۹

هم ندارد تا بتواند این طریق را تقویت کند. § تحذیر المساجد من اتخاذ القبور مساجد، البانی، صص ۴۳ و ۴۴. §

۲. دلالت حدیث

الف) این حدیث بر قبور غیر انبیا و اولیا حمل می‌شود؛ زیرا قبور آنان را باید با وجوه مختلف تعظیم کرد که از جمله آنها روشن نمودن چراغ است.

ب) حدیث بر موردی حمل می‌شود که منفعت بر آن مترتب نگردد؛ زیرا تزیین مال است، ولی چراغ روشن کردن بر بالای

قبر برای زیارت صاحب آن قبر، قرائت قرآن، دعا، خواندن نماز و نفع‌های دیگری که می‌تواند زائر در آنجا ببرد، در این موارد نه تنها حرام و مکروه نیست، بلکه رجحان نیز دارد؛ زیرا از مصادیق تعاون بر برّ و تقوا است.

عزیزی در شرح حدیث می‌گوید: «مورد حدیث در جایی است که زنده‌ها از چراغ‌ها نفع نبرند، ولی اگر نفعی بر آن مترتب شود اشکالی ندارد». § شرح جامع الصغیر، ج ۳، ص ۱۹۸.

سندی نیز در شرح «سنن نسایی» می‌گوید:

نهی از روشن کردن چراغ به این جهت است که تزیین مال بدون منفعت است و مفهوم آن این است: در صورتی که بر آن نفعی مترتب شود از مورد نهی خارج است. § سنن نسائی، ج ۴، ص ۹۵.

↑↓

ص: ۹۰

شیخ علی ناصف می‌گوید:

روشن کردن چراغ بر سر قبور جایز نیست؛ زیرا ضایع کردن مال است، مگر در صورتی که یکی از زنده‌ها بر سر آن قبور باشد که در این صورت روشن کردن چراغ اشکالی ندارد. § التاج الجامع للاصول، ج ۱، ص ۳۸۱.

(ج) حدیث دلالت بر حرمت ندارد، بلکه ممکن است که بر کراهت حمل گردد.

(د) سیره مسلمین در طول تاریخ اسلام بر این بوده که بر سر قبورشان؛ خصوصاً در صورتی که شخصیتی بزرگ و از اولیای الهی است، چراغ روشن می‌نمودند.

خطیب بغدادی به سند خود از شیخی از اهل فلسطین نقل می‌کند که گفت:

در پایین دیوار قسطنطنیه ساختمان روشنی را مشاهده نمودم، درباره آن سؤال کردم. گفتند: این قبر ابویوب انصاری، صحابی رسول خدا (ص) است، کنار قبر او آمدم، قبرش را در آن ساختمان دیدم؛ در حالی که قندیل ولوستری با زنجیر از سقف آن آویزان بود. § تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۵۴.

ابن الجوزی می‌گوید:

یکی از حوادث سال ۳۸۶ هـ. ق این است که اهل بصره ادعا کردند که به قبری قدیمی دسترسی پیدا کردند که معلوم شد قبر

زبیر بن

↑↓

ص: ۹۱

عوام است. آن گاه قندیل، ابزار، حصیر و غیره آوردند و افرادی را نیز به عنوان حافظ و خدمت کار بر آن گمارده و زمین‌هایی بر آن وقف نمودند. § المنتظم، ج ۱۴، ص ۳۸۳.

صفدی درباره قبر امام کاظم (ع) می‌گوید:

قبر او در آنجا مشهور است، مردم به زیارتش می‌آیند. مشهدی بزرگ بر آن قبر است و در آن مشهد قندیل‌ها ولوستری‌هایی از طلا و نقره موجود است. انواع ابزارها و فرش‌ها بدون حدّ و حصر وجود دارد. § وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۳۱۰.

هـ) حدیث ابن عباس معارض دارد؛ زیرا ترمذی نیز از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا (ص) شبانگاه وارد بر قبری شد؛ در حالی که شخصی برای او چراغ روشن کرده بود. § الجامع الصحیح، ج ۳، ص ۳۷۲.

خداوند متعال در قرآن کریم دستور به حفظ آثار پیشینیان داده بلکه بسیاری از عبادات را به مکان‌ها و زمان‌هایی نسبت داده که مربوط به امت‌های پیشین و علی‌الخصوص بزرگان و اولیای الهی بوده است، و این به نوبه خود دلالت بر ضرورت محافظت بر آثار اولیا دارد:

۱. بدین جهت است که خداوند متعال مقام ابراهیم (ع) را به عنوان مصلی معرفی کرده آنجا که می‌فرماید: (وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ

إِبْرَاهِيمَ

↓

ص: ۹۲

مُصَلًّى)؛ «و (برای تجدید خاطره)، از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید!» (بقره: ۱۲۵)

۲. و نیز دو کوه صفا و مروه را از شعائر خود به حساب آورده و امر به سعی بین آن دو نموده است تا یادآوری از کاری باشد که هاجر مادر اسماعیل (ع) انجام داده است، آنجا که می‌فرماید:

(إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا) (بقره: ۱۵۸)

«صفا» و «مروه» از شعائر (و نشانه‌های) خداست! بنابراین، کسانی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می‌دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند؛ (و سعی صفا و مروه انجام دهند. و هرگز اعمال بی‌رویه مشرکان، که بت‌هایی بر این دو کوه نصب کرده بودند، از موقعیت این دو مکان مقدس نمی‌کاهد!)

۳. و نیز در قرآن کریم حکایت کرده که چگونه آثار موسی و هارون (ع) را محافظت نمود آنجا که می‌فرماید:

(وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ)

(بقره: ۲۴۸)

و پیامبرشان به آنها گفت: نشانه حکومت او، این است که (صندوق عهد) به سوی شما خواهد آمد. (همان صندوقی که) در آن، آرامشی از پروردگار شما، و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد؛ در حالی که فرشتگان، آن را حمل می‌کنند.

↓

ص: ۹۳

طبری درباره آن تابوت و محتویات آن می‌گوید:

هی العصا و رضاض الألواح و بعض التوراة و النعلان، و هناك من أضاف إليها المنّ و ثياب موسى و ثياب هارون. §تفسیر جامع البیان، ج ۴، ص ۴۳۰ §

در آن تابوت عصای موسی و قسمت‌هایی از لوح‌ها و بعضی از تورات و نعلین موسی بوده است. و برخی به آنها منّ و لباس موسی و لباس هارون را اضافه کرده‌اند.

↓

ص: ۹۴

↓

ص: ۹۵

بخش دوم: وهابیت و زیارت قبور

اشاره



ص ۹۶

اشاره

پیشگفتار بخش دوم



ص ۹۷

یکی از مسایل و موضوعات اختلافی بین وهابیان و دیگر مذاهب اسلامی زیارت قبور اموات خصوصاً از سوی زنان است که وهابیان آن را مخصوص مردان کرده و به زنان اجازه ورود به قبرستان‌ها را نمی‌دهند و در مورد مردان نیز می‌گویند: تنها به جهت تذکر آخرت ورود به قبرستان برای آنان جایز است نه قرائت فاتحه و آیات قرآن و اهدای به اموات. اینک جا دارد این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار دهیم.



ص ۹۸

مشروعیت زیارت قبور

اشاره



ص ۹۹

مبحث زیارت قبور را در دو بخش دنبال خواهیم کرد:
بخش اول: در ذکر دلیل بر مشروعیت بلکه استحباب زیارت قبور اموات، هر کس که می‌خواهد باشد.
بخش دوم: در رابطه با استحباب زیارت قبر اولیای خدا علی‌الخصوص پیامبر (ص).
در ابتدا به ذکر ادله جواز یا استحباب زیارت قبور می‌پردازیم:

۱. دلیل فطرت

اسلام دین فطرت است واحکام آن؛ چه در مجال عقیده و چه در مقام عمل موافق با فطرت سلیم انسان است. وما معتقدیم که احکام و تعالیمی که پیامبران و علی‌الخصوص پیامبر اسلام (ص) آورده‌اند، همگی موافق با فطرت سلیم بشر بوده و با آن سازگاری دارد، و در

حقیقت تعالیم انبیا تذکر دهنده به مسائلی است که در فطرت انسان نهفته است.

خداوند سبحان می‌فرماید:

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (شمس: ۸)

قسم به جان آدمی و آن کس که آن را [آفریده و] منظم ساخته و سپس فجور و تقوا [شر و خیرش] را به او الهام کرده است. در مورد زیارت اموات و قبور نزدیکان و کسانی که بر گردن ما حق دارند، انسان مشاهده می‌کند که این عمل از جمله کارهایی است که نفس سلیم انسان از هر قوم و ملیتی که باشد بر آن رغبت دارد، و این نیست مگر به جهت وجود میل باطنی فطری که در تمام افراد بشر وجود دارد. و از آنجا که شریعت، هادی به فطرت است، لذا می‌توان از این طریق به مشروعیت زیارت قبور پی برد.

۲. قرآن و زیارت قبور

آیات مختلفی از قرآن با مضامین گوناگونی وجود دارند که می‌توان از آنها حکم جواز یا استحباب زیارت قبور اولیای الهی را به دست آورد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) خداوند متعال در نهی از حضور پیامبر (ص) در کنار قبور منافقین می‌فرماید: وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ؛ «و در کنار قبر یکی از منافقین توقف نکن». (توبه: ۸۴)

آیه در صدد شکستن شخصیت منافقین است و پیامبر (ص) را از حضور

در هنگام دفن منافق یا توقف هنگام زیارت قبور، منع کرده است.

بیضاوی در «انوار التنزیل» § انوار التنزیل، ج ۱، ص ۴۱۶: § آلوسی در «روح المعانی» § روح المعانی، ج ۱۰، ص ۱۵۵.

§ و دیگران به این نکته اشاره کرده‌اند که مراد از این آیه، نهی از توقف در کنار قبر منافق هنگام دفن یا برای زیارت است. از اینکه نهی مربوط به منافقین و کفار است، معلوم می‌شود توقف برای زیارت قبر مؤمن و مسلمان، مشروع بوده و اشکالی ندارد.

ب) خداوند متعال در مورد اصحاب کهف و نزاع مردم در کیفیت تعظیم از آنان می‌فرماید:

إِذِ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُيُوتًا رُبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا (كهف: ۲۱)

در آن هنگام که میان خود درباره کار خویش نزاع داشتند، گروهی می‌گفتند: بنایی بر آنان بسازید [تا برای همیشه از نظر پنهان شوند. و از آنها سخن نگویید که] پروردگارش از وضع آنها آگاه‌تر است، ولی آنها که از رازشان آگاهی یافتند [و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند] گفتند: ما مسجدی در کنار [مدفن] آنها می‌سازیم [تا خاطره آنان فراموش نشود].

مفسرین می‌گویند: از اینکه برخی پیشنهاد ساختن مسجد داده‌اند، کشف می‌شود که آنان مسلمان و موحد بوده‌اند. لذا واضح است که

پیشنهاد مسجد به این جهت است که به طور مداوم بر آن وارد شده تا مرقد اصحاب کهف مزار مردم گردد.

۳. احادیث و زیارت قبور

اشاره

پیامبر اکرم (ص) نه تنها به زیارت قبور امر نموده، بلکه خود نیز به زیارت قبور می‌رفت تا عملاً استحباب و جواز این مسئله را تثبیت کند. ما نیز این مسئله را در سه بخش بررسی می‌نماییم: مشروعیت زیارت در روایات و ممارست پیامبر (ص) و سلف برای زیارت قبور.

الف) مشروعیت زیارت قبور در روایات

اشاره

مسئله مشروعیت زیارت، سه مرحله را طی نموده است:

یک - مرحله اباحه

این مرحله به استمرار حکم به جوازی که در شرایع سابق بوده می‌باشد.

دو - مرحله منع

در صدر اسلام مطابق عقیده خاص و شرک آلودی که عده‌ای - خصوصاً اهل کتاب - نسبت به اولیای متوفای خود داشتند، بر قبر آنان سجده می‌کردند. به همین جهت در صدر اسلام ممنوع شد.

سه - مرحله بازگشت به اباحه

از انس بن مالک نقل شده که پیامبر (ص) فرمود:

↑↓

ص ۱۰۳

نَهَيْتُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَرُورُهَا فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمْ الْمَوْتَ. § مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۵ §
من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی الآن قبور را زیارت کنید؛ زیرا شما را به یاد مرگ می‌اندازد.

و نیز از انس نقل شده که پیامبر (ص) فرمود:

إِنِّي نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَمَنْ شَاءَ أَنْ يَزُورَ قَبْرًا فَلْيُزِرْ فَإِنَّهُ يُرِقُّ الْقَلْبَ وَيُدْمِعُ الْعَيْنَ وَيُذَكِّرُ الْآخِرَةَ وَلَا تَقُولُوا هَجْرًا. § مسند احمد، ج ۳، صص ۲۳۷ - ۲۵۰؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۶ §

همانا من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی الآن هر کس که خواست قبری را زیارت کند مانعی ندارد؛ زیرا این عمل باعث رقت قلب می‌گردد و اشک را جاری می‌سازد و به یاد آخرت می‌اندازد، ولی چیزی که موجب خشم خدا می‌گردد را نگویید.

از این روایت فهمیده می‌شود که زیارت قبور و گریه در کنار آن اشکال ندارد.

ابن ابی ملیکه می‌گوید: رسول خدا (ص) فرمود:

إِتُّوا مَوْتَاكُمْ فَسَلِّمُوا عَلَيْهِمْ وَصَلُّوا عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ لَكُمْ فِيهِ عِبْرَةٌ. § المصنّف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷ §

به سراغ مُرده‌های خود بروید و بر آنان سلام کنید و درود بفرستید؛ زیرا برای شما در این عمل عبرت است.

ابوهریره از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

مَا مِنْ عَبْدٍ يَمُرُّ عَلَى قَبْرِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَعْرِفُهُ فِي الدُّنْيَا فَيُسَلِّمَ عَلَيْهِ

↑↓

ص ۱۰۴

إِلَّا عَرَفَهُ، وَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. § احوال القبور، ابن رجب حنبلی، ص ۱۴۲ §

هیچ بنده‌ای نیست که بر قبر شخص مسلمانی مرور کند که او را در دنیا می‌شناخته است و بر او سلام کند جز آنکه آن شخص او را شناخته و جواب سلام او را می‌دهد.

عایشه از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

مَا مِنْ رَجُلٍ يَزُورُ قَبْرَ أَخِيهِ وَيَجْلِسُ عِنْدَهُ إِلَّا إِسْتَأْنَسَ وَرَدَّ عَلَيْهِ حَتَّى يَقُومَ. § همان، ص ۱۴۳ §

هیچ کس نیست که به زیارت قبر برادر مؤمن خود رود و نزد او بنشیند جز آنکه آن مؤمن با او انس گرفته و جواب سلام او را می‌دهد تا اینکه از نزد او برخیزد.

علت تحریم ابتدایی از زیارت قبور

از تاریخ استفاده می‌شود که علت تحریم ابتدایی زیارت قبور از سوی پیامبر (ص) این بوده که مشرکان و کافران ارواح را تقدیس می‌کردند و آنها را می‌پرستیدند.

علی الدین محیی الدین در مقاله‌ای در این باره می‌نویسد:

... كما أنّ زيارة القبور لها صلة كذلك عبادة الأسلاف، حيث كان القدماء يقصدون قبور أسلافهم و يتعبدون لها. § دراسات

تاریخ الجزيرة العربية، ص ۱۵۶ §

... همان‌گونه که زیارت قبور برای آن جهت بوده همچنین است

↑↓

ص ۱۰۵

پرستش اولیای پیشین آنان؛ زیرا قدما قبرهای گذشتگان خود را تقدیس کرده و آنها را عبادت می کردند.

(ب) ممارست پیامبر (ص) به زیارت قبور

یک- بریده اسلمی از رسول خدا (ص) نقل می کند که فرمود:

قَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَصَدَّ أَذُنَ لِمُحَمَّدٍ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ امِّهِ، فَزُورُوهَا فَإِنَّهَا تَذَكَّرُ الْآخِرَةَ. § صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۶

من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی به محمد اجازه داده شد تا به زیارت قبر مادرش برود، شما نیز قبور را زیارت کنید؛ زیرا شما را به یاد آخرت می اندازد.

دو- حاکم نیشابوری از بریده نقل می کند که:

زَارَ النَّبِيُّ (ص) قَبْرَ امِّهِ فِي أَلْفِ مُقْتَعٍ، فَلَمْ يَرِ بِأَكْثَرَ مِنْ يَوْمَيْنِ. § مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۱
پیامبر (ص) قبر مادرش را با هزار ملائکه زیارت نمود و هیچ روز مانند آن روز آن حضرت را گریان ندیدم.
ابوهریره نیز می گوید:

زَارَ النَّبِيُّ (ص) قَبْرَ امِّهِ فَبَكَى وَ أَبْكَى مَنْ حَوْلَهُ. § همان

پیامبر (ص) قبر مادرش را زیارت کرد و به حدی گریه کرد که هر کس نزد او بود به گریه درآمد.

سه- طلحه بن عبیدالله می گوید:

↓

ص ۱۰۶

حَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يُرِيدُ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ حَتَّى إِذَا أَشْرَفْنَا عَلَى حَرَّةٍ وَقِمٍ، فَلَمَّا تَدَلَّيْنَا مِنْهَا وَإِذَا قُبُورٌ بِمَخِيئِهِ. قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص)! أَقْبُورُ إِخْوَانِنَا هَذِهِ؟ قَالَ: قُبُورُ أَصْحَابِنَا. فَلَمَّا جِئْنَا قُبُورَ الشُّهَدَاءِ قَالَ: هَذِهِ قُبُورُ إِخْوَانِنَا. § سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۱۸
ما با رسول خدا (ص) از مدینه برای زیارت قبور شهدا خارج شدیم، همین که به منطقه «حرّه واقم» رسیدیم قبوری را مشاهده نمودیم، عرض کردیم: ای رسول خدا (ص)! آیا این قبور برادران ماست؟ فرمود: این قبور اصحاب ماست و هنگامی که به قبور شهدا رسیدیم، فرمود: این قبور برادران ماست.

چهار- مسلم از عایشه نقل می کند که:

كَلَّمَا كَانَ لَيْلَتَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبَقِيعِ فَيَقُولُ: أَلْسَلَامٌ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ. § صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۳

پیامبر (ص) شب‌هایی که قرار بود نزد عایشه رود، آخر شب به طرف بقیع می رفت و بر اهل بقیع این گونه سلام می کرد:
«السلام علیکم دار قوم مؤمنین».

پنج- ابن ابی شیبه نقل می کند:

إِنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ بِأَحَدٍ عَلَى رَأْسِ كُلِّ حَوْلٍ فَيَقُولُ: أَلْسَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ. § مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳

↓

پیامبر (ص) ابتدای هر سال به زیارت قبور شهدای احد می‌آمد و به آنان این گونه سلام می‌کرد: «السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار».

ج) زیارت قبور در سیره گذشتگان

اشاره

با رجوع به سیره صحابه و تابعین و علمای امت اسلام پی می‌بریم که زیارت قبور، سیره همه آنان بوده است، اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

یک - امام علی (ع) و زیارت قبور

خباب بن ارت - که از سابقین در اسلام است - با امام علی (ع) در کوفه بود، به جهت مرض سختی که داشت با امام علی (ع) در جنگ صفین شرکت نکرد. وقتی امام از صفین برگشت و خبر وفات او را شنید بر سر قبر او حاضر شد و او را زیارت نمود.

§ اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۴۳.

دو - فاطمه زهرا ۳ و زیارت قبور

حاکم نیشابوری به سند خود درباره فاطمه زهرا ۳ نقل می‌کند که:

إنها كانت في حياة أبيها رسول الله (ص) تخرج في كلِّ جمعةٍ لزيارة قبرِ عمِّها حمزة بن عبدالمطلب فتصلِّي وَ تبكي عندهُ.

§ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳.

در زمان حیات پدرش روزهای جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه بن عبدالمطلب می‌رفت و در آنجا نماز می‌خواند و گریه می‌کرد.



ص: ۱۰۸

این روایت به روشنی دلالت دارد که زیارت قبور و نماز در کنار آن و گریه برای مرده در کنار قبور جایز است.

سه - عمر و زیارت قبور

محبّ‌الدین طبری نقل می‌کند که:

لما خرج عمر حاجاً في نفر من اصحابه، فاستغاث به شيخ، فلما انصرف عمر و نزل ذلك المنزل - بالابواء - و استخبر عن الشيخ،

و عرف موته، قال: كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى عَمْرٍ وَ قَدْ وَثَبَ مَبَاعِدًا مَا بَيْنَ خَطَاهُ حَتَّى وَقَفَ عَلَى الْقَبْرِ - قَبْرِ الشَّيْخِ - فَصَلَّى عَلَى الْقَبْرِ، ثُمَّ اعْتَنَقَهُ وَ بَكَى. §الرياض النضرة، ج ٢، ص ٣٣٠.

در سفری عمر با عده‌ای از اصحابش به حج رفتند، در بین راه پیرمردی به او استغاثه کرد. پس از بازگشت به آن محل از احوال آن پیرمرد سؤال نمود. گفتند: از دار دنیا رفته. راوی می‌گوید: عمر را دیدم با سرعت به طرف قبر او آمد و در آنجا نماز خواند و سپس قبر را در بغل گرفت و گریه کرد.

چهار - عایشه و زیارت قبور

ابن ابی ملیکه می‌گوید:

أَنَّ عَائِشَةَ أَقْبَلَتْ ذَاتَ يَوْمٍ مِنَ الْمَقَابِرِ، فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ! مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتِ؟ قَالَتْ: مِنْ قَبْرِ أَخِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ.

↑↓

ص ١٠٩

فَقُلْتُ لَهَا: أَلَيْسَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، كَانَ نَهَى، ثُمَّ أَمَرَ بِزِيَارَتِهَا. §مستدرک حاکم، ج ١، ص ٥٣٢.

روزی عایشه از قبرستان باز می‌گشت. به او گفتم: چرا وارد قبرستان شده‌ای؟ گفت: به خاطر قبر برادرم عبدالرحمان. گفتم: مگر پیامبر (ص) از زیارت قبور نهی نکرده است؟ گفت: چرا قبلاً نهی کرده بود، ولی سپس به آن امر نمود. عایشه از پیامبر (ص) سؤال می‌کند:

مَاذَا أَقُولُ إِذَا أَتَيْتُ الْبَقِيعَ؟ قَالَ: قُولِي: السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَ الْمُسْتَأْخِرِينَ، وَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْآحِقُونَ. §صحيح مسلم، ج ٢، ص ٦٧١.

چه بگویم هنگامی که وارد بقیع شدم؟ حضرت فرمود: بگو: درود بر اهل دیار مؤمنان و مسلمانان، و خداوند رحمت کند گذشتگان و آنان که پس از ما می‌آیند و ما - اگر خدا بخواهد - به شما ملحق خواهیم شد.

پنج - محمد بن حنفیه و زیارت قبور

بعد از وفات امام حسن مجتبی (ع) محمد بن حنفیه بر سر قبر آن حضرت آمد. بغض گلوی او را گرفت، آن گاه به سخن درآمد و آن حضرت را ستود. §العقد الفريد، ج ٣، ص ١٣.

شش - ابوخلال و زیارت قبور

↑↓

ص ١١٠

ابوخلال شیخ حنابله در عصر خود می گوید:

ما هَمْنِي امر فقصدت قبر موسى بن جعفر فتوسلت به إله سهل الله تعالى لي ما أحب. §تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰. هیچ گاه مشکلی برآیم پیدا نمی شد، مگر آنکه قصد زیارت قبر موسی بن جعفر (ع) را می کردم و در آنجا به حضرت متوسل می شدم و خداوند نیز مشکلم را آسان می نمود.

هفت - ابن خزیمه و زیارت قبور

ابوبکر بن محمد بن مؤمل می گوید:

خرجنا مع امام اهل الحديث ابی بکر بن خزیمه (۲۲۳ - ۳۱۱ ه. ق) و عدیله ابی علی الثقفی (۲۴۴ - ۳۲۸ ه. ق) مع جماعه من مشایخنا و هم إذ ذاك متوافزون إلی زیارة علی بن موسی الرضا (ع) بطوس، قال: فرأيت من تعظیمه - یعنی ابن خزیمه - تلك البقعة و تواضعه لها و تضرّعه عندها ما تحیرنا. §تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹. با امام اهل حدیث، ابوبکر بن خزیمه و ابن علی ثقفی و جماعتی از مشایخ به قصد زیارت علی بن موسی الرضا (ع) در طوس حرکت نمودیم، دیدم ابن خزیمه طوری آن بقعه را تعظیم کرده و در برابر آن تواضع و تضرع می نمود که ما متحیر شدیم.

د) اجماع مسلمین



ص ۱۱۱

علمای اسلامی از همه طوایف و مذاهب، بر استحباب زیارت قبور خصوصاً قبور انبیا و صالحان و اولیا اتفاق کرده اند. قسطلانی می گوید:

قد أجمع المسلمون علی استحباب زیارة القبور كما حکاه النووی، وأوجبها الظاهرية، فزیارته مطلوبه بالعموم والخصوص، لما سبق، أي لما سبق من الروایات، ولأنّ زیارة القبور تعظیم، وتعظیمه واجب. ولهذا قال بعض العلماء: لا فرق فی زیارته (ص) بین الرجال والنساء ... §المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، قسطلانی، ج ۳، ص ۴۰۵. مسلمانان اجماع بر زیارت قبور دارند؛ آن گونه که نووی حکایت کرده است. و ظاهریه آن را واجب می دانند. پس زیارت قبر پیامبر (ص) به دلیل عام و خاص مطلوب است و به جهت آنچه از روایات گذشت و دیگر اینکه زیارت قبور تعظیم است و تعظیم پیامبر (ص) واجب می باشد. و به همین جهت برخی از علما گفته اند در استحباب زیارت پیامبر (ص) بین مردان و زنان فرقی نیست ...

قاضی سبکی می گوید:

واعلم أنّ العلماء مجمعون علی أنّه يستحبّ للرجال زیارة القبور، بل قال بعض الظاهرية بوجوبها، للحديث المذكور. وممن حکى إجماع المسلمین علی الإستحباب أبو زکریا النووی. §شفاء السقام، ص ۱۸۴.



ص ۱۱۲

بدان که علما بر استحباب زیارت قبور اجماع کرده‌اند، بلکه برخی از ظاهریه قائل به وجوب آن به جهت حدیث مذکور شده‌اند. واز جمله کسانی که اجماع مسلمانان بر استحباب را حکایت کرده، ابوزکریای نووی است. سمهودی نیز این اجماع را نقل کرده است. §وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۳.

جواز زیارت قبور به طور مطلق

از برخی روایات جواز زیارت قبور اولیا به طور مطلق و بدون شرط تذکر آخرت استفاده می‌شود. حاکم نیشابوری به سندش نقل کرده:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) زَارَ قَبْرَ أُمِّهِ وَأَبِيكَ مِنْ حَوْلِهِ، ثُمَّ قَالَ: اسْتَأذَنْتُ رَبِّي أَنْ أَزُورَ قَبْرَهَا فَأُذِنَ لِي. §المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷۶.

همانا رسول خدا (ص) به زیارت قبر مادرش رفت و هر آنکه اطرافش بود را به گریه درآورد، سپس فرمود: از پروردگام اجازه خواستم تا به زیارت [قبر] مادرم بروم و او اجازه داد. و نیز به سندش از ابوهریره نقل کرده که گفت:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حِينَ انصَرَفَ مِنْ أَحَدٍ مَرَّ عَلَى مُصْعَبِ بْنِ عَمِيرٍ وَهُوَ مَقْتُولٌ عَلَى طَرِيقِهِ، فَوَقَفَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَدَعَا لَهُ ثُمَّ قَرَأَ: مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلًا صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى



ص: ۱۱۳

نَحْيَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا يَدَّبُّوا تَبْدِيلًا §احزاب: ۲۳. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَشْهَدُ أَنْ هُوَ لَاءُ شُهَدَاءِ عِنْدَ اللَّهِ، فَأَتَوْهُمْ وَزُورُوهُمْ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَسْلُمُ عَلَيْهِمْ أَحَدٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا رُذِّوا عَلَيْهِ. §المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۴۸.

همانا رسول خدا (ص) هنگامی که از احد باز می‌گشت گذرش بر مصعب بن عمیر افتاد که کشته شده و در راه حضرت بر روی زمین افتاده بود. رسول خدا (ص) بر سر نعش وی حاضر شد و برایش دعا کرد، سپس این آیه را تلاوت نمود: (در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند). سپس رسول خدا (ص) فرمود: گواهی می‌دهم که اینان شهیدانی نزد خدایند، پس به نزد آنان آمده و به زیارتشان روید، قسم به کسی که جانم به دست [قدرت] اوست درود نمی‌فرستد کسی بر آنان تا روز قیامت جز آنکه بر او پاسخ داده می‌شود.

حاکم به سندش از ابو مویبه مولى رسول الله (ص) نقل کرده که گفت:

طَرَقَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَاتَ لَيْلَةٍ فَقَالَ: يَا أَبَا مَوْيِبَةَ! إِنِّ نَطَّقُ اسْتِغْفَرَ، فَإِنِّي قَدْ أَمَرْتُ أَنْ أُسْتَغْفَرَ لِأَهْلِ هَذَا الْبَقِيعِ. فَانطَلَقْتُ مَعَهُ، فَلَمَّا بَلَغَ الْبَقِيعِ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَقِيعِ ... §همان، ج ۳، ص ۵۴.



ص ۱۱۴

شبى رسول خدا (ص) مرا صدا زد و فرمود: ای ابو مویبه! بیا برویم طلب مغفرت کنیم؛ زیرا من مأمور شده‌ام تا برای اهالی این بقیع طلب مغفرت نمایم. من با حضرت حرکت کردیم و چون به بقیع رسیدیم حضرت فرمود: درود بر شما ای اهالی بقیع ... مسلم به سندش از ابن بریده از پدرش نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَرُّوْهَا ... § صحیح مسلم، ج ۷، ص ۴۶ §
من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی از الآن به زیارت قبور بروید ...

زیارت به جهت رساندن خیرات به اموات

از برخی روایات استفاده می‌شود که زیارت اموات به جهت رساندن خیرات به آنها اشکالی ندارد بلکه امری راجح و پسندیده است.

مسلم به سندش از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

إِسْتَأْذَنْتُ رَبِّي فِي زِيَارَةِ أُمَّي فَأَذِنَ لِي. § همان §

از پروردگام اجازه خواستم تا به زیارت قبر مادرم بروم که به من اجازه داد.

از این حدیث استفاده می‌شود که مقصود پیامبر (ص) از زیارت قبر مادرش رساندن خیرات به او بوده است.



ص ۱۱۵

حاکم نیشابوری به سندش از امام حسین (ع) نقل کرده که فرمود:

إِنَّ فَاطِمَةَ كَانَتْ تَزُورُ قَبْرَ عَمِّهَا حَمْرَةَ كُلِّ جُمُعَةٍ فَتُصَلِّي وَتَبْكِي عِنْدَهُ. § المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷۷ §

همانا فاطمه ۳ هر جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه می‌رفت و [در آن مکان] نماز می‌خواند و نزد قبر او می‌گریست.

مسلم به سندش از عایشه نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

... فَإِنَّ جَبْرِيلَ أَتَانِي ... فَقَالَ: إِنَّ رَبِّكَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَأْتِيَ أَهْلَ الْبَقِيعِ فَتَسْتَغْفِرَ لَهُمْ. § صحیح مسلم، ج ۷، ص ۴۳ §

... جبرئیل نزد من آمد ... و فرمود: همانا پروردگارت تو را دستور می‌دهد که به سوی اهالی بقیع رفته و برای آنان طلب مغفرت نمایی.

از مجموع روایات مذکور به دست می‌آید که برخلاف دیدگاه وهابیان، زیارت قبور، صدا زدن اموات، اهدای ثواب و گریستن و نماز خواندن در کنار قبور جایز است.



ص: ۱۱۶

فتاوی علمای اهل سنت درباره زیارت قبور

اشاره



ص ۱۱۷

در کتب فقهی علمای اهل سنت، موارد بسیار زیادی وجود دارد که زیارت قبور مؤمنین را نه تنها حرام نمی‌دانند، بلکه بعضی نیز آن را مستحب دانسته‌اند. در اینجا مناسب است که بعضی از اقوال علمای اهل تسنن را ذکر نماییم:

۱. شافعی

وی می نویسد:

ولا بأس بزيارة القبور، أَخْبَرَنَا مالِكُ عَنْ رَبِيعَةَ (يَعْنِي ابْنَ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ) عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: وَنَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا. § كتاب الأم، شافعي، ج ١، ص ٣١٧ §
وزیارت قبور اشکالی ندارد، مالک از ربیعۀ بن ابی عبدالرحمان از

↑↓

ص ١١٨

ابوسعید خدری خبر داده است که رسول خدا (ص) فرمود: در گذشته شمارا از زیارت قبور نهی می کردم؛ ولی اکنون آنها را زیارت کنید.

٢. محمد بن شریبنی شافعی

وی می نویسد:

ويسنّ أن يأتي سائر المشاهد بالمدينة وهي نحو ثلاثين موضعاً يعرفها أهل المدينة. ويسنّ زيارة البقيع وقباء. § مغني المحتاج، ج ١، ص ٥١٢ §

و سنتّ مستحب است که زائر، به بقیه مشاهد (مکانهای شریف) در مدینه نیز برود و آنها حدود سی موضع است که اهل مدینه می شناسند و زیارت بقیع و قبا نیز مستحب است.

او در جای دیگری می گوید:

ويندب (زيارة القبور) التي فيها المسلمون (للرجال) بالإجماع. وكانت زيارتها منهيًا عنها، ثم نسخت لقوله (ص): كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا. وَلَا تَدْخُلِ النِّسَاءُ فِي ضَمِيرِ الرِّجَالِ عَلَى الْمُخْتَارِ. وَكَانَ يَخْرُجُ إِلَى الْبَقِيعِ، فيقول: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا بِكُمْ إِنِ شَاءَ اللَّهُ لَاحِقُونَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْعَرَقِيدِ. وروى: فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُدَكِّرُكُمْ الْمَوْتَ. وَإِنَّمَا نَهَاكُمْ أَوْلًا لِقَرَبِ عَهْدِهِم بِالْجَاهِلِيَّةِ، فَلَمَّا اسْتَقَرَّتْ قَوَاعِدُ الْإِسْلَامِ وَاسْتَهْرَتْ أَمْهَمُ بِهَا. § همان، ص ٣٦٥ §

↑↓

ص ١١٩

وزیارت قبور مسلمانان برای مردان به طور اجماع مستحب است.

در گذشته زیارت قبور نهی شده بود، سپس نسخ شد؛ به دلیل فرمایش پیامبر (ص) که فرمود: در گذشته شما را از زیارت قبور نهی کردم؛ ولی اکنون آنها را زیارت کنید. بنابر اختیار (مصنّف)، زنان مشمول ضمیر راجع به مردان نمی شوند. و رسول خدا (ص) همواره به سوی بقیع می رفت و می فرمود: سلام بر شما ای خانه گروه مؤمنان! و به خواست خدا به سوی شما خواهیم پیوست. خدایا! اهل بقیع غرقد را بیامرزا! وروایت شده که حضرت فرمود: قبور را زیارت کنید؛ چون شما را به مرگ، یادآوری می کنند. و همانا رسول خدا (ص) مردم را ابتدا به دلیل نزدیکی به دوران جاهلیت، نهی فرمود و هنگامی که پایه های اسلام در جامعه استقرار و شهرت یافت، آنان را به زیارت قبور، امر فرمود.

٣. محیی الدین نووی شافعی

او می نویسد:

ويستحبّ للرجال زيارة القبور لما روى أبو هريرة قال: زار رسول الله (ص) قبر أمه فبكى وأبكى من حوله ثم قال: إني إستأذنت ربّي عزوجل أن أسئلهم لها فلم يأذن لي، وأسئلهم في أن أزور قبرها فأذن لي فزوروا القبور فإنها تذكركم الموت. §المجموع، ج ٥، ص ٣٠٩.

و زیارت قبور برای مردان مستحب است؛ به دلیل روایت ابی هریره



ص ١٢٠

که گفت: رسول خدا (ص) قبر مادرش را زیارت نمود و گریه کرد و اطرافیان را نیز گریانند. سپس فرمود: من از پروردگار عزوجل اجازه خواستم که برای او آمرزش بطلبم، خدا اذن نداد ولی اجازه خواستم که او را زیارت نمایم، خدا اذن داد، پس قبور را زیارت کنید؛ زیرا آنها مرگ را یادآورتان می شوند.

٤. ابن عابدین حنفی

او می نویسد:

مطلب في زيارة القبور (قوله: وبزيارة القبور) أي لا بأس بها، بل تندب كما في البحر عن المجتبي، فكان ينبغي التصريح به للأمر بها في الحديث المذكور كما في الامداد، وتزار في كل اسبوع كما في مختارات النوازل، قال في شرح لباب المناسك، إلا أن الأفضل يوم الجمعة والسبت والاثنين والخميس، فقد قال محمّد بن واسع: الموتى يعلمون بزوارهم يوم الجمعة ويوماً قبله ويوماً بعده، فتحصل أن يوم الجمعة أفضل. §رد المحتار على الدر المختار، ج ١، ص ٦٠٤.

مطلبی درباره زیارت قبور: قول مصنف که گفت: (وبه زیارة القبور)؛ یعنی زیارت کردن قبور اشکالی ندارد بلکه مستحب است؛ چنان که از مجتبی در البحر نقل شده است، پس تصریح به این استحباب بهتر بود، چون در حدیث مذکور به آن زیارت، امر شده؛ چنان که در «الامداد» ذکر شده است. وقبور در هر هفته



ص ١٢١

زیارت می شوند؛ چنان که در «مختارات النوازل» آمده است. در شرح «لباب المناسك» گفته است: مگر اینکه روز جمعه، شنبه، دوشنبه و پنجشنبه افضل است. محمّد بن واسع گفته است: مردگان، از زائران خود در روز جمعه و یک روز قبل و یک روز بعد از آن آگاهند، در نتیجه روز جمعه افضل است.

٥. ابوبکر بن مسعود کاسانی حنفی

او می نویسد:

ولم يتكلم المصنف رحمه الله على زيارة القبور، ولا بأس ببيانه تكميلاً للفائدة. قال: في البدائع: ولا بأس بزيارة القبور والدعاء للأموات إن كانوا مؤمنين من غير وطىء القبور لقول النبي (ص) إني كنت نهيتكم عن زيارة القبور إلا فزوروها فإنها تذكركم الآخرة. ولعمل الأمة من لدن الرسول (ص) إلى يومنا هذا ... §بدائع الصنائع، ج ١، ص ٣٢٠.

و مصنف در مورد زیارت قبور سخن پردازی نکرد، ولی برای تکمیل فائده اشکالی ندارد که بیان شود. در کتاب «بدائع» گفته است: و زیارت قبور و دعا برای مردگان مؤمن، بدون پانهادن بر روی قبر اشکالی ندارد، به دلیل سخن پیامبر (ص) که فرمود: من شما را در گذشته از زیارت قبور نهی می کردم، اکنون آنها را زیارت کنید؛ چون که شما را به آخرت یادآور می شوند و نیز به دلیل سیره عملی امت اسلام از زمان رسول خدا (ص) تا به امروز.

↑↓

ص ۱۲۲

او در جای دیگر می گوید:

و روی آن سعد بن ابی وقاص سأل رسول الله (ص) فقال: يا رسول الله! إن أُمِّي كَانَتْ تَحَبُّ الصَّدَقَةَ أَفَأَتَصَدَّقُ عَنْهَا؟ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): تَصَدَّقْ. وَعَلَيْهِ عَمَلُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ لَدُنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ عَلَيْهَا وَالتَّكْفِينِ وَالصَّدَقَاتِ وَالصُّومِ وَالصَّلَاةِ وَجَعَلَ ثَوَابَهَا لِلْأَمْوَاتِ. وَلَا - اِمْتِنَاعَ فِي الْعَقْلِ أَيْضاً؛ لِأَنَّ اعْطَاءَ الثَّوَابِ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى أَفْضَالَ مِنْهُ لِأَسْتَحْقَاقِ عَلَيْهِ، فَلَهُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَى مَنْ عَمِلَ لِأَجَلِهِ يَجْعَلُ الثَّوَابَ لَهُ كَمَا لَهُ أَنْ يَتَفَضَّلَ بِاعْطَاءِ الثَّوَابِ مِنْ غَيْرِ عَمَلٍ رَأْساً. § بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۱۲ §

و روایت شده که سعد بن ابی وقاص سؤالی را از رسول خدا (ص) پرسید و عرض کرد: ای رسول خدا! مادر من صدقه دادن را دوست می داشت، آیا می توانم از طرف او صدقه بدهم؟ پیامبر (ص) فرمود: صدقه بده. و سیره عملی مسلمانان از زمان رسول خدا (ص) تا به امروز چنین بوده است؛ مانند زیارت قبور و قرائت قرآن بر آنها و کفن کردن و صدقات و روزه و نماز به جای آوردن و قراردادادن ثواب آن برای مردگان. و از جهت

عقلی هم هیچ امتناعی ندارد؛ زیرا اعطای ثواب از ناحیه خدای تعالی یک نوع تفضّل است نه اینکه بنده برای آن استحقاق داشته باشد، پس خدا می تواند برای کسی که برای او فداکاری می کند، ثواب قرار دهد؛ همچنان که می تواند رأساً به کسی بدون اینکه کاری را انجام دهد، از باب تفضّل، ثواب عطا نماید.

۶. ابن نجیم مصری حنفی

↑↓

ص ۱۲۳

وی می نویسد:

و صرّح فی المجتبی بأنّها مندوبه. وقیل: تحرم علی النساء والأصحّ أنّ الرخصة ثابتة لهنّ. § البحر الرائق، ج ۲، ص ۳۴۲ § و در مجتبی تصریح کرده است که زیارت قبور مستحب است. و بعضی گفته اند: بر زنان حرام است؛ ولی قول صحیح تر این است که رخصت و جواز برای هر دو (مردان و زنان) ثابت است.

۷. منصور بن یونس بهوتی

او می نویسد:

... (وإذا أراد الخروج) من المدينة ليعود إلى وطنه - بعد فعل ماتقدم - وزيارة البقيع، ومن فيه من الصحابة

والتابعين، والعلماء والصالحين. عاد إلى المسجد النبوي فيصلّي فيه ركعتين، وعاد إلى قبر رسول الله (ص) فودّع وأعاد الدعاء، قاله في المستوعب، وقال: ويعزم على أن لا يعود إلى ما كان عليه قبل حجّه، من عمل لا يرضى. § كشاف القناع، ج ۲، ص ۶۰۱. ... واگر خواست بعد از انجام اعمال و زیارت بقیع و کسانی که در آن مدفون هستند از جمله صحابه و تابعان و علما و صالحان، از مدینه خارج شده و به وطن خود بازگردد، به سوی مسجد نبوی برگشته

↑↓

ص ۱۲۴

و دو رکعت در آن نماز می خواند و به طرف قبر رسول خدا (ص) رفته و با او وداع نموده و دعا را تکرار می کند، این مطلب را در کتاب «المستوعب» گفته و اضافه کرده است: و تصمیم می گیرد دیگر به سراغ کارهایی که قبل از حج مرتکب می شده و خدا از آنها راضی نبوده، نرود.

۸. ابن حزم ظاهری

وی می نویسد:

مسألة- وتستحبّ زيارة القبور، وهو فرض ولو مرّة ولا بأس بأن يزور المسلم قبر حميمه المشرك، الرجال والنساء سواء؛ لما روينا من طريق مسلم: (حدّثنا) أبو بكر بن أبي شيبة عن محمد بن فضيل عن أبي سنان- هو ضرار بن مرّة- عن محارب بن دثار عن ابن بريده عن أبيه قال قال رسول الله (ص): (نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا)، ومن طريق مسلم: (حدّثنا) أبو بكر بن أبي شيبة عن محمد بن عبيد عن يزيد بن كيسان عن أبي حازم عن أبي هريرة قال: قال النبي (ص) قبر أمّه فبكي وأبكي من حوله، فقال: أَسْتَأْذِنْتُ رَبِّي فِي أَنْ أَسْتَعْفِرَ لَهَا فَلَمْ يُؤْذِنْ لِي § نگارنده می گوید: درباره ایمان آباء و امهات پیامبران بحث های زیادی شده است ما معتقدیم که پدران و مادران پیامبران همگی از حضرت آدم ع به بعد مؤمن و مؤحد بوده اند و این موضوع را در کتاب شیعه شناسی و پاسخ به شبهات به طور مستقل بحث کرده ایم. §، و استأذنته في أن أزور قبرها وأذن لي، فزوروا القبور فإنها تذكركم الموت. وقد صحّ عن أم المؤمنين، وابن عمر وغيرهما زيارة القبور.

↑↓

ص ۱۲۵

وروى عن عمر، النهي عن ذلك ولم يصح. § المحلى، ج ۵، صص ۱۶۰- ۱۶۱. §

مسألة: وما زیارت قبور را مستحب می دانیم و آن فرض و لازم است؛ اگرچه یک بار باشد. و اشکالی ندارد که مسلمان، قبر فامیل و نزدیکان مشرک خود را زیارت کند. مردان و زنان در این مسأله برابرند، به دلیل روایت مسلم از ابوبکر بن ابی شیبّه از محمد بن فضیل از ابوسنان (ضرار بن مرّه) از محارب بن دثار از ابن بریده از پدرش نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: شما را در گذشته از زیارت قبور نهی کردم، اکنون آنها را زیارت کنید. نیز به دلیل روایت مسلم از ابوبکر بن شیبّه از محمد بن عبید از یزید بن کيسان از ابو حازم از ابوهریره نقل می کند که او گفت: پیامبر (ص) قبر مادرش را زیارت نمود و گریه کرد و اطرافیان را نیز گریاند، سپس فرمود: از پروردگار اجازه خواستم که برای مادرم آموزش بطلبم، خدا اذن نداد ولی اجازه خواستم که او را زیارت نمایم، خدا اذن داد، پس قبور را زیارت کنید؛ زیرا آنها مرگ را یادآور تان می شوند. و زیارت قبور به طور صحیح از امّ المؤمنین و ابن عمر و غیر آن دو نقل شده است. و نهی از زیارت قبور، از عمر نقل شده ولی روایتش صحیح نیست.

او در احكام «الجنائز» مى نويسد:

زيارة القبور: وتشرع للاتعاظ بها وتذكر الآخرة، شريطة أن

↓

ص ١٢٦

لا يقول عندها ما يغضب الرب سبحانه وتعالى كدعاء القبور والاستغائه به من دون الله تعالى، أو تزكيته والقطع له بالجنة، ونحو ذلك، وفيه أحاديث: الأول: عن بريدة بن الحصيب قال: قال رسول الله إني كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها، (فإنها تُذكركم الآخرة)، (ولتذكركم زيارتها خيراً)، (فمن أراد أن يزور فلْيُزِرْ، ولا تقولوا هجراً) أخرجه مسلم § صحيح مسلم، ج ٢، ص ٦٧٢، §.١٥٦٤

وأبوداود. § سنن ابى داود، ج ٣، صص ٢١٨ و §.٣٣٢ ومن طريقة البيهقي § سنن بيهقي، ج ٤، ص ٧٧ والنسائي § سنن نسائي، ج ٤، ص ٨٩، وج ٧، ص ٢٣٤ وأحمد § مسند احمد بن حنبل، ج ٥، صص ٣٥٠، ٣٥٥، ٣٥٦، §.٣٦١ والزيادة ال أولى والثانية له، ولأبى داود الأولى بنحوها وللنسائي الثانية والثالثة.

قال النووي (ره) فى (المجموع) § المجموع نووى، ج ٥، ص ٣١٠ §.

: والهجـر: الكلام الباطل. وكان النهى أولاً لقرب عهدهم من الجاهلية فرّبما كانوا يتكلمون بكلام

الجاهلية الباطل، فلما استقرت قواعد الإسلام، وتمهدت أحكامه، واستشهرت معالمه ابيح لهم الزيارة، واحتاط (ص) بقوله: ولا تقولوا هجراً.

وقد قال الصنعاني فى (سبل السلام) § سبل السلام، صنعاني، ج ٢، ص ٥٧٨ §.

عقب أحاديث فى الزيارة والحكمة منها: الكلّ دالّ على مشروعية زيارة القبور وبيان الحكمة فيها، وأنها للإعتبار ... فإذا خلت من هذه لم تكن مرادة شرعاً.

الثانى: عن أبى سعيد خدرى قال: قال رسول الله (ص):

↓

ص ١٢٧

إني نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها، فإن فيها عبرة. (ولا تقولوا ما يسيخظ الرب). أخرجه أحمد §

والحاكم § مستدرک حاكم، ج ١، صص ٣٧٥ و §.٣٧٦ وعنه البيهقي § سنن بيهقي، ج ٤، ص ٧٧ ثم قال: صحيح على شرط مسلم، ووافقه الذهبى وهو كما قال. §

ورواه البزار أيضاً والزيادة له كما فى مجمع الهيثمى. § مجمع هيثمى، ج ٣، ص ٥٨ §.

وقال: وأسناد رجاله رجال الصحيح قلت: وهى عند أحمد بنحوها من طريق أخرى وأسنادها لا بأس به فى المتابعات، ولها شاهد من حديث عبدالله بن عمر وبلفظ البزار. أخرجه الطبراني فى (المعجم الصغير) § المعجم الصغير، ج ٢، ص ٤٢ ورجالهم موثقون.

الثالث: عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله (ص): (كنت نهيتكم عن زيارة القبور، ألا فزوروها، فإنه يرق القلب وتدمع العين وتذكر الآخرة، ولا تقولوا هجراً). أخرجه الحاكم § مستدرک حاكم، ج ١، ص ٣٧٦ بسند حسن، ثم رواه § همان، صص ٣٧٥ و §.٣٧٦

و §.٣٧٦

أحمد من طريق أخرى عنه بنحوه، وفيه ضعف. وفي الباب عن أبي هريره وسياًتي. § احكام الجنائز، الالباني، ص ۱۷۸ §
زیارت قبور: زیارت قبور به خاطر پندآموزی و یادآوری آخرت، مشروع شده است به شرط اینکه نزد آنها سخنی که موجب غضب

↑↓

ص ۱۲۸

پروردگار سبحان و تعالی گردد گفته نشود، مانند دعای قبور و پناه بردن به قبر، بدون توجه به خدای تعالی، یا پاک نمودن خود از گناهان و خود را یقیناً بهشتی دانستن و نظیر این‌ها. در این باره چند حدیث است:

حدیث اول: از بریده بن حصیب که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، اکنون آنها را زیارت کنید (چون که آنها آخرت را یادآورتان می‌شوند و زیارت آنها خیر شما را زیاد می‌کند، پس هر کس خواست می‌تواند آنها را زیارت کند؛ ولی سخن بیهوده و باطل نگوید). این روایت را مسلم، ابوداؤد، بیهقی، نسائی و احمد نقل کرده‌اند. و زیادتی اول و دوم را احمد نقل کرده و شبیه زیادتی اول را ابوداؤد و زیادتی دوم و سوم را نسائی نقل نموده است.

نووی در کتاب (المجموع) گفته است: و منظور از هجر، سخن باطل است و نهی ابتدایی از زیارت قبور، به خاطر نزدیکی زمان مردم به دوران جاهلیت بوده که چه بسا با سخنان باطل جاهلیت تکلم می‌کردند؛ اما وقتی که پایه‌های اسلام استوار گردید و مقدمات اجرای احکام آن فراهم شد و نشانه‌ها شهرت یافت، زیارت قبور برای مسلمانان مباح شد و رسول خدا (ص) به خاطر اینکه در زیارت، رعایت احتیاط بشود، فرمود: در زیارت سخن زشت و باطل نگوید.

و صنعانی در کتاب (سبل السلام) به دنبال احادیث زیارت و حکمت آن گفته است: همه این احادیث، بر مشروع بودن زیارت

↑↓

ص ۱۲۹

قبور دلالت نموده و حکمت آن را نیز بیان می‌کند و اینکه این زیارت برای عبرت آموزی است ... پس اگر زیارتی، از این حکمت خالی باشد آن زیارت شرعاً اراده نشده (و جایز نیست).

حدیث دوم: از ابوسعید خدری نقل شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، اکنون آنها را زیارت کنید؛ زیرا در آن عبرت است (و سخنی را که موجب سخط پروردگار باشد نگوید).

احمد، حاکم و بیهقی این روایت را نقل کرده‌اند. و بیهقی گفته است: این روایت بر اساس شرط مسلم (ولا تقولوا هجرأ) صحیح است. ذهبی با بیهقی موافقت کرده و گفته است: مطلب همان طوری است که آن دو (بیهقی و مسلم) نقل کرده‌اند. و این روایت را نیز بزار با زیادتی آن نقل کرده است، چنان که در کتاب (مجمع الزوائد) هیشمی گفته است: و راویان سندش از رجال صحیح می‌باشند.

می‌گوییم: و شبیه این روایت با سند و طریق دیگری نزد احمد نقل شده و سندش در متابعات، بی‌اشکال است و شاهد بر این روایت، حدیث عبدالله بن عمر و عبارت بزار است. و طبرانی هم در (المعجم الصغیر) آن را با راویان موثق نقل کرده است.

حدیث سوم: از انس بن مالک نقل شده که گفته است:

رسول خدا (ص) فرمود: در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، اکنون آنها را زیارت کنید؛ زیرا این زیارت، قلب را

رقیق و چشم را

↑↓

اشک بار و آخرت را به یاد شما می آورد، اما در آن، سخن هجو و باطل نگویید.

حاکم در مستدرک آن را با سند حسن نقل کرده است، سپس او واحمد شیبیه این روایت را با سند وطریق دیگری نقل کرده‌اند که در سند آن، ضعف است و در این باب هم از ابوهریره نقل شده که خواهد آمد.

۱۰. سمهودی

او می گوید:

وقد قال حجّة الاسلام الغزالی: کلّ من یتبرک بمشاهدته فی حیاتہ یتبرک بزیارته بعد موته ویجوز شدّ الرحال لهذا الغرض، انتهى.

وقد تكون الزيارة لأداء حقّ أهل القبور. وقد روى عن النبي (ص) أنّه قال: آنس ما يكون الميت في قبره إذا زاره من كان يحبّه في دار الدنيا. وسبق عن ابن عباس مرفوعاً: ما من أحد يمّر بقبر أخيه المؤمن يعرفه في الدنيا فسلم عليه الا عرفه وردّ عليه السلام. ورأيت بخطّ الأقسهري: روى بقى بن مخلد بسنده إلى محمّد بن النعمان عن أبيه مرفوعاً: من زار قبر أبويه في كلّ جمعة أو أحدهما كتب باراً وإن كان في الدنيا قبل ذلك بهما عاقاً. §وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۳.

غزالی گفته است: هر کس که دیدن او در حال حیات موجب تبرک وی می شود، بعد از مرگ نیز دیدن او موجب تبرک وی



می گردد و جایز است سفر برای زیارت او برای این غرض (پایان کلام غزالی).

و گاهی زیارت برای ادای حقّ اهل قبور می باشد. به تحقیق از رسول خدا (ص) روایت شده است که آن حضرت فرمود: مأنوس ترین حالت میت در قبرش، هنگامی است که دوست و محبّ او در دنیا برای زیارت قبرش می آید. و قبلاً گذشت که در حدیث مرفوعه‌ای، ابن عباس گفته است: کسی نیست که بر قبر برادر مؤمنش - که در دنیا او را می شناخته - بگذرد و سلام بر او بفرستد مگر اینکه میت او را شناخته و جواب سلام او را می دهد.

ومن به خطّ اقسهري دیده‌ام: بقى بن مخلد با سند خودش تا محمد بن نعمان از پدرش در حدیث مرفوعه‌ای نقل کرده است که: هر کس قبر پدر و مادرش را زیارت کند در هر جمعه‌ای یا اینکه قبر یکی از آن دو را زیارت کند، او را از نیکوکاران می نویسند هر چند در دنیا قبل از وفات آنها عاق والدین بوده باشد.

و نیز در جای دیگر می گوید:

وأجمع العلماء على استحباب زيارة القبور للرجال كما حكاها النووى بل قال بعض الظاهريّة بوجوبها. §وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۲

علما بر استحباب زیارت قبور بر مردان اجماع کرده‌اند؛ همان گونه که این اجماع را نووی نیز نقل کرده است، بلکه بعضی از علمای ظاهریه قائل به وجوب زیارت قبور هستند.



ص ۱۳۲

ابن حجر در کتاب «فتح الباری» از ابن حزم درباره زیارت نقل می کند:

ومقابل هذا قول ابن حزم: انّ زیارة القبور واجب و لو مرة فی العمر لورود الأمر به ... §فتح الباری، ابن حجر، ج ۳، ص ۱۱۸. §
و مقابل آن قول ابن حزم است که می گوید: زیارت قبور واجب است و لو یک بار در طول عمر؛ به جهت آمدن دستور به آن
...

آثار زیارت قبور

اشاره



ص ۱۳۳

زیارت قبور آثار و برکاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. خشوع و یاد مرگ

انسان هنگامی که به زیارت قبور می رود به یاد قبر و قیامت و آخرت می افتد و در نتیجه خشوعی در او حاصل شده و از گناهان احتراز می نماید.

ابن ماجه و دیگران از پیامبر (ص) نقل کرده اند که فرمود:

زُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ - تُذَكِّرُكُمْ - الْمَوْتَ. § صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۵.

به زیارت قبور بروید؛ زیرا این زیارت تذکر می دهد - تذکر می دهد شما را - به مرگ.

حاکم نیز به سند خود از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: «زُرِ الْقُبُورَ تَذَكْرًا بِهَا الْآخِرَةُ» § مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳؛ «به زیارت قبور برو؛ زیرا به توسط آن به یاد آخرت می افتی».

۲. دعا برای اموات



ص ۱۳۴

انسان هنگامی که وارد قبرستان می شود، یادش می آید که چگونه نزدیکان و دوستانش از این دنیا رفته و دستشان کوتاه شده است، لذا بر آنان ترحم کرده و دعا می خواند و از خدا برایشان آمرزش می طلبد. پیامبر (ص) فرمود:

نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَرُورُوهَا وَاجْعَلُوا زِيَارَتِكُمْ لَهَا صِيْلَةً عَلَيْهِمْ وَاسْتِغْفَارًا لَهُمْ. § المعجم الكبير، طبرانی، ج ۲، ص ۹۴؛

مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۵۸. §

من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی الآن به زیارت قبور روید و زیارتتان از قبور را در حقیقت دعا و استغفار برای آنان قرار دهید.

۳. ادای حقوق اموات

شکی نیست که اموات خصوصاً نزدیکان بر گردن ما حق دارند. و نیز اولیای الهی و پیامبران و امامان و صلحا و علما که در راه رسیدن بشر به کمال و سعادت و رساندن دین و ابلاغ آن زحمت بسیار کشیده‌اند به گردن ما حقی دارند و لذا بر ما است که بخشی از حقوقشان را با زیارت قبورشان ادا کنیم. گرچه در مورد انبیا و اوصیا اثر زیارت قبورشان به خود ما باز می‌گردد. لذا از امام رضا (ع) نقل است که فرمود:

إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِمْ وَشَرِيْعَتِهِمْ، وَأَنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ. § تهذیب الاحکام، ج ۶، صص ۷۸ و ۷۹.

همانا برای هر امامی عهدی در گردن موالیان و شیعیان آنان است، که از تمام وفای به عهد آن و خوب ادا کردن آن، زیارت قبور آنان است ...

زنان و زیارت قبور

اشاره



ص ۱۳۵

و هابیان قائل به عدم مشروعیت، بلکه حرمت زیارت قبور برای زنان! هستند، و برای مردان در صورتی که بدون شدّ رحال و سفر برای زیارت باشد را جایز می‌دانند.

هیئت دائمی فتاوی و هابیان می‌گویند:

زیارت قبور تنها برای مردان مشروع است نه بر زنان، آن هم در صورتی که در شهر خودش باشد؛ یعنی بدون بار سفر بستن به جهت عبرت گرفتن. § اللجنه الدائمه، ج ۱، ص ۲۸۸.

فتاوی و هابیان

شیخ بن باز می‌گوید:

لا يجوز للنساء زيارة القبور؛ لأن الرسول (ص) لعن زائرات القبور، ولأنهنّ فتنه و صبرهنّ قليل، فمن رحمه الله و احسانه انه حرّم



ص ۱۳۶

عليهنّ زيارة القبور حتى لا يفتنّ ولا يفتنّ. اصلح الله حال الجميع. § مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۷۵۷.

برای زنان زیارت قبور جایز نیست؛ زیرا پیامبر (ص) زنانی را که به زیارت قبور می‌روند لعنت کرده است. و دیگر اینکه زنان فتنه هستند، و صبرشان کم است. و لذا از رحمت خدا و احسان او این است که برای آنان زیارت قبور را حرام کرده است تا اینکه نه فتنه‌گری کنند و نه دیگران را به فتنه بکشاند.

او همچنین می‌گوید:

ثبت عن رسول الله عليه الصلاة والسلام أنه لعن زائرات القبور من حديث ابن عباس، و من حديث أبي هريرة، و من حديث

حسان بن ثابت الأنصاری. و أخذ العلماء من ذلك أن الزيارة للنساء محرمة؛ لأن اللعن لا يكون الا على محرم بل يدل على أنه من الكبائر؛ لأن العلماء ذكروا ان المعصية التي يكون فيها اللعن أو فيها وعيد تعتبر من الكبائر- فالصواب ان الزيارة من النساء للقبور محرمة لا مكروهة فقط. و السبب في ذلك- و الله اعلم- انهن في الغالب قليات الصبر، فقد يحصل منهن من النياحة و نحوها ما ينافي الصبر الواجب، و هي فتنة، فزيارتهن للقبور و اتباعهن للجناز قد يفتتن بهن الرجال و قد يفتن بالرجال و الشريعة الاسلاميه الكاملة جاءت بسد الشرائع المفضية إلى الفساد و الفتن، و ذلك من رحمه الله بعباده، و قد صح عن

↑↓

ص ۱۳۷

رسول الله عليه الصلاة و السلام أنه قال: (مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةٌ أَضُرُّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ) متفق على صحته. فوجب بذلك سد الذرائع المفضية إلى الفتنة المذكورة. و من ذلك ما جاءت به الشريعة المطهرة من تحريم تبرج النساء و خصوعهن بالقول للرجال، و خلوة المرأة بالرجل غير المحرم و سفرها بلا محرم، و كل ذلك من باب سد الذرائع المفضية إلى الفتنة بهن. و قول بعض الفقهاء: انه استثنى من ذلك قبر

النبي (ص) و قبر صاحبه قول بلا- دليل، و الصواب ان المنع يعم الجميع، يعم جميع القبور حتى قبر النبي (ص)، و حتى قبر صاحبه. و هذا هو المعتمد من حيث الدليل ... §مجموع فتاوى بن باز، ج ۲، صص ۷۵۳ و ۷۵۴.

از رسول خدا (ص) ثابت شده، زنانی را که به زیارت قبور می روند لعنت کرده است. این حدیث از ابن عباس و ابوهریره و حسان بن ثابت انصاری رسیده و علما از این حدیث استفاده کرده اند که زیارت برای زن ها حرام است؛ زیرا لعن تنها بر حرام می باشد، بلکه دلالت دارد بر اینکه این عمل از گناهان کبیره است. لذا صواب آن است که زیارت زنان از قبور حرام است نه اینکه فقط مکروه باشد. و سبب این امر- خدا داناتر است- اینکه زنان غالباً کم صبرند و لذا گاهی نوحه سرایی و مثل آن از کارهایی را انجام می دهند که منافات با صبری دارد که واجب است. و اینکه زنان فتنه اند، لذا زیارت آنها از قبرها و به دنبال جنازه رفتن آنها گاهی باعث می شود

↑↓

ص ۱۳۸

که آنها به توسط مردها گول بخورند و گاهی هم ممکن است که مردها به توسط آنها گول بخورند. و شریعت اسلامی کامل به جهت سد ذرایع و بستن راههایی آمده که به فساد و فتنه ها منجر خواهد شد. و این از رحمت خدا به بندگانش می باشد. و به طور صحیح از رسول خدا (ص) رسیده که فرمود: (من برای بعد از خود

فتنه ای ضرردارتر بر مردان از زنان نگذاشتم). بر صحت این حدیث اتفاق است ... و اینکه برخی از فقها زیارت قبر پیامبر (ص) و قبر دو صاحبش را استثنا، کرده اند گفتاری بدون دلیل است، و صواب آن است که منع شامل همه می شود و نیز شامل همه قبرها حتی قبر پیامبر (ص) و حتی قبر دو صاحبش می شود، و این مورد اعتماد از حدیث دلیل است.

ادله جواز

اشاره

آنچه و هابیان و مفتیان آنان می گویند با روایات متعددی که از طریق اهل سنت روایت شده، مخالف است. اینک به روایاتی

می‌پردازیم که دلالت بر جواز زیارت کردن زنان از قبور دارد:

حدیث اول

حدیث عبدالله بن ابی ملیکه است که قبلاً ذکر شد. در این حدیث عایشه از پیامبر (ص) نقل می‌کند که حضرت زن‌ها را برای زیارت قبور امر فرمود بعد از آنکه قبلاً نهی فرموده بود. وبا استناد به امر رسول خدا (ص)، خود به زیارت قبر برادرش عبدالرحمان می‌رفت. ودر پاسخ کسی که از

↓

ص: ۱۳۹

او در این باره پرسید، از امر رسول خدا خبر داد. § مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۶. به این حدیث بر جواز زیارت قبور برای زنان افرادی؛ از قبیل شوکانی در «نیل الاوطار» استدلال کرده‌اند. § نیل الاوطار، ج ۴، ص ۱۶۴.

حدیث دوم

حدیثی است که بیهقی § سنن بیهقی، ج ۴، ص ۷۸ از انس بن مالک نقل می‌کند: وَقَدْ رَوَيْنَا فِي الْحَدِيثِ الثَّابِتِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَرَّ بِامْرَأَةٍ عِنْدَ قَبْرِ وَهْيِ تَبْكِي فَقَالَ لَهَا: إِنِّي اللَّهُ وَاصْبِرِي. § اعانة الطالبين، ج ۲، ص ۱۴۲.

در حدیث ثابت از انس بن مالک روایت شده‌ایم که رسول خدا (ص) مرور کرد به زنی که کنار قبری نشسته بود و گریه می‌کرد، حضرت به او فرمود: تقوا و صبر پیشه کن.

در این حدیث که بیهقی می‌گوید: «وَقَدْ رَوَيْنَا فِي الْحَدِيثِ الثَّابِتِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ» دلالت دارد بر صحت سند آن؛ زیرا تعبیر به «الثابت عن انس بن مالک» دلالت روشنی دارد بر اینکه این حدیث از انس بن مالک ثابت شده است که رسول خدا (ص) از کنار زنی که نزد قبری می‌گریست، عبور کرد، رسول خدا به آن زن فرمود: تقوا پیشه کن و صبرنما. در این خبر نیامده که حضرت او را نهی فرموده باشد از خارج شدن به سوی قبرستان.

↓

ص: ۱۴۰

وبکری دمیاطی این حدیث را به عنوان دلیل بر عدم تحریم زیارت قبور بر زنان نقل نموده و گفته است که: «خبر مذکور مورد اتفاق همه است».

محمد بن شربینی شافعی نیز § مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۵ به حدیث مذکور استدلال کرده است.

حدیث سوم

روایتی است که مسلم در صحیح خود از عایشه نقل می‌کند که خداوند توسط جبرئیل به رسول خود فرمود: إِنَّ رَبَّكَ يَا مُرَّكَ أَنْ تَأْتِيَ أَهْلَ الْبَقِيعِ فَتَسْتَغْفِرَ لَهُمْ، قَالَتْ: قُلْتُ: كَيْفَ أَقُولُ لَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: قُولِي: أَلْسَلَامٌ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ ... § صحیح مسلم بشرح نووی، ج ۷، ص ۴۴.

همانا پروردگارت تو را دستور می‌دهد که نزد اهل بقیع آمده و برای آنان استغفار نمایی. او می‌گوید: عرض کردم: چگونه بر آنها استغفار کنم؟ فرمود: بگو: سلام بر اهل دیار از مؤمنان و مسلمانان ...

این حدیث با صراحت دلالت دارد بر اینکه خداوند به رسول خدا امر فرموده به بقیع بیاید و برای آنها استغفار کند. بعد عایشه می‌پرسد: «من چه بگویم برای آنها؟» رسول خدا (ص) در جواب، کیفیت زیارت و سلام به اهل بقیع را به او تعلیم می‌فرماید.

↑↓

ص: ۱۴۱

این روایت نیز در جواز زیارت زن‌ها و رفتن آنها به قبرستان صراحت دارد.

شارح صحیح مسلم، نووی می‌گوید: «این حدیث، دلیل برای کسانی است که جایز می‌دانند زیارت قبور را برای زن‌ها. و در این مسأله بین علما اختلاف وجود دارد، بین اصحاب ما در آن سه وجه است: یکی اینکه حرام است به خاطر حدیث: «لعن الله زوّارات القبور».

دوم اینکه: کراهت دارد. سوم اینکه: مباح است. و استدلال می‌شود برای اباحه و جواز به این حدیث. ابن حجر عسقلانی نیز به این حدیث بر جواز زیارت قبور برای زن‌ها استدلال نموده و گفته است:

فائدة: ممّا يدلّ للجواز بالنسبة إلى النساء ما رواه مسلم عن عائشة.

از جمله ادله‌ای که دلالت بر جواز نسبت به زنان دارد، حدیثی است که مسلم از عایشه روایت کرده است.

سپس حدیث مذکور را نقل می‌کند. § تلخیص الحبیر، ج ۲، ص ۱۳۷.

بکری شافعی نیز به آن حدیث بر جواز و عدم حرمت زیارت قبور

برای زن‌ها استدلال کرده است. § اعانة الطالبین، ج ۲، ص ۱۴۲.

همچنین در کتاب «مغنی المحتاج» § مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۵ محمّد بن شریب شافعی به این حدیث استدلال شده است.

↑↓

ص ۱۴۲

و نیز ابن حجر عسقلانی § سبل السلام، ج ۲، صص ۵۷۹ و § ۵۸۵ به حدیث مذکور، بر جواز زیارت قبور برای زنان، استدلال کرده است.

حدیث چهارم

حاکم با سندی از جعفر بن محمد و او از پدرش و او از علی بن الحسین و او از پدرش: نقل می‌کند:

إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ النَّبِيِّ (ص) كَانَتْ تَزُورُ قَبْرَ عَمِّهَا حَمْرَةَ كُلِّ جُمُعَةٍ فَتَصِلُنِي وَتَبْكِي عِنْدَهُ. § مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۷؛ سنن

بیهقی ج ۴، ص ۷۸.

به درستی که فاطمه دختر پیغمبر (ص) قبر عمویش حمزه را هر روز جمعه زیارت می‌نمود، و نماز می‌خواند و نزد قبر او گریه می‌نمود.

در کتاب «تلخیص الحبیر» § تلخیص الحبیر، ج ۲، ص ۱۳۷ به این حدیث برای جواز زیارت بانوان استدلال شده است.

ابن حجر عسقلانی §سبل السلام، ج ۲، صص ۵۷۹ و §۵۸۰ گفته است که این حدیث، مرسل است؛ زیرا علی بن الحسین، فاطمه بنت محمد را درک نکرده است.

در پاسخ این ایراد باید گفت: آنچه حاکم نقل نموده این است که علی بن الحسین (ع) از پدرش نقل نموده است و شکی نیست در اینکه حسین بن علی فرزند فاطمه ۳ بوده و او مادر را درک نموده است. در نتیجه این حدیث، مسند است نه مرسل.

حدیث پنجم



ص ۱۴۳

حدیث ام عطیه است که مسلم از او روایت کرده:

قَالَتْ نُهَيْنا عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ وَلَمْ يَعْزِمِ عَلَيْنَا. §المغنی، ج ۲، ص ۴۳۰، الشرح الكبير، ج ۲، ص ۴۲۷ §.

ما زنان از زیارت قبور نهی شده‌ایم، ولی این نهی بر ما لازم و فرض نشده است (این نهی عزیمت نیست، بلکه رخصت و جواز است).

عائشه و زیارت قبور

ابن جریر از عبدالله بن ابی ملیکه نقل کرده که گفت:

تَوَفَّى عبدالرحمان بن ابی بکر بَحْشِي. قال: فَحُمِلَ إِلَى مَكَّةَ، فُدْفِنَ فِيهَا، فَلَمَّا قَدِمْتُ عَائِشَةُ اتَتْ قَبْرَ عبدالرحمان بن ابی بکر ... عبدالرحمان بن ابی بکر در منطقه (حبشی) وفات یافت. او می‌گوید: جنازه او را به مکه منتقل کرده و در آنجا دفن نمودند. و چون عائشه وارد مکه شد نزد قبر عبدالرحمان بن ابی بکر آمد ...

سند حدیث

سند این حدیث صحیح است و هیچ‌گونه اشکالی ندارد، گرچه البانی بر این حدیث به جهت عنعن ابن جریر که دلالت بر سماع حدیث از او ندارد اشکال گرفته است، و اینکه او تصریح به سماع از عبدالله بن ملیکه نکرده چرا که با (عن) آورده است. ولی البانی گویا فراموش کرده که ابن جریر - بنا بر نقل (المصنف) عبدالرزاق - تصریح به سماع از عبدالله بن ملیکه



ص ۱۴۴

نموده است آنجا که می‌گوید: از ابن ابی ملیکه شنیدم که عائشه گفت ... §المصنف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۱۷ §.

این حدیث را ایوب‌سختیانی نیز از عبدالله بن ابی ملیکه نقل کرده است. §همان §.

روایات معارض با نهی زنان از زیارت قبور

عبدالله بن ابی ملیکه می‌گوید:

أَنَّ عَائِشَةَ أَقْبَلَتْ ذَاتَ يَوْمٍ مِنَ الْمَقَابِرِ، فَقُلْتُ لَهَا: يَا امَّ الْمُؤْمِنِينَ! مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتِ؟ قَالَتْ: مِنْ قَبْرِ أَخِي عبدالرحمان بن ابی بکر.

فقلت لها: أليس كان رسول الله (ص) نهى عن زيارة القبور؟ قالت: نعم كان نهى ثم أمر بزيارتها. § مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۶؛ سنن بیهقی، ج ۴، ص ۷۸.

همانا عائشه روزی از قبرستانی می آمد، به او گفتم: ای ام المؤمنین! از کجا آمده ای؟ گفت: از [کنار] قبر برادرم عبدالرحمن بن ابی بکر.

به او گفتم: آیا نبود که رسول خدا (ص) از زیارت قبور نهی کرد؟ گفت: آری، حضرت نهی کرد ولی سپس به زیارت قبور دستور داد.

انس بن مالک می گوید:

مرّ النبی (ص) بامرأه تبکی عند قبر فقال: اتقی الله واصبری. § صحیح بخاری، ح ۱۲۵۲ و ۱۲۸۳ و ۱۳۰۲ و ۷۱۵۴؛ صحیح مسلم، ح ۹۲۶ و ۱۵.

پیامبر (ص) گذرش به زنی افتاد که کنار قبری گریه می کرد و فرمود: تقوا پیشه کن و صبر نما.

تمسک به عموم تعلیل در روایات



ص ۱۴۵

عموم تعلیل در روایات استحباب زیارت قبور شامل مردها و زن ها می شود و اختصاص به مردها ندارد. در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. وَقَالَ: نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ

فَزُورُوا فَإِنَّ فِيهَا عِبْرَةً. § مستدرک حاکم، ج ۱، صص ۳۷۷ ۳۷۵.

نهی کردم شما را از زیارت قبور، پس زیارت کنید قبور را به درستی که در زیارت قبور، عبرت گرفتن است.

۲. زُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا وَتَذَكِّرُ الْآخِرَةَ. § همان.

پس زیارت کنید قبور را؛ زیرا که زیارت قبور موجب زهد در دنیا و یادآوری آخرت می شود.

۳. فَزُورُوا فَإِنَّهَا تَذَكِّرُكُمْ الْآخِرَةَ. § همان.

زیارت کنید قبور را، پس به درستی که زیارت قبور به یاد می آورد مردن را و تذکر دهنده مرگ است.

۴. فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تَذَكِّرُ الْمَوْتَ. § همان.

زیارت کنید قبور را؛ زیرا زیارت تذکر دهنده مرگ است.

۵. فَزُورُوا وَلِيُزِدْكُمْ زِيَارَتِهَا خَيْرًا. § همان.

پس زیارت نمایید قبور را؛ چرا که زیارت آنها برای شما خیر را



ص ۱۴۶

زیاد می کند.

۶. كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ إِلَّا فَزُورُوا فَإِنَّهُ يَرِقُّ الْقَلْبَ وَتَدْمَعُ الْعَيْنَ وَتَذَكِّرُ الْآخِرَةَ وَلَا تَقُولُوا هُجْرًا. § مستدرک حاکم، ج ۱، صص ۳۷۷ ۳۷۵.

من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، پس اکنون آنها را زیارت نمایید؛ زیرا قلب را رقت می‌بخشد، چشم اشک می‌ریزد، و تذکر دهنده و یادآورنده آخرت می‌شود، ولی هنگام زیارت قبرها سخن بیهوده نگویند.

۷. رسول خدا (ص) فرمود:

إِنِّي كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَمَنْ شَاءَ أَنْ يَزُورَ قَبْرًا فَلْيَزُرْهُ فَإِنَّهُ يُرِقُّ الْقَلْبَ وَيُدْمِعُ الْعَيْنَ وَيَذَكِّرُ الْآخِرَةَ. § همان.

من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، پس هر کس خواست که قبری را زیارت کند، پس زیارت کند آن را؛ زیرا زیارت قبر، قلب را رقت بخشیده، چشم را گریان می‌کند و آخرت را به یاد می‌آورد.

۸. ابوذر گفت: رسول خدا (ص) به من فرمود: «زُرِ الْقُبُورَ تُذَكَّرُ بِهَا الْآخِرَةُ...» § همان، ص ۳۷۷ ۳۷۶؛ «زیارت کن قبور را که به واسطه آن، به یاد آخرت می‌افتی».

آنچه در این احادیث به‌عنوان علت استحباب ذکر شده است، عمومیت دارد وزن و مرد را شامل می‌شود و اختصاص به مردها ندارد. وچنان



ص ۱۴۷

که این امور، حکمت حکم امر به زیارت باشد آن هم اختصاص به مردها ندارد و هر جا حکمت حکم امر وجود داشته باشد، حکم نیز وجود دارد و فرقی بین حکمت و علت از این جهت نیست که در صورت وجود حکمت حکم، حکم نیز وجود خواهد داشت و فرقی بین علت و حکمت در فرض نبود حکمت و علت حکم است که در صورت نبودن علت، معلول که حکم است نخواهد بود، ولی در حکمت با فرض نبود آن، حکم باقی است.

بنابراین، چه این فوایدی که در روایات ذکر گردیده علت حکم باشند و چه حکمت، بین زنان و مردان در آنها فرقی نیست، پس ناچار حکم هم که استحباب زیارت قبور است، عمومیت خواهد داشت. و اگر زیارت قبور موجب زهد در دنیا و یاد آور مرگ و آخرت است، فرقی بین زن و مرد در رسیدن به این فواید و آثار نیست.

شیخ سید سابق به عموم تعلیل وارد در روایات استدلال کرده و گفته است:

فلا مانع من الأذن لهنّ، لأنّ تذکر الموت يحتاج إليه الرجال والنساء. § فقه السنّة، ج ۱، ص ۴۴۲

مانعی ندارد اذن برای زن‌ها؛ برای اینکه یادآوری مرگ، چیزی است که مردها و زن‌ها نیاز به آن دارند و اختصاص به مردها ندارد.

نقد ادله وهابیان بر حرمت زیارت زنان از قبور

اشاره



ص ۱۴۸

وهابیان بر حرمت زیارت قبور برای زنان به دو نوع دلیل تمسک کرده‌اند: یکی استدلال به برخی از روایات. و دیگری استدلال به قاعده سدّ ذرایع. اینک به نقد و بررسی هر یک از آنها می‌پردازیم:

۱. نقد روایات

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ» § سنن ابی داود، ج ۲، ص ۸۷؛ سنن بیهقی، ج ۴، ص ۷۸؛ خداوند زنانی را که به زیارت قبور می‌روند، لعنت کرده است».

و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ» § سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۲؛ سنن بیهقی، ج ۴، ص ۸۷؛ خداوند زنانی را که زیاد به زیارت قبور می‌روند، لعنت کرده است».

این روایات از جهاتی قابل خدشه است:

الف) این روایات از سه طریق نقل شده است: طریق حسان بن ثابت، ابن عباس و ابوهریره و هر سه طریق آن ضعیف است. در طریق حسان بن ثابت، عبدالله بن عثمان بن خثیم واقع است که احادیش قوی نمی‌باشد، آن گونه که ابن‌دورقی از ابن‌معین نقل کرده است. § میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۵۹.

در همین طریق عبدالرحمان بن بهمان قرار دارد که ابن‌مدینی می‌گوید: «ما او را نمی‌شناسیم». § همان، ص ۵۵۱

↑↓

ص ۱۴۹

در طریق دوم ابوصالح باذان است که ابوحاتم گفته: «به او احتجاج نمی‌شود». و نسائی او را غیر ثقه معرفی کرده است. و ابن عدی گفته: «من نمی‌دانم که یکی از پیشینیان از او راضی باشد». § تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۶.

در طریق سوم عمر بن ابی سلمه واقع است که نسائی او را غیر قوی معرفی کرده و ابن‌خزیمه و ابوحاتم می‌گویند: «به حدیث او احتجاج نمی‌شود». و ابن‌معین او را ضعیف می‌داند. § سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۳۳.

پس حدیث با تمام طرقتش مورد مناقشه سندی است. و ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث می‌گوید: «فلم نجد فی الأحادیث ما یشهد له» § سلسله الاحادیث الضعیفه و اثرها السلبی فی الأئمه، ص ۲۶۰؛ «در احادیث، چیزی که به نفع او گواهی دهد نیافتیم».

ب) کلمه «لعن» همیشه دلالت بر حرمت ندارد، بلکه اصل این کلمه دلالت بر کراهت دارد، کسی ادعا نکرده که این کلمه برای حرمت وضع شده است؛ زیرا مفاد و مفهوم آن دوری از رحمت خدا است؛ آن گونه که در کتب اهل لغت آمده است. ابن‌منظور می‌گوید:

اللعن: هو الإبعاد والطرده من الخیر. وقیل: الطرد والإبعاد من الله. § لسان العرب، ج ۱۲، حرف اللام. §

لعن به معنای دور کردن و طرد از خیر است. و برخی به معنای طرد و دور کردن از خدا معنا کرده‌اند.

↑↓

ص ۱۵۰

ج) این فتوا مخالف با سیره زنان صحابه است؛ زیرا با مراجعه به تاریخ پی می‌بریم که برخی از آنان به زیارت قبور می‌رفتند و کسی هم مانع آنان نمی‌شد.

درباره حضرت زهرا ۳ نقل شده که آن حضرت هر جمعه یا هر هفته دو بار به زیارت قبر حمزه سیدالشهداء و سایر شهدای احد می‌رفت و این در عصر حیات پدرش رسول خدا (ص) بود. و حتی بعد از وفات پدرش تا هنگام شهادت خودش نیز زیارت را ادامه می‌داد و هرگز نهی از پیامبر (ص) یا حضرت علی (ع) یا یکی از صحابه در مورد این کار نرسیده است.

عبدالرزاق و دیگران نقل کرده‌اند که فاطمه ۳ هر جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه می‌رفت و در آنجا نماز به جای می‌آورد و گریه می‌کرد. § المصنّف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۲ و ۵۷۴؛ السنن الکبری، ج ۴، ص ۱۳۱.

و نیز نقل شده که فاطمه ۳ به زیارت قبور شهدای احد دو روز در میان یا سه روز در میان می‌رفت و در آنجا نماز به جای می‌آورد و دعا و گریه می‌نمود. § مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳؛ السنن الکبری، ج ۴، ص ۱۳۱.

ابن ابی‌ملیکه می‌گوید:

رَأَيْتُ عَائِشَةَ تَزُورُ قَبْرَ أَخِيهَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، وَمَاتَ بِالْحُبَشِيِّ وَقُبْرَ بِمَكَّةَ. § المصنّف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۰.

عایشه را دیدم که به زیارت قبر برادرش عبدالرحمان بن ابوبکر می‌رفت. او از دنیا رحلت نمود و در مکه مدفون شد.

↑↓

ص ۱۵۱

و نیز نقل شده که عایشه روزی وارد قبرستان شد. به او گفته شد: آیا رسول خدا (ص) از زیارت قبور نهی نکرده است؟ او گفت: آری قبلاً نهی کرده بود ولی بعداً به زیارت قبور امر نمود. § السنن الکبری، ج ۴، ص ۱۳۱.

(د) اکثر علما این نهی را بر کراهت حمل کرده و از آن حرمت استفاده نکرده‌اند که مواردی از کلمات آنها ذکر می‌شود:

یک- در سنن ترمذی بابی را این‌گونه عنوان می‌کند: «باب ۶۱ ما جاء فی کراهیة زیارة القبور للنساء»؛ «باب آنچه در کراهت زیارت قبور برای زنان آمده است». و همین روایت را ذکر می‌کند که خود دلالت بر آن دارد که از روایت بیشتر از کراهت برداشت نشده است.

آن‌گاه بعد ابو عیسی ترمذی می‌گوید: «بعضی از علما گفته‌اند که کراهت زیارت قبور برای زنان به علت کمی صبر و زیادی جزع آنهاست». § سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۷۲.

دو- از بکری دمیاطی § اعانة الطالبین، ج ۲، ص ۱۴۲ در این زمینه مطالبی ذکر شده است که خلاصه آن در اینجا ذکر می‌شود:

ویندب زیارة القبور لرجل لا لأنثی (ومثلها الخنثی) فتکره.

و برای مردان- نه زنان- زیارت قبور مستحب است، (ومثل زنان است خنثی) که کراهت دارد.

بعد در وجه کراهت بیانی دارد. سپس می‌گوید: «وإنما لم تحرم...»؛ «به

↑↓

ص ۱۵۲

درستی که حرام نشده است؛ زیرا...».

و به دو حدیث بر عدم حرمت استدلال می‌کند تا می‌رسد به اینجا که می‌گوید: «ويحمل على ذلك الخبر الصحيح لعن الله زَوَارَاتِ الْقُبُورِ»؛ «بر کراهت حمل می‌شود خبر صحیح لعن الله زَوَارَاتِ الْقُبُورِ».

او در ادامه می‌گوید:

نعم یسنّ لها قبر النبی (ص) لأنّها من أعظم القربات للرجال والنساء ومثل زیارة قبر النبی (ص) زیارة سایر قبور الأنبياء والعلماء والأولیاء فسنّ لها. § سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۷۲.

آری، مستحب است برای زن زیارت قبر پیامبر (ص)؛ زیرا آن از بزرگ‌ترین تقرّب‌ها برای مردان و زنان است. و مثل زیارت قبر پیامبر است زیارت سایر قبور انبیا و علما و اولیا، که مستحب می‌باشد.

ه) حمل این نهی بر مواردی که رفتن زن‌ها برای زیارت قبور، مستلزم گناه و ارتکاب حرامی شود.

بهوتی از علمای حنبلی در کتاب «کشاف القناع» آورده است: «یسنّ للذکور زیارة قبر مسلم»؛ «برای مردان، زیارت قبر مسلمان،

مستحب است».

او در ادامه می گوید:

وتكره زيارة القبور للنساء لما روت أم عطية قالت: (نُهينا عن زيارة القبور ولم يعزِم عَلَيْنَا) متفق عليه. فإن علم أنه يقع منه محرم حرمت زيارتهن القبور وعليه يحمل قوله (ص): لَعَنَ اللَّهُ

↑↓

ص ۱۵۳

زَوَارَاتِ الْقُبُورِ. رواه الخمسة إلا النسائي. وصححه الترمذی غیر قبر النبی ... § کشف القناع، ج ۲، ص ۱۴۷.

وزیارت قبور برای زنان مکروه است؛ به دلیل روایت ام عطیه که گفت: ما (زنان) از زیارت قبور نهی شده ایم، ولی اتفاق بر عزیمت والزام آور بودن آن قرار نگرفت، در نتیجه اگر در زیارت، کار حرامی از ناحیه زنان انجام شود، زیارت قبور بر آنان حرام می گردد و سخن رسول خدا (ص) که فرمود: و خداوند زنان زائر قبور را لعنت کند، بر این صورت حمل می شود. این روایت را محدثان پنج گانه به جز نسائی نقل کرده اند و ترمذی آن را درباره قبر غیر از پیامبر (ص) صحیح دانسته است.

در این کلام، حدیث «لَعَنَ اللَّهُ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ» بر مواردی که زنان مرتکب فعل حرامی شوند، حمل شده است.

محمد بن شریینی می گوید:

وقیل: تحرم؛ لما روی ابن ماجه والترمذی عن أبي هريرة أن النبي (ص) لعن زوارات القبور وليس هذا الوجه في (الروضة)، وبه قال صاحب (المهذب) وغيره. وقيل: تباح. جزم به فی (الأحياء) وصححه الرؤياني إذا أمن الإفتتان، عملاً بالأصل. والخبر فيما إذا ترتب عليها بكاء ونحو ذلك. ومحل هذه الأقوال في غير زيارة قبر سيد المرسلين، أما زيارته فمن أعظم القربات للرجال والنساء. والحقّ الدمنهوري به قبور بقیة الأنبياء

↑↓

ص: ۱۵۴

والصالحين والشهداء وهو ظاهر. § مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۵.

و بعضی گفته اند: حرام است؛ به خاطر روایتی که ابن ماجه و ترمذی از ابوهریره نقل کرده اند که پیامبر اکرم (ص) زنان زیارت کننده قبور را لعن کرده است. و این وجه (حرمت) در کتاب (روضه) وجود ندارد. و بر همین معنا هم صاحب (مهذب) و غیر او عقیده دارند. و بعضی دیگر هم گفته اند: مباح است. و صاحب کتاب (الاحیاء) بر این عقیده است. و رؤیانی هم آن را صحیح دانسته است؛ البته هنگامی که ایمن از فتنه؛ مثل گریه کردن و امثال آن باشد. علت این حکم اصل (الاصالة البرائة) و خبر صحیح می باشد. البته این اختلاف اقوال بین علما در مورد زیارت قبور مؤمنین است؛ اما در خصوص زیارت قبر پیامبر (ص) اختلافی بین علما نیست، و آن را از بالاترین مقربات الهی دانسته اند. و زیارت آن حضرت بر زنان و مردان مستحب است. دمنهوری، زیارت سایر پیامبران، صالحین و شهدا را هم به زیارت پیامبر (ص) ملحق کرده و زیارت آنها را هم از بالاترین مقربات الهی دانسته است. و این کلام دمنهوری درست و ظاهر است.

(و بعضی هم حدیث مذکور را بر زیارت قبور مشرکین حمل نموده اند.

سرخسی می گوید:

وقیل: المراد النهی عن زيارة قبور المشركين فإنهم ما منعوا عن زيارة قبور المسلمين قط (ألا ترى) أنه عليه الصلاة

↑↓

والسلام قال قد أذن لمحمد في زيارة قبر أمه وكانت قد ماتت مشركة. § المبسوط، ج ۲۴، ص ۱۰.

و بعضی گفته‌اند: مراد از نهی در زیارت قبور، نهی از زیارت قبور مشرکان است؛ چون که مشرکان، هرگز از زیارت قبور مسلمانان نهی نشدند. آیا ندیدی که پیامبر (ص) فرمود: خداوند به محمد در زیارت قبر مادرش که در حال شرک مرده بود، اجازه داد (اما به دیگران اذن نداده است).

(ز) اینکه این نهی برای زن‌هایی است که زیاد به زیارت قبور می‌روند؛ زیرا «زوارات» صیغه مبالغه است و صیغه مبالغه دلالت بر کثرت و زیاده روی در آن مورد می‌کند و شامل اصل زیارت که خالی از کثرت و زیاده روی باشد، نمی‌شود. شوکانی از قرطبی نقل می‌کند که می‌گوید:

اللعن المذكور في الحديث إنما هو للمكثرات من الزيارة لما تقتضيه الصيغة من المبالغة ولعل السبب ما يفيض إلى ذلك من تضييع حق الزوج والتبرج وما ينشأ من الصياح ونحو ذلك. وقد يقال: إذا أمن جميع ذلك فلا مانع من الإذن لهن؛ لأن تذكّر الموت يحتاج إليه الرجال والنساء. قال الشوكاني تعليقاً على كلام القرطبي: وهذا الكلام هو الذي ينبغي إعماله في الجمع بين أحاديث الباب المتعارضة في الظاهر. § نيل الاوطار، ج ۴، ص ۱۶۶.



منظور از لعن مذکور در حدیث (لَعَنَ اللَّهُ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ) با توجه به اقتضای صیغه مبالغه، مربوط به زنانی است که در زیارت، زیاده روی می‌کنند و شاید عاملی که باعث این نهی گردیده، ضایع شدن حق شوهر و خودآرایی زن و چیزی که موجب بروز صیحه و فریاد و مانند آنها می‌شود، باشد. و گاهی گفته می‌شود که اگر زیارت زنان از این مسائل ایمن باشد، مانع ندارد که به آنها اجازه زیارت قبور داده شود؛ برای اینکه یادآوری مرگ، چیزی است که مردان و زنان به آن نیازمندند. شوکانی ذیل کلام قرطبی گفته است: و این کلامی است که در جمع بین احادیث باب که در ظاهر با هم متعارض هستند، می‌توان به آن اعتماد نمود.

(ح) اینکه نهی مذکور نسخ شده است. ابو عیسی ترمذی در ذیل این حدیث می‌گوید:

این نهی (لعن رسول الله زوارات القبور) قبل از آن بود که پیغمبر اجازه و ترخیص در زیارت قبور دهد؛ ولی بعد از ترخیص رسول خدا (ص)، در این رخصت، هم مردها و هم زنها داخل هستند (بنابراین، این نهی، با ترخیص رسول خدا (ص) نسخ شده است).

آنچه بر نسخ نهی مذکور و ترخیص زیارت برای زن‌ها دلالت می‌کند روایتی است که از عبدالله بن ابی ملیکه نقل شده است که گفت:

روزی عایشه از قبرستان می‌آمد، پس به او گفتم: ای امّ المؤمنین! از کجا می‌آیی؟ گفت: از کنار قبر برادرم عبدالرحمان، پس

به



او گفتم: آیا رسول خدا (ص) از زیارت قبور نهی نفرموده است؟

گفت: آری، پیامبر (ص) نهی نمود از زیارت قبور، ولی سپس به آن امر فرمود.

شوکانی می گوید: § نیل الاوطار، ج ۴، ص ۱۶۴. «این حدیث را حاکم نقل نموده وابن ماجه نیز به طور اختصار از عایشه نقل کرده است که پیامبر زیارت قبور را اجازه داده است.» § مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۵.

عَنْ أَبِي مَلِيكَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَخَّصَ فِي زِيَارَةِ الْقُبُورِ. § سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۰.

از ابی ملیکه از عایشه نقل شده است که گفت: رسول خدا (ص) به زیارت قبور رخصت و اجازه داده است.

حاکم پس از آنکه حدیث «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) زَوَّارَاتِ الْقُبُورِ» را از حسان بن ثابت نقل می کند، می گوید:

وهذه الأحاديث المروية في النهي عن زيارة القبور منسوخة والناسخ لها حديث علقمة بن مرثد عن سليمان بن بريدة عن أبيه عن النبي (ص): (قَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ إِلَّا فَرُّوْهَا فَقَدْ أَذِنَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ أُمَّهِ). وهذا الحديث مخرج في

الكتابين الصحيحين للشيخين. § مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۴.

واین احادیثی که درباره نهی از زیارت قبور وارد شده، منسوخ هستند



ص ۱۵۸

و ناسخ آنها حدیث علقمة بن مرثد از سلیمان بن بریده از پدرش از پیامبر (ص) است که فرمود: (در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می کردم، اکنون آنها را زیارت کنید، و خدای متعال به پیامبر در زیارت مادرش اذن داد). و این حدیث، در دو کتاب صحیح بخاری و مسلم نقل شده است.

خلاصه کلام آنکه احادیث متعددی است که در جواز زیارت برای زنان صراحت دارد و مقتضای جمع بین این احادیث و حدیث مورد بحث این است که حدیث مذکور را حمل بر کراهت نماییم، چنان که مجموع این روایات، در بخش قول به جواز ذکر می شود.

۲. نقد قاعده سدّ ذرایع

اشاره

گفته شده از آنجا که زنان صبر و تحمل ندارند و اگر وارد قبرستان شوند ممکن است بی تابی کرده و کفر گویند، لذا باید از باب بستن راه های به کفر جلوی آنها را از ورود در قبرستان گرفت.

پاسخ

از قاعده سدّ ذرایع بر حرمت زیارت قبور بر زنان نیز این گونه پاسخ می دهیم:

أولاً: اجرای این قاعده در این مورد در حقیقت اجتهاد در مقابل نصّ است؛ زیرا ظاهر نصوص، جواز زیارت زنان از قبور می باشد.

ثانیاً: این قاعده موردش جایی است که عملی به طور حتم راهی



ص ۱۵۹

به سوی حرام باشد و به حرام منجر شود که باید راه را بر آن بست تا مردم به حرام نیفتند. در مورد زنان نمی توان این قاعده را به طور کلی و عموم اجرا کرد؛ زیرا بسیاری از زنان هستند که صبور بوده بلکه از مردان هم صبورترند، و با حجاب کامل و وقت خلوت به زیارت قبور می روند که هرگز باعث فتنه خودشان یا دیگران نمی شوند. ولذا استدلال و توجیه واستحسان بن باز در همه موارد جاری نیست.

فتاوی جواز

عده ای از علمای اهل سنت و فقهای آنان تصریح به جواز زیارت زنان از قبور کرده اند. اینک به برخی از عبارات و فتاوی آنان اشاره می کنیم:

۱. ابن عبدالبر بعد از نقل این احادیث از ابوبکر نقل کرده که گفت: از اباعبدالله احمد بن حنبل شنیدم، هنگامی که از او درباره زیارت زنان از قبور سؤال شد، گفت: «أرجو إن شاء الله أن لا يكون به بأس» § التمهید فی شرح الموطأ، ج ۳، ص ۲۳۴

؛ «امیدوارم که در آن - ان شاء الله - مشکلی نباشد».

۲. ابن عابدین می گوید:

هل تستحب زیارة قبره (ص) للنساء؟ الصحيح: نعم بلا كراهة، بشرطها على ما صرح به بعض العلماء، أما على الأصح من مذهبنا - وهو قول الكرخي وغيره، من أن الرخصة في زيارة القبور ثابتة للرجال والنساء جميعاً - فلا أشكال، وأما على غيره

↓

ص ۱۶۰

فذلك نقول بالإستحباب، لأطلاق الأصحاب، بل قيل: واجبه، ذكره في شرح اللباب. § رد المختار على الدر المختار، ج ۲، ص ۲۶۳

آیا زیارت قبر پیامبر (ص) برای زنان مستحب است؟ قول صحیح آن است

که آری، بدون کراهت، ولی با شروط آن، آن گونه که برخی از علما به آن تصریح کرده اند. اما بنا بر قول صحیح تر از مذهب ما که قول کرخی و دیگران است که رخصت در زیارت قبور برای تمام مردان و زنان ثابت است، دیگر اشکالی وجود ندارد. و اما بنا بر رأی دیگران، قول به استحباب را به جهت اطلاق اصحاب قائل می شویم. بلکه گفته شده که زیارت واجب است، بنا بر آنچه در شرح لباب آن را ذکر کرده است.

۳. ترمذی بعد از نقل حدیث می گوید:

وقد رأی بعض أهل العلم أن هذا كان قبل أن یرخص النسبی (ص) فی زیارة القبور، فلمّا رخص دخل فی رخصته الرجال والنساء. § سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۷۲

برخی از اهل علم معتقدند که این حدیث مربوط به قبل از رخصت پیامبر (ص) در زیارت قبور بوده، ولذا هنگامی که حضرت رخصت داد، مردان و زنان در این رخصت داخل شدند.

۴. شیخ منصور علی ناصف از علمای الازهر می گوید:

الأمر فی زیارة القبور للندب عند الجمهور، وللوجوب عند

ابن حزم ولو مرة واحدة في العمر. §التاج الجامع للاصول، ج ۱، ص ۳۸۱. نزد جمهور اهل سنت، امر در زیارت قبور برای استحباب و نزد این حزم برای وجوب است ولو یک مرتبه در طول عمر. آن گاه در ادامه می گوید:

زيارة النساء للقبور جائزة بشرط الصبر وعدم الجزع وعدم التبرج وأن يكون معها زوج أو محرم، منعاً للفتنة ... §همان. زیارت زنان از قبرها جایز است به شرط آنکه صبر داشته و جزع نکنند و همانند عصر جاهلیت بیرون نیابند. و اینکه همراه آنان همسرشان یا محرمی باشد تا از فتنه جلوگیری شود.

۵. سرخسی - از علمای حنبلی - می گوید:

والأصح عندنا أن الرخصة ثابتة في حق الرجال والنساء جميعاً. فقد روي أن عائشة كانت تزور قبر رسول الله (ص) في كل وقت وأنها لما خرجت حاجت زارت قبر أخيها عبدالرحمان. §المبسوط، ج ۲۴، ص ۱۰.

و صحیح تر نزد ما این است که رخصت و اجازه زیارت قبور در حق همه مردان و زنان ثابت است. و از عائشه روایت شده که قبر رسول خدا (ص) را در هر وقتی زیارت می کرد و هنگامی که به حج رفت، قبر برادرش عبدالرحمان را زیارت نمود.

۶. محمد بن شریینی شافعی، ضمن نقل اقوال می گوید:

وقيل: تباح. جزم به فی «الأحياء» وصححه الرؤياني إذا أمن الإفتتان عملاً بالأصل والخبر فيما إذا ترتب عليها بكاء ونحو ذلك.

§مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۵

و گفته شده زیارت قبور برای زنان مباح و جایز است ... به جهت عمل به اصل اباحه، و خبر: (لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ) در موردی است که گریه و نحو آن بر آن مترتب شود.

۷. ابن قدامه می گوید:

إختلفت الرواية عن أحمد في زيارة النساء القبور فروى عنه كراهتها.

از احمد روایات مختلف درباره زیارت قبور از جانب زنان رسیده است. از او قول به کراهت روایت شده است.

تا آنجا که می گوید: «والرواية الثانية لا يكره» §المغنی، ج ۲، ص ۴۳۰

؛ «روایت دوم آن است که کراهت ندارد».

۸. ابن حجر می گوید:

فائدة: مما يدل للجواز بالنسبة إلى النساء ما رواه مسلم عن عائشة قالت: كيف أقول يا رسول الله (ص)؟ تعني إذا زرت القبور،

قال: قولی السلام علی أهل الدیار من المؤمنین. §تلخیص الحییر، ج ۵، ص ۲۴۸

فایده: از جمله روایاتی که دلالت بر جواز زیارت زنان می کند، روایت

مسلم از عایشه است که به رسول خدا (ص) عرض کرد: ای رسول خدا! چه بگویم؟ حضرت فرمود: منظورت هنگام زیارت

قبور است؟ بعد فرمود: بگو: سلام بر اهل سرزمین مؤمنان!

و بعد روایت حاکم در مورد زیارت فاطمه ۳ قبر عمویش حمزه را در هر روز جمعه نقل می‌کند.

۹. ودر مبسوط سرخسی است که می‌گوید:

والأصح عندنا أن الرخصة ثابتة في حق الرجال والنساء جميعاً. §المبسوط، ج ۲۴، ص ۱۰.

و صحیح‌تر در نظر ما این است که رخصت و اجازه زیارت در حق همه مردان و زنان ثابت است.

خلاصه بحث

از آنچه درباره زیارت قبور مطرح شد، معلوم می‌شود که اصل زیارت قبور به طور مطلق یا به جهت وعظ و پند و اندرز جایز، بلکه مستحب است و مورد دیگر اختلاف بین وهابیان و سایر مذاهب اسلامی، موضوع زیارت قبور از سوی بانوان است و ما در این کتاب جواز آن را اثبات نمودیم.



ص: ۱۶۴



ص: ۱۶۵

بخش سوم: نماز و دعا در کنار قبور

اشاره



ص: ۱۶۶

پیشگفتار بخش سوم



ص ۱۶۷

نماز و دعا در کنار قبور اولیای الهی، از جمله مسائل مورد اختلاف بین مسلمین از طرفی، و وهابیان از طرف دیگر است. مسلمانان چون وجود اولیای الهی را در حیات و مرگشان، و نیز بقعه و بارگاه و قطعه زمینی که آنها را در خود دارد، متبرک می‌دانند، از طرف دیگر، توسل به اولیای الهی را در حال حیات و ممات جایز می‌دانند، نمازشان را در کنار قبور اولیای الهی می‌خوانند تا خداوند متعال لطف کرده به برکت آنان شیطان و وسوسه‌هایش را از آنها دور کرده و تمام توجهشان مشغول خدا گردد، و نمازی با اخلاص و توجه از آنها صادر گردد. در مقابل، وهابیان با این عمل به مخالفت برخاسته و آن را تحریم کرده‌اند، اینک مطلب را پی می‌گیریم تا حکم آن روشن گردد.

اول: نماز و دعا در کنار قبور



فتاوی و هابیان



۱. ابن تیمیه می گوید:

صحابه عادتشان بر این بود هنگامی که کنار قبر پیامبر (ص) می آمدند بر او سلام می دادند، ولی هنگامی که می خواستند دعا کنند رو به قبر شریف دعا نمی کردند، بلکه از قبر منحرف شده و رو به قبله دعا می نمودند؛ مانند سایر بقعه‌ها، از همین رو هیچ یک از ائمه سلف ذکر نکرده‌اند که نماز کنار قبور و در مشاهد مستحب و افضل است، بلکه همه اتفاق نموده‌اند بر اینکه نماز در مساجد و خانه‌ها افضل از کنار قبور انبیا و صالحین است؛ چه آن قبر مشهد نامیده شده باشد یا خیر. § رساله زیارة القبور، ص

§.۱۵۹

وی در جای دیگر می گوید:

نماز در کنار قبور مشروع نیست و نیز قصد مشاهد کردن برای عبادت در آن مکان‌ها؛ از قبیل نماز، اعتکاف، استغاثه و ابتهال و مانند این



ص: ۱۷۰

افعال مشروع نیست و کراهت دارد. بلکه عده زیادی نماز را به جهت نهی که به آن خورده، باطل می دانند ... § مجموعه

الرسائل والمسائل، ج ۱، ص ۶۰ §.

۲. ابن قیم جوزیه می گوید: «پیامبر (ص) نهی کرده از نماز خواندن در کنار قبور، ولی اکثر مردم در کنار قبور نماز می خوانند

...». § اغاثة اللهفان، ج ۱، ص ۲۱۴ §.

۳. محمد بن عبدالوهاب می گوید:

هیچ یک از ائمه پیشین ذکر نکرده‌اند که نماز کنار قبور و مشاهد مستحب و افضل است، بلکه همه اتفاق دارند بر اینکه نماز در

مساجد و خانه‌ها افضل از مقابر اولیا و صالحین است. § زیارة القبور، صص ۱۵۹ و ۱۶۰ §.

۴. شیخ عبدالعزیز بن باز می گوید:

نماز در کنار قبور بدعت و از وسایل شرک است. پیامبر (ص) فرمود: «إجعلوا من صلاتکم فی بیوتکم ولا تتخذوها قبوراً»؛

«بخشی از نمازهایتان را در خانه‌هایتان بخوانید و خانه‌هایتان را قبور نکنید». این حدیث دلالت دارد که در کنار قبور نباید نماز

خواند و تنها نماز را باید در مساجد یا خانه به جای آورد § فتاوی نور علی درب، ج ۱، ص ۳۰۲ §.

حکم به رجحان نماز و دعا در کنار قبور اولیا را می‌توان از جهاتی اثبات نمود.

۱. تبرک برخی از زمین‌ها و بقعه‌ها

↑↓

ص: ۱۷۱

از آیات و روایات استفاده می‌شود که برخی از زمین‌ها و بقعه‌ها مبارکند و بر زمین‌ها و بقعه‌های دیگر ترجیح دارند و در مقابل، برخی از زمین‌ها و بقعه‌ها غیر مبارکند و باید از آنها پرهیز نمود.

الف) آیات

یک- خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ) (آل عمران: ۹۶)

نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است، که پر برکت، و مایه هدایت جهانیان است.

دو- همچنین می‌فرماید:

(وَ نَجِّنَاهُ وَاَوْطَأَ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِّلْعَالَمِينَ) (انبیاء: ۷۱)

او و لوط را به سرزمین (شام)- که آن را برای همه جهانیان پر برکت ساختیم- نجات دادیم.

سه- خداوند متعال در جای دیگر می‌فرماید: (إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى)؛ «در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدس «طوی» ندا داد». (نازعات: ۱۶)

چهار- نیز می‌فرماید: (فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى)؛

↑↓

ص: ۱۷۲

«کفش‌هایت را بیرون آر، که تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی». (طه: ۱۲)

پنج- همچنین می‌فرماید:

(وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا) (انبیاء: ۸۱)

و تندباد را مسخر سلیمان ساختیم، که بفرمان او بسوی سرزمینی که آن را پر برکت کرده بودیم جریان می‌یافت.

شش- خداوند متعال می‌فرماید:

(سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ) (اسراء: ۱)

پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی- که گرداگردش را پر برکت ساخته‌ایم- برد.

حال اگر برخی از مکان‌ها مبارک است ما می‌توانیم از برکات آن مکان‌ها بهره‌مند شویم.

ب) روایات

گاهی قطعه‌های زمین همانند بانیان آنها متصف به صفت شقاوت و سعادت می‌شوند:

یک- بخاری به سندش از عبدالله بن عمر نقل می‌کند که پیامبر (ص)

هنگامی که از سرزمین ثمود می‌گذشت، فرمود:

به سرزمین‌هایی داخل نشوید که صاحبان آنها به خود ظلم نمودند تا

↓

ص ۱۷۳

شما نیز همانند آنان به مصیبت مبتلا نگردید، مگر در حالی که گریانید. آن‌گاه رسول خدا (ص) سر مبارک را پوشانید و به

سرعت از آن وادی گذر نمود. § صحیح بخاری، ج ۶، ص ۷.

دو- همچنین بخاری به سندش نقل می‌کند که علی (ع) از نماز خواندن در سرزمین فرو رفته بابل کراهت داشت. § همان، ج

۱، ص ۹۰.

سه- «حلبی» در «سیره» خود نقل می‌کند:

اجماع امت بر این است که مکانی که اعضای شریف پیامبر (ص) را در بر گرفته، بهترین قسمت روی زمین است؛ حتی بهتر از

موضع کعبه شریفه. برخی دیگر گویند: افضل قسمت‌های روی زمین است، حتی از عرش الهی. § السیره الحلبیه، ج ۳، ص

۳۰۶.

چهار- سمهودی شافعی در بحث تفضیل سرزمین مدینه بر سرزمین‌های دیگر می‌گوید: جهت دوم آنکه:

این سرزمین مشتمل بر قطعه زمینی است که به اجماع امت بر سایر قطعه‌ها برتری دارد و آن همان قطعه‌ای است که بدن شریف

پیامبر (ص) را در بر گرفته است. § وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۵۲.

پنج- همچنین نقل کرده که مردم بعد از فوت رسول خدا (ص) می‌آمدند و از خاک قبر حضرت (ص) به جهت تبرک

برمی‌داشتند و با خود

↓

ص ۱۷۴

می‌بردند: «عایشه به جهت آنکه بدن پیامبر (ص) نمایان نگردد، دستور داد دور قبر پیامبر (ص) دیواری کشیده شود». § وفاء

الوفاء، ج ۱، ص ۳۸۵.

۲. قرآن و دعوت به دعا در کنار قبور اولیا

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) (نساء: ۶۴)

و اگر هنگامی که گروه منافق بر خود به گناه ستم کردند از کردار خود به خدا توبه کرده و به تو رجوع می‌کردند. و پیامبر هم

برای آنان استغفار می‌کرد، البته در این حال خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

کلمه جَاؤُكَ شامل زمان حیات و ممات پیامبر (ص) هر دو می‌شود و همان‌گونه که در زمان حیات پیامبر (ص) گناه کار وجود

داشت، بعد از وفات ایشان نیز چنین است، لذا احتیاج به واسطه‌ای دارد تا به او توسل کند و خداوند با استغفار او گناهانش را

پیامرزد. حال چه اشکالی دارد، نماز و دعا که در آن استغفار است در کنار قبر پیامبر (ص) و در حضور آن حضرت انجام گیرد تا از برکات ایشان گناهان ما آمرزیده شود.

وانگهی خداوند متعال گرچه در آیه‌ای استغفار را به طور مطلق ذکر کرده و می‌فرماید:

↑↓

ص ۱۷۵

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) (انفال: ۳۳)

ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند.

ولی در آیه قبل استغفار را مقید به رفتن نزد رسول خدا (ص) کرده است. حال رسول خدا (ص) از دنیا رفته باید کنار قبر او یا اولیای دیگر رفت و با توسل به آن ذوات مقدسه حاجات خود از آن جمله پذیرش توبه را از خداوند خواست.

بی‌شک نماز در مقابر به جهت عبادت صاحب قبر و قبله قرار دادن آن شرک است، ولی هیچ مسلمانی این چنین نیتی ندارد، بلکه هدفش از این عمل، تنها تبرک جستن از آن بقعه و مکان است؛ زیرا نماز و دعا در آن مکان شریف ثواب بیشتری دارد و اگر این چنین نبود، چرا عمر و ابابکر وصیت نمودند تا در جوار پیامبر (ص) دفن شوند؟ مگر به غیر جهت تبرک بود؟ نمازگزار هم به همین نیت در جوار قبور اولیای الهی نماز می‌خواند.

در قصه اصحاب کهف، به چه دلیل مؤمنان و موحدان ساختن مسجد را بر روی اصحاب کهف پیشنهاد دادند؟ مگر برای غیر این جهت بود که واجبات دینی‌شان را در جوار آنان انجام دهند تا عملشان متبرک گردد.

لذا زمخشری در ذیل آیه می‌گوید: «پیشنهاد به این جهت بود که مسلمانان در آن مکان نماز گزارده و به مکان آنان تبرک بجویند». §الکشاف، ذیل آیه. §

↑↓

ص ۱۷۶

همین بیان را نیشابوری نیز در «تفسیر» خود آورده است.

خداوند متعال قصه اصحاب کهف و پیشنهاد موحدان را نقل می‌کند، ولی سکوت کرده و پیشنهاد آنان را رد نمی‌کند، این خود دلیل بر مشروعیت عمل و پیشنهاد آنان است.

قرآن کریم به حاجیان امر می‌کند که نزد مقام ابراهیم (ع) نماز به جای آورند. مقام ابراهیم (ع) همان صخره‌ای است که آن حضرت بر روی آن برای ساختن کعبه می‌ایستاده است. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ) (بقره: ۱۲۵)

و به یاد آور زمانی که کعبه را مقام امن و مرجع امر دین گردانیدیم و امر شد که مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار دهید. می‌دانیم که نماز خواندن در این مکان برای تبرک به مقام ابراهیم (ع) است.

۳. پیامبر (ص) و نماز و دعا در کنا قبور اولیا

سیوطی در باب احادیث معراج می‌گوید: پیامبر (ص) وارد مدینه، طور سینا و بیت لحم شد و در آن مکان‌ها نماز خواند.

جبرئیل به او عرض کرد:

ای رسول خدا! آیا می‌دانی کجا نماز می‌گزاری؟ تو در شهر طیبی نماز خواندی که هجرتت به سوی آن بود. تو در طور سینا نماز گزاردی؛ مکانی که خداوند با موسی سخن گفت. تو در بیت لحم نماز گزاردی؛ مکانی که عیسی متولد شد.

§الخصائص الکبری، ج ۱، ص ۱۵۴.



ص ۱۷۷

پس بیت لحم به دلیل ولادت حضرت عیسی (ع) در آن، متبرک است، لذا پیامبر اسلام (ص) در آن مکان نماز می‌گزارد. حال چه فرقی بین زادگاه و مقبره است؟ مگر پیامبر (ص) در مسجد «خیف» نماز به جای نیاورد؛ در حالی که در حدیث است که آن مسجد مدفن هفتاد پیامبر خداست؟

طبرانی به سند صحیح از ابن عمر نقل می‌کند که در مسجد «خیف» هفتاد پیامبر مدفون است. §المعجم الکبیر، ج ۳، ص

§.۲۰۴

مگر پیامبر (ص) در کنار قبر ابراهیم (ع) نماز به جای نیاورد؟ چنان که ابوهریره از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: هنگامی که جبرئیل مرا به بیت المقدس آورد و به قبر ابراهیم (ع) گذر داد، گفت: «ای پیامبر خدا! فرود آی تا دو رکعت در این مکان نماز گزاریم؛ زیرا اینجا قبر پدرت ابراهیم (ع) است». سپس مرا وارد بیت لحم نمود و گفت: «فرود آی تا در این مکان نیز دو رکعت نماز گزاریم؛ زیرا برادرت عیسی (ع) در این مکان متولد شده است». §صحیح ابن حبان.

۴. مسلمانان و نماز و دعا در کنا قبور اولیا

مسلمین در ایام حج در حجر اسماعیل نماز می‌گزارند؛ در حالی که آن مکان مدفن اسماعیل و هاجر است، حال چه فرقی بین اسماعیل و پیامبر اسلام (ص) است؟

اگر نماز در کنار قبر اشکال دارد، چرا عایشه تا آخر عمر در کنار قبر



ص ۱۷۸

پیامبر (ص) به زندگی خود ادامه داد؟ و در آنجا نماز به پاداشت؟

مگر نبود که فاطمه زهرا ۳- آن زنی که طبق نص پیامبر (ص): خدا به رضایت او راضی و به غضب او غضبناک می‌شود- هر جمعه به زیارت قبر حمزه می‌آمد و در کنار قبر نماز به جای می‌آورد؟

مسلمانان در طول تاریخ سعی داشته‌اند تا به این سنت عمل کرده و نماز خود را در کنار قبور اولیای الهی به جای آورند، و هیچ‌گاه به ذهن کسی نیامده که این عمل حرام یا مکروه است.

منصور عباسی روزی از مالک بن انس- امام مالکی‌ها- در مسجد رسول خدا (ص) سؤال کرد: «ای اباعبدالله! آیا به طرف قبله قرار گیرم و دعا کنم یا روی به رسول خدا کرده و دعا نمایم؟». مالک در جواب گفت:

چرا روی خود را از رسول خدا (ص) بر می‌گردانی؛ در حالی که او وسیله تو و پدرت آدم به سوی خدا تا روز قیامت است؟ بلکه روی خود را به طرف او بنما و او را شفیع قرار ده تا خداوند شفاعت او را در حق تو قبول کند. §وفاء الوفاء، ج ۴، ص

«فاکهی» در کتاب «اخبار مکه» نقل کرده:

انّ النبی (ص) کان إذا جاء مکاناً من دار یعلی استقبال البیت فدعا، و کنت أنا انصرف و عبیدالله بن کثیر، حتّی إذا جئنا ذلک المکان استقبال البیت و دعا و قال: بلغنی: فی هذا المقام نبیّ. § اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۲۹۷؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۷۷؛ معرفه الصحابه، ابونعیم، ج ۶، ص ۳۵۳۲؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۴۳۶؛ سنن ابی داود، ح ۲۰۰۷؛ التاریخ الکبیر، ج ۵، ص ۲۹۸ §

↑↓

ص ۱۷۹

همانا پیامبر (ص) چون به مکانی از خانه یعلی وارد می شد رو به خانه کرده و دعا می نمود، و من و عبیدالله بن کثیر منصرف می شدیم، تا اینکه ما به آن مکان آمدیم باز رو به خانه کرده و دعا نمود و فرمود: به من خبر رسیده که در این مقام، پیامبری است.

ابن عباس می گوید:

ما رأیت قوماً خیراً من اصحاب رسول الله (ص)، ما سألوه إلّا ثلاث عشرة مسألة حتی قبض، کلهنّ فی القرآن ... و انّ ما بین الحجر إلى الرکن الیمانی لقبور من قبور الأنبیاء، کان النبی (ص) إذا آذاه قومه خرج من بین اظههم یعبد الله فیها حتی یموت.

§ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۱، ص ۴۵۴؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۵۹ §

من قومی برتر از اصحاب رسول خدا (ص) ندیدم از او مگر در سیزده مسأله سؤال نکردند تا از دنیا رحلت نمود و تمام آن مسایل درباره قرآن بود ...، و هر آینه بین حجر تا رکن یمانی قبرهایی از قبور پیامبران است، و چون قوم پیامبر (ص) او را آزار می دادند از بین آنها بیرون می آمد و در آن مکان خدا را عبادت می کرد تا از دنیا رحلت کند.

۵. اهل بیت: و دعوت به نماز و دعا در کنار قبور اولیا

در روایات اهل بیت: به نماز خواندن در کنار قبور اولیای الهی به جهت تبرک جستن از آنان سفارش فراوان شده است:

الف) ابن قولویه به سندش از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

↑↓

ص ۱۸۰

«صلّ عند قبر الحسین (ع)»؛ § کامل الزیارات، ص ۲۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۸۱ § «در کنار قبر حسین (ع) نماز گزار».

ب) و نیز به سندش از علی بن ابی حمزه نقل کرده که از عبد صالح موسی بن جعفر (ع) سؤال کردم درباره نماز مستحبی در روز، کنار قبر حسین (ع)؟ حضرت فرمود: «آری». § کامل الزیارات، ص ۲۴۶ §

ج) و نیز به سندش از امام باقر (ع) نقل کرده که به مردی فرمود:

یا فلان! ما یمنعک إذا عرضت لک حاجة أن تأتي قبر الحسین - صلوات الله علیه - فتصلی عنده اربع رکعات، ثمّ تسأل حاجتک؛

فإنّ الصلاة الفریضة عنده تعدل حجّة و الصلاة النافلة تعدل عمرة. § همان، صص ۲۶۴ - ۲۶۵ §

ای فلانی! چه چیز تو را مانع می شود که هر گاه بر تو حاجتی عارض شود اینکه به کنار قبر حسین - صلوات الله علیه - بیایی و در

آنجا چهار رکعت نماز گزاری و سپس حاجت خود را طلب کنی؟ زیرا به جای آوردن نماز واجب در کنار قبر او معادل یک حج و نماز مستحب معادل با یک عمره می باشد.

(د) و نیز به سندش از شعیب عرقوفی نقل کرده که گفت: به امام صادق (ع) عرض کردم: «کسی که به زیارت قبر حسین (ع) بیاید چه مقدار ثواب و اجر دارد؟» حضرت فرمود:

یا شعیب! ما صلّی عنده أحد الصلاة إلّا قبلها الله منه ولا دعا

↑↓

ص ۱۸۱

عنده احد دعوة إلّا استجیبت له عاجله و آجله ... § کامل الزیارات، ص ۲۶۶ §

ای شعیب! کسی که نزد قبر حسین (ع) نماز بخواند خداوند نمازش را از او قبول می فرماید، و کسی که در آنجا دعا بخواند خداوند دعا و خواسته حال و آینده او را برآورده خواهد کرد ...

(ه) کلینی به سندش از حسن بن عطیه نقل کرده که امام صادق (ع) فرمود:

إِذَا فَرَعْتَ مِنَ السَّلَامِ عَلَى الشُّهَدَاءِ فَأَنْتَ قَبْرُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، فَأَجْعَلُهُ بَيْنَ يَدَيْكَ ثُمَّ تُصَلِّيْ مَا بَدَا لَكَ. § وسائل الشیعة، ج ۱۵، صص ۵۱۷-۵۱۸ §

و چون از سلام بر شهیدان فارغ شدی به طرف قبر امام حسین (ع) برو و قبر را در برابرت قرار بده و هر چه می خواهی نماز بگذار.

(و) شیخ طوسی ۱ به سندش از مفضل بن عمر نقل کرده که گفت:

قال أبو عبد الله (ع) فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) ... ثُمَّ تَمْضِي إِلَى صَلَاتِكَ وَ لَكَ بِكُلِّ رَكْعَةٍ رَكْعَتُهَا عِنْدَهُ كَثَوَابٍ مَنْ حَجَّ أَلْفَ حِجَّةٍ. § همان، ص ۵۱۸ §

امام صادق (ع) در حدیثی طولانی که درباره زیارت قبر امام حسین (ع) است، فرمود: ... سپس برای نمازت می روی که هر رکعت نماز نزد او به جای می آوری همانند ثواب کسی است که هزار حج به جای آورده است.

↑↓

ص ۱۸۲

(ز) و نیز از امام ابو جعفر (ع) نقل کرده که به شخصی فرمود:

يَا فَلَانُ مَا يَمْنَعُكَ إِذَا عَرَّضْتَ لَكَ حَاجِيَةً أَنْ تَأْتِيَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ (ع) فَتُصَلِّيَ عِنْدَهُ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ. § وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص § ۵۱۸

ای فلانی! چه چیز تو را مانع شده از اینکه چون حاجتی پیدا کردی به زیارت قبر حسین (ع) بیایی و کنار قبر او چهار رکعت نماز گزاری.

۶. اهل سنت و دعوت به نماز و دعا در کنار قبور اولیا

شمس الدین محمد بن محمد جزری در کتاب «عدة الحصن الحصين» تحت عنوان «اماكن اجابت دعا» می نویسد:

هی المواضع المباركة، و لا اعلم انه ورد عن النبي (ص) في ذلك إلّا ما رواه الطبرانی بسند جيد: انّ الدعاء مستجاب عند رؤية الكعبة. و ورد مجرباً في مواضع كثيرة مشهورة: في المساجد الثلاثة و ... و عند قبور الانبياء عليهم الصلاة و السلام. ولا يصح قبر نبي بعينه سوى قبر نبينا محمد (ص) بالاجماع فقط. و قبر ابراهيم داخل السور من غير تعيين. و جربت استجابة الدعاء عند قبور

الصالحين بشروط معروفة. §عدة الحصن الحصين، ص ۲۰۱.

همان مواضع مبارک، و نمی‌دانم که از پیامبر (ص) درباره آنها روایتی رسیده باشد جز آنچه را که طبرانی به سند نیک روایت کرده که دعا

↑↓

ص ۱۸۳

هنگام دیدن کعبه مستجاب است. ولی در مواضع بسیاری تجربه شده و مشهور است؛ از آن جمله؛ سه مسجد و ... نزد قبرهای انبیا علیهم الصلاة والسلام، و صحیح نیست قبر پیامبری به طور خصوص به جز قبر پیامبر ما محمد (ص) به اجماع فقط. و قبر ابراهیم داخل حصار بدون تعیین. و من استجابت دعا را نزد قبرهای صالحان با شروط معروفی تجربه کرده‌ام.

↑↓

ص ۱۸۴

دوم: بنای مسجد در کنار قبور اولیا

دیدگاه اهل سنت

اشاره

↑↓

ص ۱۸۵

علمای اهل سنت غیر از وهابیان بر جواز بلکه رجحان ساختن مسجد در کنار قبور انبیا تأکید کرده‌اند:

۱. دیدگاه احناف

عبدالغنی نابلسی در کتاب «الحدیقة الندیة» می‌نویسد:

واما من اتخذ مسجداً فی جوار صالح أو صلی فی قبره و قصد به الاستظهار بوجه، أو وصول اثر من آثار عبادته إلیه لا للتعظیم له و التوجه إلیه، فلا حرج؛ إذ مرقد اسماعیل (ع) عند الحطیم من المسجد الحرام، ثم انّ ذلك الموضع افضل مکان یصلی فیه. کذا

فی شرح المصابیح. §الحدیقة الندیة، ج ۲، ص ۶۳۱.

و اما کسی که در جوار فرد صالحی مسجدی برای خود قرار داده یا در

↑↓

ص ۱۸۶

مقبره او نماز گزارد و قصدش به نحوی کمک گرفتن از او یا رسیدن به اثری از آثار عبادت او باشد نه به جهت تعظیم و توجه به او، هرگز اشکالی در این کار نیست؛ زیرا مرقد اسماعیل (ع) کنار حطیم در مسجدالحرام است، در حالی که آن موضع بهترین مکان برای به‌جا آوردن نماز می‌باشد. در شرح مصابیح نیز این چنین آمده است.

او نیز در بحث روشن کردن شمع بر روی قبر می‌گوید:

وهذا كله اذا خلا من فائده، و اما اذا كان موضع القبور مسجداً على القبور أو على طريق أو كان هناك احد جالس أو كان قبر ولى من اولياء الله أو عالم من المحققين تعظيماً لروحه المشرقة على تراب جسده كاشراق الشمس على الأرض اعلماً للناس أنه ولى ليتبركوا به و يدعوا عنده فيستجاب لهم، فهو امر جائز لا مانع منه، و الأعمال بالنيات. §الحديقة النديّة، ج ۲، ص ۶۳۰

تمام اینها در صورتی است که این کار بی فایده باشد، ولی اگر موضع

قبرها مسجدی بر قبور یا بر راهی بوده یا کسی در آن مکان نشسته باشد یا قبر یکی از اولیای الهی یا عالمی از محققین است که به جهت تعظیم روح انورش خاک جسدش مبارک شده همانند نورافشانی خورشید بر زمین، تا به مردم اعلام کند که او ولى خداست و مردم به او تبرک جسته و نزد او خدا را بخوانند تا دعایشان مستجاب شود، این امری است جایز و هرگز مانعی در آن نیست، و می دانیم که اعمال به نیت انسان بستگی دارد.



ص ۱۸۷

ابن الهمام از علمای حنفیه می گوید:

آنچه از ابوحنیفه نقل شده که او رو به قبله و پشت به قبر رسول (ص) دعا می کرد مردود است؛ زیرا خلاف سنت است ... کرمانی هم در این زمینه می گوید: مذهب ابوحنیفه - که رو به قبله بودن است - باطل است؛ زیرا پیامبر (ص) در ضریح خود زنده است و زائرینش را می شناسد ... §شرح الشفاء، ج ۳، ص ۵۱۷

۲. دیدگاه مالکی ها

در کتاب «المدونة الكبرى» آمده است:

قلت لابن القاسم: هل كان مالك يوسع ان يصلّى الرجل و بين يديه قبر يكون ستره له؟ قال: مالك لا يرى بأساً بالصلاة فى المقابر و هو إذا صلّى فى المقبرة كانت القبور بين يديه و خلفه و عن يمينه و شماله. قال: و قال مالك: لا بأس بالصلاة فى المقابر. قال: و بلغنى أنّ بعض اصحاب النبى (ص) كانوا يصلون فى المقبرة. §المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۹۰

به ابن القاسم گفتم: آیا مالک اجازه می داند تا کسی روبروی قبری که مانع اوست نماز گذارد؟ او گفت: مالک هرگز بر نماز در مقبره ها ایراد نمی گرفت. و او هنگامی که در مقبره نماز می خواند قبرها در مقابل و پشت سر و چپ و راست او بود. او



ص ۱۸۸

گفت: مالک گفته که نماز در مقبره ها اشکال ندارد. و نیز گفته که به من از برخی اصحاب پیامبر (ص) رسیده که آنان در مقبره نماز می گذاردند.

ابن الحاج مالکی در کتاب «المدخل» می نویسد:

و كذلك يدعو عند هذه القبور (قبور الصالحين) عند نازلة نزلت به أو بالمسلمين، و يتضرع إلى الله تعالى فى زوالها و كشفها عنه و عنهم. §المدخل، ابن الحاج، ج ۱، صص ۲۴۹ - ۲۵۲

و نیز در کنار این قبرها (یعنی قبرهای صالحان) هنگامی که مصیبتی بر او یا بر مسلمانان وارد می شود دعا می کند و به سوی خداوند

متعال در زایل شدن و برطرف شدن آن از خودش و مسلمانان تضرع می نماید.

۳. دیدگاه شافعی ها

ابوعبدالله محمد آبی در «شرح صحیح مسلم» می نویسد:

قال بعض الشافعية: كانت اليهود والنصارى يسجدون لقبور الأنبياء و يجعلونها قبله يتجهون إليها في السجود فاتخذوها أوثاناً، فمَنع المسلمون من ذلك بالنهاي عنه، فأما من اتخذ مسجداً قرب رجل صالح أو صلّى في مقبرته للتبرك بآثاره و اجابته دعائه هناك فلا حرج في ذلك. و احتجّ لذلك بأن قبر اسماعيل (ع) في المسجد الحرام عند الحطيم، ثم أنّ ذلك الموضع افضل

مكان



ص ۱۸۹

للصلاة فيه. § شرح صحیح مسلم، آبی، ج ۲، ص ۲۳۴.

برخی از علمای شافعی گفته اند که یهود و نصارا بر روی قبرهای انبیا سجده می کردند و آن قبرها را قبله خود قرار داده و در سجده به آنها متوجه شده و بت قرار می دادند. مسلمانان با نهيی که از آن شد از این گونه کارها منع شدند، و اگر کسی نزدیک مرد صالحی را مسجد خود قرار دهد یا در مقبره ای به جهت تبرک به آثار آن و اجابت دعایش در آن محل نماز گزارد هرگز اشکالی ندارد. آنان در جواز این عمل چنین استدلال کرده اند که قبر حضرت اسماعیل (ع) در مسجدالحرام کنار حطیم است، در حالی که آن موضع بهترین مکان برای نماز به جای آوردن می باشد.

ذهبی و ابن عساکر شافعی از ابراهیم بن سعد نقل کرده اند که گفت:

رأيت محمد بن المنكدر يصلّي في مقدم المسجد، فاذا انصرف مشى قليلاً ثم استقبل القبلة و مدّ يديه و دعا ثم ينحرف عن القبلة و يشهر يديه و يدعو، يفعل ذلك حين يخرج فعل المودّع. § سير اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۵۸؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ۵۶، ص ۴۸.

محمد بن منکدر را دیدم در حالی که جلو مسجد (رسول خدا (ص)) نماز به جا می آورد، و چون از نماز فارغ شد کمی حرکت کرد، آن گاه رو به قبله نمود و دست های خود را بلند کرده و دعا نمود، و سپس از قبله برگشت و دست ها را باز کرده و دعا نمود، و چون می خواست (از مسجد) خارج شود همانند وداع کنند این عمل را تکرار کرد.



ص ۱۹۰

خفاجی در «شرح الشفا» می گوید: «رو به پیامبر (ص) و پشت به قبله بودن هنگام دعا، مذهب شافعی و جمهور اهل سنت است و از ابوحنیفه نیز نقل شده است». § شرح الشفا، ج ۳، ص ۵۱۷.

بررسی ادله وهابیان

اشاره

وهابیان برای اثبات مدعای خود در عدم جواز نماز و منع بنای مسجد در کنار قبور اولیا به ادله‌ای تسمک کرده‌اند:

دلیل اول: نهی از نماز بر قبور

اشاره

البانی از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: «نماز را به سوی قبر و روی قبر نخوانید». §المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۴۵.

پاسخ

اولاً: وهابیان نمی‌توانند به منفرقات حدیثی خود بر ردّ عمل دیگران استناد کنند، همان‌گونه که ابن حزم در «الفصل» می‌گوید: ما نمی‌توانیم علیه شیعه به روایات خود تسمک کنیم؛ زیرا آنان ما را تصدیق نمی‌کنند، همان‌گونه که آنان نیز نمی‌توانند به روایاتشان بر ما استدلال نمایند. §الفصل، ج ۴، ص ۹۴.

ثانیاً: طبق نصّ حدیث، نماز خواندن به طرف قبور و تعظیم آنها از



ص ۱۹۱

آن جهت نهی شده که موجب شرک و غلو در دین است، ولی اگر نماز در کنار قبور اولیا صرفاً به جهت تبرک باشد اشکالی ندارد.

بیضاوی در تفسیر خود می‌گوید:

یهود و نصاری در عصر پیامبر (ص) بر قبر انبیای خود به جهت تعظیم آنان سجده می‌کردند و آن قبرها را قبله خود قرار داده و به طرف آن نماز می‌گزارند و در حقیقت آنها را بت‌های خود قرار می‌دادند، لذا پیامبر (ص) آنان را لعن کرده و مسلمانان را از امثال این اعمال باز می‌داشت. §حقیقه التوسل والوسیله، ص ۱۴۵ به نقل از تفسیر بیضاوی.

حال اگر کسی در کنار قبور اولیای الهی نماز و دعا بخواند، نه به نیت توجّه و تعظیم به آنها، بلکه از آن جهت که این بقعه متبرک است و انسان در این بقعه - به دلیل اینکه در جوار ولی خداست، کسی که داعی توحید بوده و ... - می‌تواند با توجّه و اخلاص بیشتری نماز بخواند، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه راجح است.

دلیل دوم: نهی از باب سدّ ذرائع

اشاره

برخی همانند بن باز به قاعده سدّ ذرائع تسمک کرده و می‌گویند:

از آنجا که نماز و دعا کنار قبور اولیا راهی به سوی شرک است و ممکن است انسان را در برخی از موارد در خطّ شرک قرار

دهد، باطل و حرام است. § فتاوی نور علی الدرب، ج ۱، ص ۳۰۲.

پاسخ

↑↓

ص ۱۹۲

در بحث اصول به اثبات رسیده که ذریعه و وسیله حرام مطلقاً حرام نیست، بلکه مقدمه و ذریعه موصله حرام است. در مورد بحث نیز، نماز و دعایی که به شرک منجر شود حرام است، ولی نماز و دعایی که هرگز این نتیجه را به همراه ندارد، نه تنها حرام و باطل نیست، بلکه جایز و مستحب است. و اکثر قریب به اتفاق مردم تنها به قصد تبرک مکان، در کنار قبور اولیای الهی نماز می گزارند، نه به جهت تعظیم صاحب قبر.

دلیل سوم: راهی به سوی شرک

اشاره

عبدالعزیز بن عبدالله بن باز می گوید:

از آنجا که نماز و دعا کنار قبور اولیا راهی به سوی شرک است و ممکن است انسان را در برخی از موارد در خط شرک قرار دهد، باطل و حرام می باشد. § فتاوی نور علی الدرب، ج ۱، ص ۳۰۲.
ابن قیم جوزیه به دو آیه بر این حکم استدلال کرده است:

۱. خداوند متعال می فرماید:

(وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ) (انعام: ۱۰۸)

(به معبود) کسانی که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید، مبدا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند.

↑↓

ص ۱۹۳

۲. همچنین می فرماید:

(وَلَا يَضْرِبَنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ) (نور: ۳۱)

و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود.

ابن قیم می گوید:

سب کردن خدایان مشرکان فی حدّ نفسه اشکالی ندارد و نیز پا زدن زن بر زمین فی حدّ نفسه مستلزم اشکالی نیست؛ آری تنها اشکال، از آن جهت است که سب شما باعث می شود که یک عمل حرام که سب خداست از ناحیه مشرکان انجام گیرد. و نیز پا زدن به جهت جلب توجه مردان نامحرم اشکال دارد.

در اصول فقه به اثبات رسیده که ذریعه و وسیله حرام مطلقاً حرام نیست، بلکه مقدمه و ذریعه موصله حرام است. در مورد بحث نیز، نماز ودعا در کنار قبور اولیا آن وقت حرام است که منجر به شرک شود نه مطلق آن، ولذا اگر از مردم پرسید که به چه جهت کنار قبور اولیا نماز می‌خوانید؟ می‌گویند به جهت تبرک به آن مکان‌ها برای قرب بیشتر به خداوند، نه قرب به صاحب قبر.

دلیل چهارم: مصداق منع از مساجد

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي

↓

ص ۱۹۴

خَرَابِهَا) (بقره: ۱۱۴)

کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او

جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آنها نمود؟!

آنان می‌گویند: نماز در کنار قبور اولیا مصداق منع مردم از مساجد خداست.

پاسخ

اولاً: آیه فوق درباره کسانی است که مانع از ذکر اسم خدا در مساجد شده و سعی در خرابی آن می‌نمایند، و کسی که در کنار قبور اولیای الهی نماز به جا می‌آورد همچنین قصدی ندارد.

طبری در تفسیر خود از ابن زید در تفسیر آیه فوق نقل کرده که آنان مشرکانند که در روز حدیبیه از ورود رسول خدا (ص) به مکه مانع شدند §جامع البیان، ج ۱، ص ۶۳۷ §

ثانیاً: کسانی که بالای سر قبور اولیای الهی نماز می‌گذارند به جهت تبرکی است که در آن نقطه وجود دارد و می‌تواند انسان را به سوی خدا نزدیک‌تر نماید، و کسانی که در آن امکان نماز می‌گذارند هرگز کسی را از نماز گزاردن در مساجد منع نمی‌کنند و حتی خودشان را نیز از نماز گزاردن در مساجد و برکات آن محروم نمی‌کنند.

ثالثاً: به همین جهت است که بالای سر امامان را مسجد قرار

↓

ص ۱۹۵

داده‌اند تا بین نماز در کنار قبور اولیای الهی به جهت تبرک و تقرب بیشتر به سوی خدا و به جای آوردن نماز در مساجد جمع شود.

دلیل پنجم: منافات با اعتکاف در مساجد

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ أَنتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ)؛ «و در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید». (بقره: ۱۸۷)



ص ۱۹۶

آنان می‌گویند: نماز خواندن در کنار قبور اولیا با دستور به اعتکاف در مسجد منافات دارد.

پاسخ

اشاره

آیه فوق اشاره به حکم خاص و در موردی خاص دارد و آن اینکه هنگام اعتکاف در مساجد که در ایام خاص همچون ماه رجب و دهه آخر ماه رمضان مستحب است با زنان خود مباشرت و مجامعت نکنید. ولذا در صدر آیه چنین آمده است: (وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ)؛ «و در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید، با زنان آمیزش نکنید».

پاسخ

اولاً: از ظاهر آیه فوق هنگامی که ضمیمه به جمله بعد شود که می‌فرماید: (وَ اذْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ)؛ یعنی با اخلاص در دین، خدا را بخوانید، چنین استفاده می‌شود که واجب است در هنگام عبادت، از غیر خدا بریده و تنها به او توجه داشته باشیم. ابن کثیر در تفسیر آیه فوق می‌گوید:

أى امرکم بالاستقامه فى عبادة فى محالها وهى متابعه المرسلين المؤيدين بالمعجزات فيما خبروا به عن الله، وما جاؤا به من الشرائع وبالاخلاص له فى عبادته؛ فانه تعالى لا يقبل العمل حتى يجمع هذين الركنين؛ أن يكون صواباً موافقاً للشريعة وان يكون خالصاً من الشرك. §مختصر تفسیر ابن کثیر، صابونی، ج ۲، ص ۱۴.

شما را امر به استقامت در در عبادت در محل آن نموده است و آن پیروی از رسولانی است که با معجزات در آنچه از جانب خدا به آنان خبر داده شده و آنچه از شرایع آورده‌اند، تأیید شده‌اند. و نیز آنان را مأمور به اخلاص در عبادت نموده است؛ زیرا خداوند متعال عمل کسی را قبول

نمی‌کند تا آنکه این دو رکن در او جمع باشد؛ یکی اینکه صواب بوده و موافق شریعت باشد و دیگر اینکه از شرک خالص باشد.



ثانیاً: همان‌گونه که اشاره کردیم کسانی که در کنار قبور اولیا نماز به جای می‌آورند که غالباً مسجد است، هرگز مانع از به جای آوردن نماز در مساجد نیستند.

دلیل ششم: لزوم توجه به خدا در مسجد

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ) (اعراف: ۲۹)

بگو: پروردگارم امر به عدالت کرده است؛ و توجه خویش را در هر مسجد (و به هنگام عبادت) به سوی او کنید.



آنان می‌گویند: خواندن نماز در کنار قبور اولیا با دستور خدا به توجه به او در مسجد سازگاری ندارد.

دلیل هفتم: لزوم آبادانی مساجد

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ) (توبه: ۱۸)

مساجد خدا را تنها کسی آباد می‌کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و جز از خدا نترسد؛ امید است چنین گروهی از هدایت‌یافتگان باشند.

آنان می‌گویند: نمازگزاردن در کنار قبور اولیا با دستور به آبادانی مساجد سازگاری ندارد؛ زیرا موجب خلوت شدن مساجد می‌گردد.

پاسخ

کسانی که بالای سر قبر اولیای خدا نماز می‌خوانند، یعنی مکان‌هایی که به عنوان مسجد وقف شده، از آن جهت است که در کنار اولیای خداست و دارای برکت می‌باشد و جایی نماز به جای می‌آورند که نور علی نور است یعنی نور و برکت مضاعف دارد و لذا قرب بیشتری به سوی خدا برای آنان حاصل می‌شود.

دلیل هشتم: نهی از خواندن اولیا همراه با خدا



خداوند متعال می فرماید: (وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا)؛ «واینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید». (جن: ۱۱)
آنان می گویند: نماز گزاردن در کنار قبور اولیا مصداق خواندن اولیا همراه با خداست.

پاسخ

به طور قطع و یقین کسانی که در کنار قبور اولیای الهی نماز به جا می آورند اولیا را شریک خدا قرار نداده و در عرض خداوند آنها را صدا نمی زنند بلکه از آن جهت که مکان آنها دارای تبرک است از این طریق می توانند به اخلاص در عبادت و تقرب تام و تمام نایل آیند.

دلیل نهم: نهی از قبر شدن خانه ها

ابویعلی موصلی به سندش از امام علی بن الحسین (ع) نقل کرده:

أَنَّه رَأَى رَجُلًا يَجِيءُ إِلَى فَرْجَةِ كَانَتْ عِنْدَ قَبْرِ النَّبِيِّ (ص) فَيَدْخُلُ فِيهَا فَيَدْعُوا، فَنَهَاهُ فَقَالَ: أَلَا أَحَدَّثَكُم حَدِيثًا سَمِعْتَهُ مِنْ أَبِي عَن جَدِّي عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي عِيدًا وَلَا بِيُوتِكُمْ قُبُورًا، وَ صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ تَسْلِيمَكُمْ يَبْلُغُنِي أَيْنَمَا كُنْتُمْ. § مسند ابی یعلی موصلی، ج ۱، ص ۳۶۱ §

حضرت شخصی را دید که به طرف شکافی می رود که کنار قبر پیامبر (ص) است و در آنجا دعا می خواند، حضرت او را از این



کار نهی کرد و فرمود: آیا می خواهی برای تو حدیثی نقل کنم که از پدرم و او از جدم رسول خدا (ص) نقل کرده است؟ پیامبر (ص) فرمود: قبر مرا عید قرار ندهید و خانه هایتان را مقبره ننمایید، و بر من درود فرستید، چرا که سلام شما هر کجا که باشید به من می رسد.

آنان می گویند: نماز در کنار قبور اولیا مصداق عید قرار دادن قبور است، لذا دستور داده شده که از راه دور هم می توانید بر پیامبر (ص) درود فرستید و نماز خواندن در کنار قبر او ضرورتی ندارد.

اولاً: در سند آن جعفر بن ابراهیم جعفری قرار دارد که هیچ کس او را توثیق نکرده است، و لذا البانی آن را در «احکام الجنائز» به عنوان شاهد آورده است. § احکام الجنائز، ص ۲۲۰.
ثانیاً: در حدیث پیامبر (ص) اشاره‌ای به نهی از دعا کنار قبر نشده است.
ثالثاً: بر فرض صحت این حدیث، می‌توان آن را قضیه‌ای اختصاصی دانست و لذا نمی‌توان از آن تعدی کرد.

دلیل دهم: نهی از مسجد قرار دادن قبور

اشاره

بخاری و مسلم از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که فرمود:



ص ۲۰۱

لعن الله اليهود و النصارى، اتخذوا قبور انبياءهم مساجد. § صحیح بخاری، ج ۲، ص ۹۱؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷.
خدا یهود و نصارا را لعنت کند؛ چرا که قبور انبیای خود را مسجد کردند.
آنان می‌گویند: نماز در کنار قبور اولیا مصداق مسجد قرار دادن قبور است.

پاسخ

اولاً: مفاد این حدیث مخالف با آیات قرآن کریم است؛ زیرا خداوند متعال اشاره کرده که یهود هیچ‌گونه احترامی را برای پیامبرانشان قائل نبودند، بلکه آنان را تکذیب کرده و می‌کشتند.

خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

(أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ) (بقره: ۸۷)

آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید (و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید)؛ پس عده‌ای را تکذیب کرده، و جمعی را به قتل رساندید؟!

و می‌فرماید:

(... قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (بقره: ۹۱)

بگو: اگر (راست می‌گویید، و به آیاتی که بر خودتان نازل شده) ایمان دارید، پس چرا پیامبران خدا را پیش از این، به قتل می‌رسانید؟!



ص ۲۰۲

خداوند متعال می‌فرماید:

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُّونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ اَنِّي رَسُولُ اللَّهِ اِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا اَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (صف: ۵)

(به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قومش گفت: ای قوم من! چرا مرا آزار می‌دهید با اینکه می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟! هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت؛ و خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند!

ثانیاً: روایت، از ساختن مسجد بر روی قبر نهی می‌کند و هیچ اشاره‌ای به ساختن مسجد در کنار قبور انبیا و اولیا ندارد.

ثالثاً: معلوم نیست که نهی در این روایات، تحریمی باشد؛ چنان‌که بخاری این روایات را تحت عنوان «باب ما یکره من اتخاذ

المساجد علی القبور» آورده و آنها را حمل بر نهی تزیینی و کراهتی کرده است. § صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۱.

شیخ عبدالله هروی در توجیه احادیث فوق می‌گوید:

آن احادیث بر کسانی حمل می‌شود که قصد نماز بر قبر انبیا به جهت تعظیم‌شان دارند و این در صورتی متصور است که قبور،

آشکار و باز باشد، و گرنه نماز در آنجا حرام نیست. § المقالات السنیه، ص ۴۲۷.

نیز عبدالغنی نابلسی حنفی می‌گوید:

اگر کسی مسجدی را در کنار قبر صالحی بسازد یا در کنار قبر او به



ص ۲۰۳

جهت تبرک جستن از او نماز گزارد، نه به جهت تعظیم صاحب قبر و توجه به او در نماز، اشکالی ندارد؛ زیرا مرقد اسماعیل

(ع) نزد "حطیم" مسجد الحرام است و آن محل بهترین مکانی است که نماز در آنجا خوانده می‌شود. § الحدیقه الثنیه، ج ۲، ص

§. ۶۳۱

علامه بدرالدین حوثی، در شرح روایات فوق می‌گوید: «معنای مسجد قرار دادن قبور، این است که انسان نماز گزار قبر را قبله

قرار داده و بر آن نماز گزارد». § زیارة القبور، ص ۲۸.

دلیل یازدهم: نهی از بت‌شدن قبور

اشاره

احمد بن حنبل و دیگران از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: اللهم لاتجعل قبری وثناً، لعن الله قوماً اتخذوا قبور انبيائهم

مساجد. § مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۶، موطأ مالک، ج ۱، ص ۱۷۲.

بارخدا! قبر مرا بت قرار مده، خدا لعنت کند قومی را که قبرهای پیامبرانشان را مساجد کرده‌اند.

آنان می‌گویند: نماز در کنار قبور اولیا همانند آن است که قبر پیامبر (ص) را بت و یا مسجد قرار دهیم.

پاسخ

محمد بن علوی مالکی در جواب از این حدیث می گوید:
وقد جاء في الحديث الصحيح ما يدل على ان قبره (ص) محفوظ



ص ۲۰۴

من وقوع الشرك و الوثنية؛ لانه طلب و دعا ان لا يكون قبره وثناً يعبد، و دعاؤه مستجاب. قال (ص): (اللهم لاتجعل قبري وثناً يعبد، اشتد غضب الله على قوم اتخذوا قبور انبيائهم مساجد).

و معنی الحدیث الشریف علی ماتعظیبه روایاته من جمیع طرقه، النهی عن ان یقصد القبر بالصلاة علیه أو الیه، تعظیماً لصاحب القبر او للقبر، فان ذلك كان ذریعۀ لمن سبق من الأمم إلى الشرك و عبادۀ القبور و اهلها. و قد اعتبر الشارع بهذا النهی هذه الذریعۀ فسدّها علی امته لئلا یقعوا فیما وقع فیہ الأمم قبلهم، و قد حقّق الله رجاءه و استجاب دعاءه، فلیس فی المسلمین من یعظم قبره (ص) بالصلاة علیه أو الیه.

و قد ثبت عنه علیه الصلاة و السلام الإشارة إلى دفنه فی هذا الموضع. فقد روى البزار بسند صحيح، و الطبرانی مرفوعاً: (ما بین قبری و منبری روضة من ریاض الجنة) § المعجم الأوسط، طبرانی، ج ۱، صص ۳۶۰-۴۱۲؛ مجمع الزوائد، هیشمی، ج ۴، ص

§.۹

، بلفظ «القبر» بدل «البيت»، فقد علم ان مسجده الشریف یكون بجوار قبره و حکم له بهذا الفضل و رغب الأمة فی اتیانہ، و لم یأمرهم بهجر مسجده لأجل القبر ولا بدهمه، بل صرح بان الصلاة فیہ أفضل من الف صلاة فیما سواه الا المسجد الحرام، و خص ما یلی القبر الشریف إلى المنبر بانه (روضة من

ریاض الجنة). § الزیارة النبویة، صص ۱۴۰-۱۴۱.

در حدیث صحیح مطلبی آمده که دلالت دارد بر اینکه در کنار قبر



ص ۲۰۵

پیامبر (ص) شرک و بت پرستی انجام نمی گیرد؛ زیرا حضرت طلب کرده و دعا نموده که قبر او بتی نشود که آن را پرستند، و می دانیم که دعای او مستجاب است. پیامبر (ص) فرمود: (بارخدا یا! قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود. غضب خداوند بر قومی شدت یافت که قبرهای انبیایشان را مساجد کردند). و معنای حدیث آن گونه که از مجموعه طرق آن استفاده می شود عبارت است از نهی پیامبر (ص) از اینکه قصد شود نماز بر آن یا به طرف آن، به جهت تعظیم صاحب قبر یا برای قبر، که این کار راهی بوده برای امت های پیشین به وقوع در شرک و عبادت قبور و اهل آن. و شارع با این نهی خود این راه را سد کرده تا امتش در مشکلی نیفتند که امت های پیشین افتادند. و خداوند امید آن حضرت را محقق ساخت و دعایش را مستجاب نمود، و لذا در بین مسلمانان کسی وجود ندارد که قبر آن حضرت را تعظیم کرده و بر آن یا به سوی آن نماز گزارد.

و از او علیه الصلاة و السلام ثابت شده که به این موضعی که الآن دفن شده اشاره کرده است.

بزار به سند صحیح و نیز طبرانی مرفوعاً نقل کرده اند که پیامبر (ص) فرمود: (ما بین قبر و منبر من باغی از باغ های بهشت است). با لفظ (قبر) به جای (حجره).

و از این عبارت استفاده می شود که مسجد شریف آن حضرت در جوار قبر او خواهد بود، و حکم کرده بر او به این فضیلت و امت را ترغیب به آمدن به آنجا نموده است، و مردم را به جهت قبرش از

مسجدش دور نکرده و دستور تخریب آن را نداده است، بلکه تصریح کرده به اینکه نماز در آن از هزار نماز در غیر آن برتر است، جز مسجدالحرام. و از قبر تا منبر را به باغی از باغ‌های بهشت توصیف کرده است.

دلیل دوازدهم: نهی از عید شدن قبر پیامبر (ص)

اشاره

احمد بن حنبل از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: «لاتجعلوا قبری عيداً» § مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۶؛ § «قبر مرا عید قرار ندهید».

آنان می‌گویند: عید از ماده «عود» است و کسانی که در کنار قبر پیامبر (ص) نماز می‌خوانند مکرر نزد قبر او می‌آیند که در این حدیث از آن نهی شده است.

باسخ

محمد بن علوی مالکی در معنای این روایت می‌گوید:

قال الحافظ زکی الدین المنذری: یحتمل ان یكون المراد به الحث علی كثرة زیارة قبره (ص)، و ان لایهمل حتی لایزار إلاً فی بعض الأوقات، کالعيد الذی لا یأتی فی العام إلاً مرتین.

ومنهم من فهم منه النهی عن ان یجعل للزیارة یوم خاص لایكون إلاً فیه، كما انّ العيد كذلك، و أنّما الذی ینبغی هو ان یزار علیه الصلاة و السلام کما تیسر ذلک من غیر تخصیص

بیوم، و ذکر هذا التأویل التقی السبکی.

ومنهم من فهم أنّ معناه النهی عن سوء الأدب عند زیارته علیه الصلاة و السلام باللغو و اللعب كما یفعل فی الاعیاد و أنّما یزار للسلام علیه و الدعاء عنده و رجاء بركة نظره و دعائه و ردّ سلامه، مع المحافظة علی الأدب اللائق بهذه الحضرة الشریفة النبویة.

ولعلّ هذا هو الأقرب ان شاء الله، فإنّ من عادة اهل الكتاب الاغراق فی اللغو و الزینة و اللعب عند زیارة انبیائهم و صالحیهم، فنهی علیه الصلاة و السلام الأمة عن ان یتشبّهوا فی هذا اللغو و اللعب عند زیارته علیه الصلاة و السلام، بل علیهم ان یأتوا

لزیارته مستغفرین تائبین و ان یكونوا إذا زاروه بعد وفاته كما یكونون بین یدیه فی حیاته. § الزیارة النبویة، صص ۱۳۷-۱۳۸.

حافظ زکی الدین منذری گفته: احتمال دارد که مراد به این حدیث وادار کردن بر کثرت زیارت قبر پیامبر (ص) است و اینکه همیشه به زیارت آن بیایند مگر در برخی از اوقات، مثل روز عید که در سال تنها دوبار می‌آیند.

و برخی از علما از آن حدیث این‌گونه فهمیده‌اند که پیامبر (ص) نهی کرده از اینکه زیارت او در یک روز خاص انجام گیرد،

همان گونه که عید این گونه است، و آنچه سزاوار است اینکه پیامبر (ص) هر اندازه که ممکن است قبرش زیارت گردد و به روز خاصی اختصاص



ص ۲۰۸

نیابد. این تأویل را سبکی ذکر کرده است. برخی فهمیده‌اند که معنی این حدیث نهی از اسائه ادب است هنگام زیارت پیامبر علیه الصلاة و السلام، با لهو و لعب، آن گونه که در اعیاد انجام می‌گیرد، بلکه باید تنها به جهت سلام و دعا کنار قبر و امید برکت نظر و دعای او و ردّ سلامش به زیارت آن حضرت رفته شود، ولی با محافظت بر ادبی که لایق به آن حضرت شریف نبوی است. و گویا این معنی به واقع نزدیک‌تر است

اگر خدا بخواهد؛ زیرا از عادات اهل کتاب (یهود و نصارا) اغراق و غلو در لهو و زینت و لعب هنگام زیارت انبیا و صالحانشان می‌باشد؛ لذا پیامبر علیه الصلاة و السلام امت را از تشبّه به آنان در این لهو و لعب هنگام زیارتش نهی کرده است، بلکه بر مسلمانان وظیفه است که در حالت استغفار و توبه به نزد او آیند، و هنگامی که بعد از وفاتش به زیارت او می‌روند چنین باشد که در زمان حیاتش نزد او قرار گرفته‌اند.

دلیل سیزدهم: نهی از قبله‌شدن قبر انبیا

اشاره

صدوق مرسلا از پیامبر (ص) نقل کرده که حضرت فرمود:

لَاتَتَّخِذُوا قَبْرِی قِبْلَةً وَ لَا مَسْجِدًا؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْيَهُودَ حَيْثُ اتَّخَذُوا قُبُورَ الْأَنْبِيَاءِ مَسَاجِدًا. § وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۶۵ از ابواب الدفن، ح ۲.۲

قبر مرا قبله و مسجد خود نکنید؛ زیرا خداوند یهود را از آن جهت که قبرهای انبیای خود را مسجد کرده‌اند لعنت کرده است.



ص ۲۰۹

آنان می‌گویند: کسانی که در کنار قبر پیامبر (ص) نماز می‌خوانند و به آن التزام دارند، گویا قبر او را قبله یا مسجد کرده‌اند.

پاسخ

اولاً: همان گونه که اشاره شد این حدیث مرسل است و لذا بدین جهت ضعیف می‌باشد.

ثانیاً: آنچه در قرآن درباره یهود آمده بر خلاف مضمون این روایت است؛ زیرا در آن آمده که یهود پیامبران خود را به قتل می‌رساندند.

خداوند متعال می‌فرماید:

(سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ) (آل عمران: ۱۸۱)

به زودی آنچه را گفتند، خواهیم نوشت؛ و (همچنین) کشتن پیامبران را بناحق (می نویسیم).

و نیز می فرماید:

(فَمَا نَقَضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كَفَرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ) (نساء: ۱۵۵)

(ولی) بخاطر پیمان شکنی آنها، وانکار آیات خدا، و کشتن پیامبران بناحق.

ثالثاً: مقصود از حدیث نهی، قرار دادن قبر پیامبر (ص) به عنوان قبله و یا سجده بر آن است، نه آنکه دلالت بر ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی داشته باشد.

سوم: طواف قبور اولیا

دیدگاه اهل سنت



ص ۲۱۰

از نظر اهل سنت طواف در اطراف قبر رسول خدا (ص) حرام و منهی عنه است. اینک به عباراتی از اهل سنت در این زمینه می پردازیم:

۱. محیی الدین نووی می نویسد: «لایجوز أن يطاف بقبره» § المجموع، نووی، ج ۸، ص ۲۷۵؛ «طواف کردن به دور قبر پیامبر (ص) جایز نیست».

۲. محمّد بن شربینی می نویسد: «ولیحذر من الطواف بقبره (ص)» § مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۳؛ «باید از طواف کردن به دور قبر پیامبر (ص) پرهیزد».

۳. سمهودی در آداب حرم مطهر نبوی می نویسد:

ومنها: أن یجتنب لمس الجدار وتقبيله والطواف به، والصلاة إلیه. § وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۴۰۲



ص ۲۱۱

و از جمله آداب این است که از لمس کردن دیوار و بوسیدن آن و طواف به دور قبر پیامبر (ص) و نماز به طرف آن خودداری کند.

تفصیلی درباره طواف بر قبور اولیا

طواف قبور اولیا علی الخصوص رسول خدا (ص) و سایر انبیا و امامان از اهل بیت: از نظر قصد و عنوانی که طواف کننده دارد بر چند نوع است:

۱. اینکه به عنوان عبادت انجام گیرد همان گونه که طواف خانه خدا به این عنوان و نیت است.

شکی نیست که طواف به این عنوان را اگر کسی به دور قبر ولی خدا انجام دهد بدعت و حرام بوده بلکه به یک معنا شرک است.

۲. اینکه طواف را به عنوان عبادت و پرستش آن ولی و تعظیم به قصد الوهیت یا ربوبیت او انجام ندهد، بلکه تنها به قصد این

انجام دهد که مستحب و مطلوب شرعی است. این نوع نیز حرام و بدعت است؛ چون امر استحبابی بر طواف به دور قبور اولیای الهی حتی رسول خدا (ص) نرسیده است.

۳. اینکه شخص طواف کننده فقط به این جهت طواف می‌کند که صاحب قبر را دوست دارد و به جهت علاقه‌ای که به او دارد دور او می‌گردد، و لذا مقید به هفت شوط هم نیست. این نوع طواف محذوریت شرعی ندارد، و بر فرض که دلیلی بر حرمت طواف بر غیرخانه خدا (کعبه) باشد از این مورد انصراف دارد.



ص ۲۱۲

۴. اینکه طواف را تنها به قصد تبرک انجام دهد تا از برکات صاحب قبر بهره گیرد نه به قصد عبادت. و از آن جهت که تبرک جستن از اولیای الهی - آن‌گونه که خود به اثبات رساندیم - اشکالی ندارد، این نوع از طواف نیز خالی از اشکال است.

بررسی روایات

از آنجا که ممکن است برخی به روایاتی از اهل بیت: درباره طواف قبر و ظهور آنها در نهی تمسک کنند، لذا ضرورت دارد که به بررسی اجمالی این روایات پردازیم:

حلبی از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

لا تشرب وأنت قائم، ولا تطف بقبر ولا تبّل فی ماء نقیع، فإنّ من فعل ذلك فأصابه شیء فلا یلومنّ إلا نفسه ... § وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۱ §

در حال ایستاده آب نیاشام، و طواف به قبری مکن و در آب گوارا و زلال بول نکن؛ زیرا کسی که چنین کرد و به او چیزی رسید به جز خودش کسی دیگر را ملامت نکند.

و نیز محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

لا تشرب وأنت قائم، ولا تبّل فی ماء نقیع، ولا تطف بقبر ... § همان §

در حالی که ایستاده‌ای شرب مکن و در آب گوارا بول نکن، و به قبری طواف منما ...



ص ۲۱۳

این دو روایت گرچه از جهت سند قوی است؛ زیرا هر دوی آنها صحیح است، ولی از جهت دلالت نه تنها راجع به طواف به معنای دور زدن نیست، بلکه ربطی به بحث ما ندارد.

مراد از طواف در این دو حدیث، غائط کردن است نه طواف نمودن و دور زدن. شاهد بر این مطلب عبارت طریحی در «مجمع البحرین» است که در ماده «طواف» می‌گوید:

الطّواف: الغائط ومنه الخبر: لا یصلّ أحدکم وهو یدافع الطّوف. ومنه الحدیث: لا تبّل فی مستنقع، ولا تطف بقبر. § مجمع البحرین، طریحی، ماده «طوف». §

طواف به معنای غائط است. و از همین ماده است روایتی که می‌گوید: کسی از شما نباید نماز خود را در حال فشار غائط به جای آورد. و از همین معنا است حدیثی که می‌گوید: در آب گوارا بول مکن و به قبری طواف منما.

و نیز جوهری در «صحاح اللغه» می‌نویسد:

الطَّوَّافُ: الغائط، تقول منه: طاف يطوف طَوْفاً واطَّافَ اطِّيفاً، إذا ذهب إلى البراز ليتغوّط. §صاحح اللغة، ماده «طوف». § طواف به معنای غائط است. تو از این ماده می‌گویی: طاف طوف طَوْفاً واطَّافَ اطِّيفاً، هنگامی که شخصی بیرون‌رود تا غائط کند.

فیروز آبادی در «قاموس اللغة» می‌نویسد: «طوف به معنای غائط



ص ۲۱۴

است. طاف یعنی به جهت غائط کردن بیرون رفت». § قاموس المحيط، ماده «طوف». §

شبه همین معنا را زبیدی در «تاج العروس» آورده است.

وانگهی، مناسبت فقرات حدیث، میان ایستاده آب خوردن و بول کردن در آب راکد و گودال‌هایی که در آنها آب جمع می‌شود با میان قبور غائط کردن است نه دور گشتن و طواف نمودن بر قبور.

به خصوص تعلیلی که در روایت اول برای ارتکاب این امور آمده است که می‌فرماید: «اگر به او چیزی از (خطر) رسید به جز خودش کسی دیگر را ملامت نکند». این تعلیل با غائط کردن مناسبت دارد؛ زیرا این عمل خالی از خطرهای روحی و جسمی نیست. علاوه بر اینکه غائط نمودن بر روی قبور مؤمنین موجب هتک حرمت صاحبان قبور می‌شود.

تأیید این مطلب که دو روایت فوق مربوط به غائط کردن بر قبور است نه طواف کردن و دور زدن بر قبور، اینکه صاحب وسائل در همان باب روایتی را از یحیی بن اکثم نقل کرده که در حدیثی گفت:

بینا أنا ذات یوم دخلت أطوف بقبر رسول الله (ص)، فرأیت محمّداً بن علیّ الرضا (ع) يطوف به، فناظرته فی مسائل عندی ...

§ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۷۴ §

هنگامی که من روزی وارد بقعه رسول خدا شدم تا قبر حضرتش را طواف نمایم، مشاهده کردم محمّداً بن علیّ الرضا (ع) (جواد الائمه) را که مشغول طواف به دور قبر پیامبر (ص) بود. من در مورد مسائلی چند که نزدم بود با آن حضرت (ع) مناظره کردم ...

تحقیقی از علامه مجلسی



ص ۲۱۵

علامه مجلسی در اینجا بحث بلیغی فرموده و انصافاً حق مطلب را ادا کرده است. او پس از آنکه روایت اولی را که از «علل الشرایع» نقل شده ذکر می‌کند می‌گوید:

یحتمل أن یكون النهی عن الطواف بالعدد المخصوص الذی یطاف بالیبت ... § بحار الانوار، ج ۱۰۰، صص ۱۲۶-۱۲۸ §

محمتمل است که مقصود از نهی به طواف، طواف به هفت بار است که مخصوص خانه خدا است ...

او سپس روایت وارده از کتاب «کافی» راجع به طواف حضرت جواد الائمه (ع) به نقل از یحیی بن اکثم را نقل کرده و در ذیل آن می‌گوید:

والأحوط أن لا یطوف إلّا للایمان بالأدعیة والأعمال المأثورة وإن أمکن تخصیص النهی بقبر غیر المعصوم، إن کان معارض

صریح. ویحتمل أن یكون المراد بالطواف المنفی هنا التغوّط. § همان §

و احتیاط آن است که جز برای خواندن دعاها و عمل‌هایی که رسیده به دور قبر طواف نکند، گرچه ممکن است که نهی را به قبر غیر معصوم اختصاص دهیم در صورتی که معارض صریحی بر جواز وجود داشته باشد. و احتمال دارد که مراد به طوافی که نهی شده غائط کردن باشد.

آن‌گاه مرحوم مجلسی برای اثبات احتمال اخیر به کلامی از کتاب

↑↓

ص ۲۱۶

«النهاية» ابن اثیر تمسک می‌کند که طواف به معنای غائط کردن است. و در آخر با تمسک به روایاتی دیگر این معنا را ترجیح می‌دهد.

مرحوم محدث نوری نیز در «مستدرک الوسائل» کتاب المزار حق مطلب را ادا کرده است؛ زیرا:

اولاً: عنوان باب را برخلاف صاحب وسائل، باب جواز طواف کردن و دور گشتن بر قبور قرار داده است.

ثانیاً: طواف در روایت مورد نظر را به معنای غائط و حدث گرفته است.

چهارم: دست کشیدن و بوسیدن قبور اولیا

اشاره

↑↓

ص ۲۱۷

یکی از اعمالی که شدیداً مورد مذمت و طعن و هابیان قرار گرفته و آن را بدعت و شرک می‌نامند مسأله مسح کردن و دست کشیدن بر قبور اولیای الهی و حتی پرده خانه کعبه و دیوار کعبه است. آنها نه تنها حکم به حرمت و شرک بودن این عمل کرده‌اند، بلکه شدیداً با آن به مقابله فیزیکی می‌پردازند. اینک جا دارد این عمل را به طور خصوص مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

اقوال در مسأله

اشاره

درباره دست‌مالیدن و مسح کردن بر قبور اولیای الهی حتی قبر پیامبر (ص) و هر آنچه به حضرت مرتبط است، اقوالی از علمای اهل سنت رسیده است.

۱. قول به حرمت

ابن عثیمین می‌گوید: «برخی از زائرین دست به محراب و منبر

↑↓

ص: ۲۱۸

ودیوار مسجد می‌کشند، که تمام اینها بدعت است.» § دلیل الأخطاء، ص ۱۰۷.

سمهودی از زعفرانی نقل می‌کند که گفته است: «قرار دادن دست بر روی قبر و مس کردن و بوسیدن آن از بدعت‌هایی است که شرعاً منکر است.» § وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۲.

۲. قول به عدم استحباب

برخی تنها به عدم استحباب شرعی آن اشاره کرده و اصل این عمل را بدعت یا حرام ندانسته‌اند. عبدالرحمان بن قدامه می‌نویسد:

مسح کردن دیوار قبر پیامبر (ص) و بوسیدن آن مستحب نیست. احمد می‌گوید: حکم آن را نمی‌دانم. اثر می‌گوید: اهل مدینه را دیدم که قبر پیامبر (ص) را لمس نمی‌کنند، بلکه در کناری می‌ایستند و سلام می‌دهند. ابو عبدالله می‌گوید: ابن عمر نیز چنین انجام می‌داد.

او می‌گوید: اما درباره منبر، ابراهیم بن عبدالله بن عبدالقاری روایت می‌کند که او ابن عمر را دید که دستش را بر محل نشستن پیامبر (ص) بر روی منبر گذاشت و سپس دست خود را بر صورتش کشید. § الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۴۹۶.

نووی بعد از نقل کلامی از ابوموسی در این باره می‌گوید:

... و نیز به خاطر اینکه استلام دو رکن شامی کعبه مستحب نیست؛ چون سنت نبوده است، با اینکه استلام دو رکن دیگر آن مستحب



ص: ۲۱۹

است. با این وصف، مس قبور به طریق اولی مستحب نمی‌باشد. و خداوند به حکم این مسأله داناتر است. § المجموع، نووی، ج ۵، ص ۳۱۱.

۳. قول بر کراهت

محبی الدین نووی در جایی دیگر می‌گوید:

قالوا: ویکره مسحه بالید و تقبيله بل الأدب أن یبعد منه کما یبعد منه لو حضره فی حیاته (ص). هذا هو الصواب الذی قاله العلماء وأطبقوا علیه ... § المجموع، ج ۸، ص ۲۷۵.

گفته‌اند: مسح با دست و بوسیدن قبر پیامبر (ص) مکروه است، بلکه ادب اقتضا می‌کند که از قبر دور باشد همان طوری که در حال حیات حضرت نزد او حاضر می‌شدند. این سخن درستی است که علماء گفته‌اند و بر آن اجماع و اتفاق دارند ...

«محمد بن شربینی» می‌گوید: «ویکره مسحه بالید و تقبيله» § مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۳؛ «و مسح قبر پیامبر (ص) با دست و بوسیدن آن کراهت دارد».

۴. قول به جواز استحباب

شیعه امامی به طور اتفاق و بسیاری از علمای اهل سنت معتقد به جواز بلکه استحباب لمس کردن و بوسیدن قبور اولیای الهی

و در رأس آنها پیامبر اسلام می‌باشند. و در این حکم به روایاتی چند تمسک کرده‌اند:



ص ۲۲۰

الف) ابن حجر در این باره می‌نویسد:

فائدة أخرى: إستنبط بعضهم من مشروعيه تقبيل الأركان جواز تقبيل كل من يستحق التعظيم من آدمي وغيره، فأما تقبيل يد الآدمي فيأتي في كتاب الأدب. وأما غيره فنقل عن الإمام أحمد أنه سئل عنه تقبيل منبر النبي (ص) وتقبيل قبره فلم ير به بأساً. واستبعد بعض أتباعه صحه ذلك. ونقل عن ابن أبي الصيف اليماني أحد علماء مكه من الشافعية جواز تقبيل المصحف وأجزاء الحديث وقبور الصالحين وبالله التوفيق. § فتح الباري، ج ۳، ص ۴۷۵ §

بعضی از علما از مشروع بودن ارکان کعبه، جایز بودن بوسیدن هر کسی را که مستحق تعظیم باشد از آدم و غیر آن، برداشت نموده‌اند؛ اما حکم بوسیدن دست آدمی، در کتاب الادب می‌آید و اما درباره غیر آدمی از امام احمد نقل شده است که از او درباره بوسیدن منبر و قبر پیامبر (ص) سؤال شد، او این مسأله را بی‌اشکال دانست، ولی بعضی از پیروان او صحیح بودن آن را بعید شمرده‌اند. و از ابن ابی صیف یمانی یکی از علمای شافعی مکّه، جایز بودن بوسیدن مصحف (قرآن) و اجزای حدیث و قبور صالحان، نقل شده است و توفیق از ناحیه خداست.

این مطلب در کتاب «نیل الاوطار» شوکانی از کتاب فتح الباری (نیز) نقل شده است.

ب) سمهودی می‌گوید:

قال العزّ في كتاب العلل والسؤالات لعبدالله بن أحمد بن حنبل



ص ۲۲۱

عن أبيه رواية أبي علي بن الصوف عنه، قال عبدالله: سألت أبي عن الرجل يمس منبر رسول الله (ص) ويتبرك بمسه، ويقبله ويفعل بالقبر مثل ذلك رجاء ثواب الله تعالى، قال: لا بأس به. قال العزّ بن جماعة: وهذا يبطل ما نقل عن النووي من الإجماع. قلت: النووي لم يصرح بنقل الإجماع لكن قوة كلامه تفهمه. § وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۴۰۴ §

عزّ می‌گوید: در کتاب «العلل والسؤالات» عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش روایت ابی علی بن صوف را از او نقل کرده که عبدالله گفت: از پدرم درباره مردی که منبر رسول خدا (ص) را مس می‌کند و به آن تبرک می‌جوید و آن را می‌بوسد و همین کار را با قبر آن حضرت به امید ثواب انجام می‌دهد، پرسیدم او گفت: این کار اشکال ندارد. عزّ بن جماعه می‌گوید: این سخن، اجماع منقول از نووی را باطل می‌کند. می‌گوییم: نووی به نقل اجماع، تصریح نکرده ولیکن قوت کلامش اجماع را می‌فهماند.

ج) قاضی سبکی می‌گوید:

إنّ عدم التمسح بالقبر ليس ممّا قام الإجماع عليه: قد روى ... في أخبار المدينة ... قال: أقبل مروان بن الحكم، فإذا رجل ملتمز القبر، فأخذ مروان برقبته ثم قال: هل تدري ما تصنع؟ فأقبل عليه فقال: نعم إنني لم آت الحجر، ولم آت اللّين، إنّما جئت رسول

الله (ص). § وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۴، المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۴، ص ۱۴۰۵ §

بر جایز نبودن مسح قبر، اجماع اقامه نشده است. در «اخبار مدینه»



روایت شده است که مروان بن حکم با مردی که به قبر پیامبر ملتزم شده بود (به آن چسبیده بود) مواجه شد، مروان گردن او را گرفت و گفت: آیا می‌دانی که چه می‌کنی؟ آن مرد به مروان رو کرد و گفت: آری، من سنگ و خشت را نگرفته‌ام بلکه من به پیشگاه رسول خدا (ص) آمده‌ام.

این جریان را علامه امینی (ره) از داوود بن ابی صالح این گونه نقل می‌کند:

أقبل مروان يوماً فوجد رجلاً واضعاً وجهه (جبهته) على القبر فأخذ مروان برقبته ثم قال: هل تدري ما تصنع؟ فأقبل عليه فإذا أبو أيوب الأنصاري، فقال: نعم إني لم آت الحجر إنما جئت رسول الله (ص) ولم آت الحجر سمعت رسول الله (ص) يقول: لا تبكوا على الدين إذا وليه أهله ولكن أبكوا على الدين إذا وليه غير أهله. § الغدير، ج ۵، ص ۱۴۸.

روزی مروان بن حکم با مردی که صورتش (پیشانی‌اش) را روی قبر (پیامبر) گذاشته بود، مواجه شد، مروان گردن او را گرفت و گفت: آیا می‌دانی که چه می‌کنی؟ وقتی به او رو کرد، دید ابویوب انصاری است و گفت: آری، من برای سنگ نیامده‌ام بلکه به پیشگاه رسول خدا (ص) آمده‌ام که می‌فرمود: هرگاه متولّی و سرپرست دین، اهل آن بود، بر دین گریه نکنید ولیکن بر دین بگریید آن‌گاه که سرپرستی آن را (انسان) نااهلی عهده‌دار شود.



بعد علامه می‌گوید: «این جریان را حاکم در «مستدرک» § همان، ج ۴، ص ۵۱۵ نقل کرده و آن را صحیح دانسته و عده‌ای دیگر (نیز) نقل نموده‌اند». می‌گوید:

این داستان به ما خبر می‌دهد که منع از توسّل به قبور طاهره از زمان صحابه از بدعت‌های اموی‌هاست و از هیچ صحابی انکار توسّل به قبر پیغمبر و تبرّک به آن غیر از زاییده بنی امیه مروان حکم شنیده نشده است. § الغدير، ج ۵، صص ۱۴۸-۱۴۹.

(د) سمهودی نیز می‌گوید:

أنّ بلالاً لما قدم من الشام لزيارة النبي (ص) أتى القبر، فجعل يبكي عنده، ويمرغ وجهه عليه، وإسناده جيد. § وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

هنگامی که بلال برای زیارت پیامبر (ص) از شام برای زیارت پیامبر (ص) مشرف شد، نزد قبر پیامبر آمد و نزد قبر گریه می‌کرد و صورتش را بر آن می‌مالید. سندهای این روایت خوب است.

علامه امینی داستان بلال را از ابن عساکر در تاریخ شام و حدود ده نفر از بزرگان معروف اهل سنت در «الغدير» § همان، ج ۵، ص ۱۴۷ نقل نموده است.

(ه) طاهر بن یحیی حسینی می‌گوید:

حدّثني أبي عن جدّي جعفر بن محمد عن أبيه عن عليّ (ع) قال: لما رُمس رسول الله (ص) جائت فاطمة ٣، فوقف على قبره (ص)، وأخذت قبضةً من تراب القبر ووضعت على عينيها وبكت،



وأنشأت تقول:

ماذا على من شمّ تربة أحمد أن لا يشمّ مدى الزمان غواليا

صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبَ لَوْ أَنَّهَا صَبَّتْ عَلَيَّ الْأَيَّامَ عِدْنَ لِيَالِيًا §وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

پدرم از جدم از جعفر بن محمد از پدرش از علی (ع) برایم حدیث نقل کرد که فرمود: وقتی پیامبر به خاک سپرده شد، فاطمه ۳ بر سر قبر پیامبر (ص) ایستاد و مشتی از خاک قبر را گرفت و بر روی چشمانش گذاشت و گریه کرد و این شعر را خواند:
بر کسی که تربت احمد (پیامبر) را بیوید ابداً سختی و بدبختی نخواهد دید.

مصیبت‌هایی بر من وارد شد که اگر بر روزها وارد می‌شد، به شب بدل می‌شدند.

علامه امینی این واقعه را از ابن جوزی در «الوفاء»، ابن سیدالناس در «سیره نبویه» §وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۳۴۰، قسطلانی در «المواهب»، القاری در «شرح الشمائل» §وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۲۱۰، شبرای در «الاتحاف» §همان، ص ۹، الخالدی در «صلح الاخوان» §همان، ص ۵۷، الحمزوی در «مشارق الانوار» §همان، ص ۶۳، السید احمد زینی دحلان در «السیره النبویه» §همان، ج ۳، ص ۳۹۱ و عده‌ای

↑↓

ص ۲۲۵

دیگر از بزرگان اهل سنت نقل نموده است.

(و) خطیب بن حمله می‌گوید:

إِنَّ ابْنَ عَمْرٍو كَانَ يَضَعُ يَدَهُ الْيَمَنِيَّ عَلَى الْقَبْرِ الشَّرِيفِ، وَأَنَّ بِلَالَ- وَضَعَ خَدَّيْهِ عَلَيْهِ أَيْضًا ... ثُمَّ قَالَ: وَلَا شَكَّ أَنَّ الْإِسْتِغْرَاقَ فِي الْمَحْتَبَةِ يَحْمِلُ عَلَى الْإِذْنِ فِي ذَلِكَ، وَالْمَقْصُودُ مِنْ ذَلِكَ كَلَّةُ الْإِحْتِرَامِ وَالتَّعْظِيمِ، وَالنَّاسُ تَخْتَلِفُ مَرَاتِبَهُمْ فِي ذَلِكَ كَمَا كَانَتْ تَخْتَلِفُ فِي حَيَاتِهِ فَأَنَاسٌ حِينَ يَرُونَهُ لَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ بَلْ يَبَادِرُونَ إِلَيْهِ وَأَنَاسٌ فِيهِمْ أَنَاةٌ يَتَأَخَّرُونَ، وَالْكَلُّ مَحَلٌّ خَيْرٌ. §وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

ابن عمر همواره دست راستش را روی قبر شریف پیامبر می‌گذاشت و بلال دو طرف صورتش را بر آن می‌گذاشت. او سپس می‌گوید: شکی نیست در اینکه شدت محبت بر جواز این کار حمل می‌شود (جایز بودن آن را اثبات می‌کند) و مقصود از این کارها صرفاً احترام و تعظیم کردن است و مراتب مردم به اختلاف درجاتشان در این مسأله متفاوت است؛ همان طوری که در زمان حیات حضرت، مردم چنین بودند؛ بعضی از آنها وقتی پیامبر را می‌دیدند، نمی‌توانستند خویشتن‌داری کنند و چه بسا خود را به حضرت می‌چسباندند و بعضی شکیبایی می‌کردند و عقب‌تر می‌ایستادند، همه اینها خیر و نیکی است.

(ز) حافظ بن حجر می‌گوید:

فَنَقَلَ عَنْ أَحْمَدَ أَنَّهُ سَأَلَ عَنْ تَقْيِيلِ مَنْبَرِ النَّبِيِّ (ص) وَقَبْرِهِ، فَلَمْ يَرْ بِهِ

↑↓

ص ۲۲۶

بِأَسَاسًا، وَاسْتَبَعَدَ بَعْضُ أَتْبَاعِهِ صَحْتَهُ عَنْهُ. وَنَقَلَ عَنْ ابْنِ أَبِي الصَّحْفِ الْيَمَانِيِّ أَحَدِ عُلَمَاءِ مَكَّةَ مِنَ الشَّافِعِيَّةِ جَوَازَ تَقْيِيلِ الْمَصْحَفِ وَاجْزَاءِ الْحَدِيثِ وَقُبُورِ الصَّالِحِينَ. وَنَقَلَ الطَّيِّبُ النَّاشِرِيُّ عَنِ الْمُحِبِّ الطَّبْرِيِّ إِنَّهُ يَجُوزُ تَقْيِيلَ الْقَبْرِ وَمَسَّهُ؟ قَالَ: وَعَلَيْهِ عَمَلُ الْعُلَمَاءِ الصَّالِحِينَ وَأَنْشَدَ:

لَوْ رَأَيْنَا لِسْلِيمِي أَثْرًا لَسَجَدْنَا أَلْفَ أَلْفٍ لِلْأَثْرِ

وَقَالَ آخَرُ:

أَمَرَ عَلَى الدِّيَارِ دِيَارَ لَيْلِي أَقْبَلَ ذَا الْجِدَارِ وَذَا الْجِدَارِ

وما حبّ الديار شغفن قلبی ولكن حبّ من سكن الديارا §وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۶ §

از احمد نقل شده که از او درباره بوسیدن قبر ومنبر پیامبر (ص) سؤال شد، او این مسأله را بی‌اشکال دانست، ولی بعضی از پیروانش صحّت این مسأله را بعید شمردند. واز ابن ابی صیف یمانی یکی از علمای شافعی مکه، جایز بودن بوسیدن مصحف (قرآن) واجزای حدیث وقبور صالحان نقل شده است. طیب ناشری از محبّ طبری نقل کرده است: که (از او سؤال شد): آیا بوسیدن قبر ومسّ آن جایز است؟ او گفته است: علمای صالح آن را انجام می‌دادند واین شعر را خوانده است:

اگر از دوست سالم وبی عیبم اثری دیدم، برای آن اثر هزار هزار سجده می‌کنم.

ودیگری گفته: سرزمین‌ها را به دنبال سرزمین لیلی می‌گردم واین

↑↓

ص ۲۲۷

دیوار وآن خانه را می‌بوسم، این محبّت سرزمین نیست بلکه عشق ساکن سرزمین است که مرا دل‌باخته کرده است.

(ح) سمهودی می‌گوید:

ونقل بعضهم عن ابي خثيمه قال: حدّثنا مصعب بن عبدالله حدّثنا إسماعيل بن يعقوب التيمي قال: كان ابن المنكدر يجلس مع اصحابه، قال: وكان يصيبه الصمات. فكان يقوم كما هو يضع خدّه على قبر النبي (ص) ثم يرجع، فعوتب في ذلك، فقال: إنّه يصيبني خطر، فإذا وجدت ذلك إستشفيت بقبر النبي (ص) وكان يأتي موضعاً من المسجد في الصحن فيتمرغ فيه ويضطجع، فقيل له في ذلك فقال: إنّي رأيت النبي (ص) في هذا الموضع، أراه قال في النوم. §وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۶، الغدير، ج ۵،

ص ۱۵۰ §

بعضی از آنها از ابی خثیمه نقل کرده‌اند که او گفت: مصعب بن عبدالله برای ما حدیث نقل کرده که اسماعیل بن یعقوب تیمی برای ما در حدیثی گفت: ابن منکدر، همواره با اصحاب خود می‌نشست، او گفت: ابن منکدر همواره در سکوت به سر می‌برد تا اینکه با آن حال از جا برمی‌خاست و صورتش را بر قبر پیامبر (ص) می‌گذاشت و باز می‌گشت. آن‌گاه او از ناحیه دیگران به خاطر این عمل، مورد سرزنش قرار گرفت؛ وی گفت: همانا برای من ناراحتی پیش می‌آید، در این حال از قبر پیامبر (ص) شفا طلب می‌کنم او در مکانی از صحن مسجد (پیامبر) روی زمین می‌غلطید و خود را می‌مالید ودر آنجا خواب

↑↓

ص ۲۲۸

واستراحت می‌کرد. به او گفته شد: این چه کاری است؟

در جواب گفت: من پیامبر (ص) را در خواب دیدم که اینجا را نشان می‌دادند.

(ط) سمهودی نیز می‌گوید:

وفی الأحياء قال بعض العلماء: إنّه قصد بوضع اليد مصافحة الميت يرجي أن لا يكون به حرج ومتابعة الجمهور أحقّ. §وفاء

الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۲ §

در کتاب الاحیاء بعضی از علما می‌گویند: اگر از گذاشتن دست بر روی قبر، مصافحه میت را قصد نماید، امید است که اشکالی نداشته باشد ودر هر صورت، تبعیت از جمهور قول علما سزاوارتر است.

(ی) سمهودی نیز می‌گوید:

قد انعقد الإجماع على تفضيل ما ضمّ الأعضاء الشريفة، حتّى على الكعبة المنيفة وأجمعوا بعدّ على تفضيل مكة والمدينة على

سائر البلاد، و اختلفوا أيهما أفضل، فذهب عمر بن الخطاب وابنه عبدالله ومالك بن أنس وأكثر المدتين إلى تفضيل المدينة، وأحسن بعضهم فقال: محلّ الخلاف في غير الكعبة الشريفة، فهي أفضل من المدينة ما عدا ما ضمّ الأعضاء الشريفة إجماعاً، وحكاية الإجماع على تفضيل ما ضمّ الأعضاء الشريفة نقله القاضي عياض وكذا القاضي أبو الوليد الباجي قبله كما قال الخطيب ابن جملة، وكذا نقله أبو اليمان ابن عساكر وغيرهم، مع

↑↓

ص ۲۲۹

التصريح بالتفضيل على الكعبة الشريفة، بل نقل التاج. § وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۸.

اجماع منعقد شده است بر فضیلت قبری که اعضای شریف (پیامبر) را در بر دارد حتی بر کعبه معظمه هم فضیلت دارد و پس از آن بر فضیلت مکه و مدینه بر سایر بلاد اجماع کرده‌اند؛ اما بر افضل بودن یکی از آن دو بر دیگری اختلاف نموده‌اند، عمر بن خطاب و پسرش عبدالله و مالک بن انس و اکثر اهل مدینه به افضل بودن مدینه نظر داده‌اند و بعضی از آنها نیکو نظر داده‌اند و گفته‌اند که: محلّ خلاف در غیر کعبه شریفه است؛ چون فضیلت کعبه بر مدینه غیر از مکانی که اعضای شریف پیامبر را در بردارد، اجماعی است و حکایت اجماعی بودن فضیلت مکان اعضای شریف (قبر پیامبر) را قاضی عیاض و قبل از او قاضی ابوولید باجی نقل کرده است؛ چنان که خطیب بن جملة آن را گفته است. نیز ابوایمن بن عساگر و غیر ایشان این مطلب را نقل کرده‌اند و به فضیلت کعبه شریفه تصریح نموده‌اند، تاج چنین نقل کرده است.

ك) علامه احمد بن محمد مقرئ مالکی (م ۱۰۴۱ هـ. ق) در «فتح المتعال بصفة النعال» به نقل از ولی الدین عراقی نقل کرده که گفت:

أخبر الحافظ أبو سعيد بن العلاء قال: رأيت في كلام أحمد بن حنبل في جزء قديم عليه خط ابن ناصر وغيره من الحفاظ أن الإمام أحمد سئل عن تقبيل قبر النبي (ص) وتقبيل منبره؟ فقال: لا بأس بذلك. قال فأریناه التقيّ ابن تيمیه فصار يتعجب من ذلك

↑↓

ص ۲۳۰

ويقول: عجب من أحمد عندی جلیل هذا كلامه أو معنى كلامه. وقال: وای عجب فی ذلك وقد روينا عن الإمام أحمد أنه غسل قميصاً للشافعي وشرب الماء الذي غسّله به؟ وإذا كان هذا تعظيمه لأهل العلم فما بالك بمقادير الصحابة؟ وكيف بأثار الأنبياء عليهم الصلاة والسلام؟ وما أحسن ما قاله مجنون ليلي:

أمرٌ على الديار ديار ليلي اقبل ذا الجدار وذا الجدارا

وما حبّ الديار شغفن قلبي ولكن حبّ من سكن الدّيار § الغدير، ج ۵، صص ۱۵۰-۱۵۱.

حافظ ابوسعید بن علا خبر داده است: در جزء قدیم کلام احمد بن حنبل که به خطّ ابن ناصر و دیگر حفاظ است، دیدم که از امام احمد درباره بوسیدن قبر و منبر پیامبر (ص) سؤال شد، او گفت: اشکالی ندارد. ابوسعید گوید: آن نوشته را به تقی بن تیمیه نشان دادم، او از این کلام تعجب کرد و گفت: از احمد که نزد من جلیل القدر است، تعجب می‌کنم! آیا این کلام اوست یا معنای کلام او؟

ابوسعید می‌گوید: چه تعجبی در این کلام است؛ در حالی که از امام احمد به ما روایت رسیده است که او پیراهن شافعی را شست و آبی را که با آن پیراهن را شسته بود نوشید؟ و اگر این عمل تعظیم اهل علم است، پس حکم ارزش صحابه پیامبر و نیز آثار انبیا- علیهم الصلاة والسلام- چه می‌شود؟ و چه زیبا گفته است مجنون درباره لیلی: امر علی الدیار

واین را «الغدیر» در پاورقی ذکر نموده است که این جریان؛ یعنی

↑↓

ص ۲۳۱

شستن پیراهن شافعی را ابن جوزی در مناقب احمد § الغدیر، ج ۵، ص ۴۵۵ § وابن کثیر در تاریخ خود § ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۳۳۱ نقل نموده‌اند.

ل) «شافعی صغیر، محمّد بن احمد رملی (م ۱۰۰۴ ه. ق) استاد اساتید مذهب شافعیه در شرح المنهاج می‌گوید: ویکره أن يجعل علی القبر المظلمة، وأن يقبّل التابوت الذي يجعل فوق القبر واستلامه وتقبيل الأعتاب عند الدخول لزيارة الأولياء، نعم، أن قصد التبرک لا يکره كما أفتی به الوالد فقد صرّحوا بأنه إذا عجز عن إستلام الحجر سنّ له أن یشير بعصا وأن يقبلها. § الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۱ §

روی قبر، سایه انداختن و بوسیدن تابوت بالای قبر واستلام کردن آن و بوسیدن درگاه‌ها هنگام داخل شدن برای زیارت اولیا مکروه است؛ آری، اگر قصد تبرک داشته باشند، مکروه نیست؛ چنان‌که پدرم به آن فتوا داده است و علما به آن تصریح کرده‌اند به اینکه اگر کسی از استلام سنگ (قبر) عاجز باشد، جایز است بر او که با عصا اشاره کند و عصا را ببوسد. و در پاورقی می‌گوید:

أخرج الحمیدی فی الجمع بین الصحیحین وأبوداود فی مسنده أن رسول الله (ص) کان یشیر إلى الحجر الأسود بمحجنه ويقبّل المحجن.

حمیدی در جمع بین صحیحین و ابوداود در مسندش گفته‌اند:

↑↓

ص ۲۳۲

رسول خدا (ص) با عصایش به حجرالاسود اشاره می‌کرد و آن‌گاه عصا را می‌بوسید.

م) ابوالعباس احمد رملی کبیر انصاری، استاد اساتید در حاشیه کتاب «روض الطالب» که در حاشیه کتاب «اسنی المطالب» چاپ شده § الغدیر، ج ۱، ص ۱۳۳ §، در ذیل سخن مصنف، درباره ادب مطلق زیارت قبور (اینکه زائر به قبر، به همان اندازه‌ای که در حال حیات به صاحب قبر نزدیک می‌شد، نزدیک گردد) گفته است:

قال فی المجموع: ولا یستلم القبر ولا یقبّله، ویستقبل وجهه للسلام، والقبلة للدعاء، و ذکره أبو موسی

الأصبهانی قال شیخنا: نعم، إن کان قبر نبیّ أو ولیّ أو عالم واستلمه أو قبله بقصد التبرک فلا بأس به. § همان، ج ۵، ص ۱۵۲ § در کتاب «المجموع» گوید: و (زائر) قبر را استلام نکنند و نبوسد و برای سلام کردن، رو به قبر و برای دعا کردن رو به قبله بایستد. و ابوموسی اصفهانی همین مطلب را ذکر نموده است. شیخ (استاد) ما گفته است: آری، اگر قبر نبی یا ولی یا عالم باشد، استلام کردن و بوسیدن آن به قصد تبرک اشکال ندارد.

ن) زرقانی مصری مالکی در «شرح المواهب» گفته است: § همان، ج ۸، ص ۳۱۵ §

تقبیل القبر الشریف مکروه إلاّ لقصد التبرک فلا کراهة کما

↑↓

ص ۲۳۳

اعتقده الزملی. § الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۳ §

بوسیدن قبر شریف پیامبر، مکروه است مگر اینکه به قصد تبرک باشد که در این صورت کراهت ندارد، چنان که رملی بر این اعتقاد است.

س) شیخ ابراهیم باجوری در حاشیه خود بر شرح ابن قاسم غزی بر متن شیخ ابی شجاع در فقه الشافعی گفته است: § همان، ج ۱، ص ۲۷۶.

یکره تقبیل القبر واستلامه ومثله التابوت الّذی يجعل فوقه وكذلك تقبیل الأعتاب عند الدخول لزيارة الأولياء إلّا أن قصد به التبرک بهم فلا یکره، وإذا عجز عن ذلك لازدحام ونحوه كاختلاط الرجال بالنساء كما يقع فی زیارة سیّدی أحمد البدوی وقف فی مکان یتمکن فیهِ من الوقوف بلا مشقّة وقرأ ما تیسّر وأشار بیده أو نحوها ثمّ قبل ذلك. فقد صرّحوا بأنّه إذا عجز عن استلام الحجر الأسود یسنّ له أن یشیر بیده أو عصا ثمّ یقبلها. § همان، ج ۵، صص ۱۵۳-۱۵۴.

بوسیدن قبر واستلام آن مکروه است وهمین حکم را تابوتی که بالای قبر می گذارند نیز دارد. وهمچنین بوسیدن در گاهها هنگام داخل شدن برای زیارت اولیا مکروه است مگر اینکه به قصد تبرک باشد که در این صورت کراهت ندارد و اگر به خاطر ازدحام جمعیت ومانند آن؛



ص ۲۳۴

مثل اختلاط مردان وزنان، از این کارها عاجز باشد، همان طوری که در زیارت سید احمد بدوی اتفاق می افتد، در جایی که بدون زحمت امکان توقّف وجود دارد بایستد و هرچه می تواند (قرآن) قرائت کند و با دست خود و یا چیز دیگر به قبر اشاره کند و سپس آن را ببوسد؛

چون علما تصریح کرده اند به اینکه اگر (زایر) از استلام حجرالاسود عاجز باشد، جایز است که با دست یا عصایش به آن اشاره کند و سپس آن را ببوسد.

ع) شیخ حسن عدوی حمزوی مالکی در کتاب «کنزالمطالب» § الغدیر، ص ۲۰ و «مشارق الانوار» § همان، ص ۶۶ بعد از نقل عبارت رملی مذکور، می گوید:

ولامرئیه حینئذ أنّ تقبیل القبر الشریف لم یکن إلّا للتبرک فهو أولى من جواز ذلك لقبور الأولياء عند قصد التبرک، فیحمل ما قاله العارف علی هذا المقصد، لا سیما وأنّ قبره الشریف روضه من ریاض الجنّة. § همان، ص ۱۵۴.

در این صورت، شکی نیست که بوسیدن قبر شریف (پیامبر) تنها برای تبرک می باشد، پس این جواز، در مقایسه با بوسیدن قبور اولیا به قصد تبرک سزاوارتر است، بنابراین، آنچه عارف گفته است، بر این معنا حمل می شود به ویژه اینکه قبر شریف آن حضرت، باغی از باغ های بهشت می باشد.

ادله قائلین به حرمت

اشاره



ص ۲۳۵

اشاره

کسانی که قائل به حرمت دست مالیدن بر قبور اولیا و بوسیدن آن هستند به ادله‌ای چند تمسک کرده‌اند. اینک به هر یک از این ادله پرداخته و آنها را نقد خواهیم کرد:

دلیل اول: دست کشیدن روی قبور شرک است

اشاره

مسح قبور و بوسیدن آنها از آن جهت که شرک است حرام می‌باشد. و در این جهت فرقی بین شرک کوچک و بزرگ نیست.

پاسخ

اولاً: شرک زمانی است که هنگام تَبَرُّک جستن انسان از قبور اولیای الهی با دید استقلالی به آن بنگرد. با این نیت که صاحب قبر به طور مستقل در این عالم تصرف می‌کند و دارای برکت است. ولی اگر تمام تصرفات را از جانب خداوند بدانیم و برکات صاحبان قبور را به اذن خدا به حساب آوریم نه تنها این عمل هرگز شرک به حساب نمی‌آید بلکه در راستای توحید است. ثانیاً: مسأله تبرک جستن از قبور اولیای الهی امری است که مورد قبول صحابه بوده و عده‌ای در منظر آنها این عمل را انجام می‌دادند و هرگز از طرف شخصی مورد سرزنش قرار نمی‌گرفتند.

ثالثاً: در جای خود ثابت نموده‌ایم انسانی که از این دنیا رحلت می‌کند حیات و تصرفات او باقی است علی‌الخصوص که آن انسان یکی



ص: ۲۳۶

از اولیای الهی باشد.

رابعاً: گمان اشکال کننده بر این است که این عمل شرک در عبادت است، در حالی که به اثبات رساندیم عبادت دو رکن اساسی دارد: یکی نهایت خضوع و دیگری همراه بودن با اعتقاد به ربوبیت یا الوهیت کسی که برای او خضوع می‌شود. در مورد تبرک و دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آنها هرگز چنین نیتی وجود ندارد.

دلیل دوم: دست کشیدن روی قبور بدعت است

اشاره

دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آنها بدعت بوده و از منکرات است.

پاسخ

اولاً: نبود دلیل بر نهی و حرمت عملی، شرعاً و عقلاً- دلیل بر جواز است و نیازی به نصّ و تصریح بر جواز ندارد؛ زیرا اصل در اشیاء حرمت و عدم جواز نیست، بلکه عکس آن می‌باشد. و در مورد دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آنها هیچ دلیلی بر حرمت

وجود ندارد.

ثانیاً: نه تنها دلیل بر حرمت وجود ندارد بلکه- همان گونه که اشاره شد- ادله‌ای بر جواز بلکه استحباب و رجحان این عمل موجود است.

دلیل سوم: دست کشیدن روی قبور سنت نیست

اشاره

از عبدالله بن عمر نقل شده که او کراهت داشت از اینکه قبر پیامبر را



ص ۲۳۷

زیاد مسّ نماید. و نیز از او نقل شده که: از سنت نیست مسّ دیوار قبر و بوسیدن آن و طواف در اطراف آن. §الشرح الکبیر، ج

۳، ص ۴۹۶. §

پاسخ

اولاً: این نقل تعارض دارد با نقلی دیگر که از ابن عمر رسیده است.

سمهودی از خطیب بن حمله نقل کرده که گفت:

إنّ ابن عمر کان یضع یدہ الیمنی علی القبر الشریف وأنّ بلالاً وضع خده علیہ ایضاً ... §وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵. §

همانا ابن عمر همواره دست راستش را بر روی قبر شریف پیامبر می گذاشت ولی بلال دو طرف صورتش را نیز به آن قرار می داد.

ثانیاً: نقل او با عمل برخی از صحابه منافات دارد؛ زیرا همان گونه که اشاره شد عده‌ای از صحابه چنین می کردند.

ثالثاً: ابن ماجه در سنن خود نقل کرده که ابوبکر، پیامبر را در حالی که از دنیا رفته بود بوسید. §سنن ابن ماجه، ج ۱، ص

۴۶۸. § و بوسیدن قبر حضرت نیز به مانند بوسیدن خود حضرت است.

رابعاً: در جایی که بوسیدن قبر پدر و مادر اشکالی ندارد؛ بلکه سنت است به طریق اولی بوسیدن قبر پیامبر (ص) سنت می باشد.



ص ۲۳۸

شخصی نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من سوگند خورده‌ام که آستانه درب بهشت و پیشانی حورالعین را بوسم. حضرت به او امر فرمود تا پای مادر و پیشانی پدر را ببوسد. عرض کرد: «ای رسول خدا! اگر پدر و مادرم زنده نباشند

چه کنم؟» حضرت فرمود: «قبرشان را ببوس». آن شخص عرض کرد: «اگر قبرشان را ندانم؟» حضرت فرمود: «دو خطّ بکش

یکی را به نیت قبر مادر و دیگری را به نیت قبر پدر، آن گاه آن دو را ببوس تا اینکه سوگند خود را نشکنی». §کشف

الارتیاب، ص ۳۵۰. §

دلیل چهارم: دست کشیدن روی قبور از عادت یهود و نصارا است

سمهودی از کتاب «احیاء العلوم» غزالی نقل کرده که: مسّ مشاهد وبوسیدن آنها از عادات نصارا ویهود است. §وفاءالوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۲

پاسخ

اولاً: دست کشیدن بر قبور وبوسیدن آنها- همان گونه که اشاره کردیم- از عادات مسلمانان وبزرگانی از صحابه چون ابویوب انصاری وبلال وعدهای دیگر بوده است.

ثانیاً: هر نوع عادتی از یهود ونصارا دلیل بر حرمت آن نیست؛ زیرا چه بسیار مواردی که در شرع اسلام جایز بوده وهست ودر شرایع سابق نیز جایز بوده است.



ص ۲۳۹

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. اغاثة اللهفان، ابن قیم جوزیه، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲. الأم، محمد بن ادريس شافعی، چاپ دوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۳. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۴. بحار الانوار، محمدتقی مجلسی، تهران، منشورات المکتبۃ الاسلامیة.
۵. بدائع الصنائع، علاء الدین أبوبکر بن مسعود کاسانی حنفی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۶. تاریخ مدینة دمشق، بیروت، دار الفکر.
۷. تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد، محمد ناصر الدین البانی، ریاض، مکتبۃ المعارف للنشر والتوزیع، ۱۴۲۲ هـ. ق.
۸. ذکرى الشيعة، قم، مؤسسه آل البيت.
۹. رجال کشی، شیخ محمد بن حسن طوسی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ هـ. ش.
۱۰. ردّ المحتار فی الرد علی المختار، ابن عابدین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۱۱. رساله زیارة القبور، ابن تیمیه، ریاض، دار المسلم.
۱۲. زیارة القبور والاستنجاد بالمقبور، ابن تیمیه، ریاض، دار المسلم للنشر والتوزیع.
۱۳. زیارة القبور، علامه بدر الدین حوثی، چاپ اول، قم، المجمع العالمی لأهل البيت، ۱۴۱۸ هـ. ق.



ص ۲۴۰

۱۴. سلسله الأحادیث الضعیفة وأثرها اللبی فی الأمة، ناصر الدین البانی.
۱۵. الشيعة فی المملكة العربیة السعودیة، حمزة الحسن، بیروت، دار الساقی، ۱۴۳۰ هـ. ق.
۱۶. عدة الحصن الحصین، شمس الدین محمد بن محمد جزری، دار الوراق.

۱۷. الغدير، علامه امينين تهران، دار الكتب الاسلاميه.
۱۸. فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلميه والافتاء، جمع وترتيب شيخ احمد بن عبدالرزاق الدويش، رياض.
۱۹. فتاوى نور على الدرب، شيخ عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، رياض، مدار الوطن للنشر، ۱۴۲۸ هـ. ق.
۲۰. فتاوى نور على الدرب، رياض، دار الوطن للنشر، ۱۴۲۸ هـ. ق.
۲۱. فتح الباري، ابن حجر
۲۲. العسقلاني، بيروت، دار المعرفة.
۲۳. كامل الزيارات، ابن قولويه، تهران، مكتبة الصدوق.
۲۴. كشف القناع، منصور بن يونس بهوتي، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۲۵. اللجنة الدائمة للبحوث العلميه والافتاء، قاهره، مركز فجر للطباعة.
۲۶. المبسوط، شمس الدين سرخسي، بيروت، دار المعرفة.
۲۷. مجموع فتاوى بن باز، ريان، دار الوطن، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۲۸. المجموع، محيي الدين نووي، دار الفكر.
۲۹. المحلّي، ابن حزم اندلسي، بيروت، منشورات دار الآفاق الجديدة.
۳۰. مختصر تفسير ابن كثير، صابوني، رياض، دار النفائس.
۳۱. مغنى المحتاج، شيخ محمد شرييني خطيب، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي حلي، ۱۳۷۷ هـ. ق.
۳۲. المقالات السنية، چاپ اول، بيروت، دار المشاريع للنشر، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۳۳. مقالات الكوثري، محمد زاهد الكوثري، المكتبة الأزهرية للتراث، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۳۴. نيل الأوطار، شوكانى، دار الفكر.
۳۵. وسائل الشيعه، شيخ محمد بن حسن حر عاملي، بيروت، دار احياء التراث العربي.
۳۶. وسائل الشيعه، محمد بن حسن حر عاملي، قم، موسسه آل البيت.
۳۷. وفاء الوفاء، سمهودي، دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۱ هـ. ق.



درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آيه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۳۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰
۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می زهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

